

پروترهای جهان متحد شوید!

دنیا

۲

در این شماره:

آردیبهشت ۱۳۵۶

- مونتاز تروتسکم در ایران (۲)
- تورپوند آن با هزینه‌های نظامی (۱۲)
- خاور نزدیک و کنفرانس ژنو (۱۶)
- در شانزدهمین کنگره اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی (۲۲)
- درباره برخی مفاصل زندگی حزب توده ایران (۲۶)
- انقلاب اکثریت کامل جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان (۳۴)
- سرنوشت کودتای ایرانی (۴۳)
- نقش عامل داخلی و عامل خارجی در ارزیابی حوادث کشور (۴۸)
- سازگاری و بیگانه‌سازی (۵۰)
- وارونه‌گری! (۵۱)
- مارکسیسم و نتیجه‌نیزم (۵۳)
- "پراودا" و مسئله سبک کارخیزی (۵۸)
- "دگراندیشان" در نقش‌های "سیا" (۵۹)
- بری‌گلد واتر - یکی از مظاهر "جهان آزاد" (۶۲)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 بنیادگذار دکتر تقی ارانی
 سال چهارم (دوره سوم)

D O N Y A
 Political and Theoretical Organ of
 the Central Committee of the
 Tudeh Party of Iran
 May 1977, No 2

بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :

Price in :	
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	2.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که محله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
 ۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به بخش آن یاری رسانید

حساب بانکی ما :

Sweden
 Stockholm
 Stockholms Sparbank
 No 0 400 126 50
 Dr. Takman

با ما هم آدرس زیر مکتب کنید :

Sweden
 10028 Stockholm 49
 P.O.Box 49034

دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 چاپخانه "زالترلاند" ۳۲۵ شتاسفورت
 بهادرایران ۱۵ ریال

Index 2

"شبهی در اروپا در گشت و گذار است - شبهی کمونیسم" (۱) .
 در ترجمه فارسی که در سال ۱۳۵۴ از طرف انتشارات حزب توده ایران منتشر شده ، این جمله چنین ترجمه شده است : "شبهی در اروپا گشت میزند ؛ شبهی کمونیسم" (۲) .
 اما برهان رضائی ترجیح داده است که برای "انفجاری و هیجان انگیز" کردن مانیفست جمله اول مانیفست را اینطور ترجمه کند :

"بختکی بر اروپا چنگ انداخته است ! ! بختک کمونیسم" (۳) .
 آیا این ترجمه واقعا بهتر از ترجمه های موجود است ؟ نه ! زیرا اولاً - این ترجمه فلفلی است و آشکارا با متن مانیفست تفاوت دارد (آقای تروتسکیست از قرار معلوم دقت در ترجمه را کما کما "محضر داران بی عرضه" میدانند و به "انقلابیون نوکیسه" حق میدهند که متون مارکسیستی را "انفجاری" کنند) . ثانیاً - این ترجمه چاشنی ضد کمونیستی دارد و نظر مارکس و انگلس را بسود دشمنان کمونیسم تحریف میکند . مارکس و انگلس نخواسته اند کمونیسم را حتی از زبان مرتجع ترین نیروهای آن روز اروپا "بختک" که مفهوم بسیار منفی دارد - بنامند . آنرا "شبح" نامیده اند و با انتشار مانیفست خواسته اند نظرواقعی کمونیست ها را در مقابل این شبح بگذارند .

اهمیت خطای ترجمه وقتی بیشتر معلوم میشود که مانیفست را در شرایط امروز بخوانیم . امروز دیگر کمونیسم در اروپا حتی برای مرتجع ترین نیروها "شبح" نیست ، واقعیت است . نظریات کمونیست ها بر همه معلوم است . صد ها میلیون انسان به ساختمان کمونیسم مشغولند و یاد راه آن مبارز میکنند . اما امروز هم برای ارتجاعی و ضد کمونیست ها ، کمونیسم "بختک" است . بختکی که "چنگ میاندازد" و نا تو وظیفه خود میداند که این "بختک" را از سینه اروپا ببرد ! !
 آیا مترجم تروتسکیست این خطا را معصومانه و از روی بیسوادی مرتکب شده و یاد دانسته و از روی خرم زندی خواسته است زبان مانیفست را بزبان رئیس ستاد نیروهای ناتونزد یک کند ؟ مانیفست مینویسد :

"همه قدرتهای اروپا اکنون دیگر کمونیسم را بمتابه قدرتی تلقی میکنند" (۴) .

و یا

"همه قدرتمندان اروپائی اکنون دیگر کمونیسم را قدرتی می شمارند" (۵) .

آقای برهان رضائی این جمله را اینطور ترجمه کرده است :

"تمام قدرتهای اروپا به این زودی پذیرفته اند که کمونیسم خود یک قدرت است" (۶) .

چه دلیل کلمه کاملاً روشن آلمانی "breits" که بفرانس "déja" ، به انگلیسی "already" ، به روسی "уже" است ، در فارسی "به این زودی" ترجمه شده ؟ آیا واقعا آقای مترجم حتی به این کلمات ساده هم آشناییست ؟ نکند "پذیرفته شدن" کمونیسم را بمتابه یک قدرت زود میداند ؟ توصیه میفرماید که نمایانست "به این زودی" کمونیسم را قدرتی بحساب آورد ؟

۱ - ترجمه یاد شده ، ص ۴۹ .

۲ - ترجمه یاد شده ، ص ۵۹ .

۳ - بیانیه کمونیست - انتشارات فانوس - نیویورک ، ص ۲۴ .

۴ - انتشارات زبانهای خارجی مسکو ، ص ۴۹ .

۵ - انتشارات حزب توده ایران ، ص ۶۰ .

۶ - انتشارات فانوس ، ص ۲۴ .

موتاز تروتسکیسم در ایران

انتشارات "فانوس" مقیم نیویورک ، که میکوشد نظریات خرابکارانه تروتسکیستی را از خارج به جنبش انقلابی ایران وارد کند ، اخیراً دست به کار بسیار ناشایستی زد و مقصد عمده "سو" استفاده از نام مانیفست حزب کمونیست ، برای پیشبرد هدف های خرابکارانه خود ، ترجمه جدیدی از مانیفست منتشر کرده است .

مترجم "فانوس" بنام برهان رضائی ، سبب واقعی انتشار چنین ترجمه ای را با جملات زیر میپوشاند :

"سبب ترجمه مجدد بیانیه کمونیست ... آن بود که مترجم ودستانش ترجمه های موجود بیانیه را ... مغلوط ، مخدوش ، الکن و در بسیاری موارد نامفهوم یافتند ... این دستورالعمل انقلاب ... در ترجمه های فارسیش بدل به متنی افسرده ، بی رمق و کسالت بار شده بود ، طوری که انگار ترجمه را محضر داری بی عرضه برای ضبط در بایگانی خود رقم زده است" (۱) .

در مقابل این ترجمه های "افسرده بی رمق" ، مترجم نورسیده آثار مارکسیستی ، ترجمه های تحویل میدهد که بقول خود او "طبیعی است که نارسائی هائی" (۲) دارد ولی "با خصلت پرتحرک و انفجاری ! ! و هیجان انگیز ! ! " (۳) مانیفست منطبق است .

آیا واقعا چنین است ؟ آیا واقعا انتشارات "فانوس" در نیویورک بقصد ارائه ترجمه بهتری از مانیفست دست به چنین کاری زده است ؟ با آنکه هدف از نوشته حاضر بررسی و ارزیابی ترجمه نویسنده مانیفست نیست ، برای یافتن پاسخ این پرسش تنها به ترجمه نخستین صفحه آن نظری میافکنیم .

مارکس و انگلس مانیفست را با این جمله آغاز میکنند :

Ein Gespenst geht um in Europa - das Gespenst des Kommunismus .

کلمه آلمانی "Gespenst" بی چون و چرا بمعنای شبح است که در متن فرانسه

"Spectre" ، در متن روسی "Призрак" ، در متن انگلیسی "Spectre"

ترجمه شده (۴) . فعلی هم که برای آن بکار برده "geht um" (از مصدر "Umgehen")

است بمعنای گشت زدن ، رفت و آمد (ارواح و اشباح) که در متن فرانسه "hanter" ، در

روسی "бродит" و در انگلیسی "to haunt" ترجمه شده است .

در ترجمه فارسی که در سال ۱۹۵۱ از طرف ادارات نشریات بزبانهای خارجی مسکو ، منتشر

شده نخستین جمله مانیفست اینطور ترجمه شده است :

۱ - بیانیه کمونیست - انتشارات فانوس - نیویورک ۱۳۵۵ ، ص ۲ (تکیه ازماست) .

۲ و ۳ - همانجا . (تکیه ازماست)

۴ - در اسپانیائی Fantasma

مانیفست مینویسد :

"حالا تماما وقت آن در رسیده است که کمونیست ها . . . در مقابل افسانه شیخ کمونیسم مانیفست خود حزب را قرار دهند" (انتشارات زبانهای خارجی ، مسکو ، ص ۴۹) .

و یا

"اینک زمان آن فرارسیده است که کمونیست ها . . . در مقابل افسانه‌هایی که پیرامون شیخ کمونیسم بافته می‌شود ، مانیفست خود حزب را عرضه دارند" (انتشارات حزب توده ایران ، ص ۶۰) .
 برهان رضائی این جمله را اینطور ترجمه کرده است :
 "اکنون زمان آن در رسیده است که کمونیست ها . . . قصه کود گانه بختک کمونیسم را از طریق بیانیه ای از طرف خود حزب ، نقش بر آب کنند" (۱) .

آیا این ترجمه دقیق تر است ؟ نه ! صاف و ساده غلط و بطور مطلق بیسوادانه است . چگونه میتوان "از طریق بیانیه" ، "قصه را نقش بر آب کرد" ، "نقش بر آب کردن قصه" از آنکه کدام عطار و از فرهنگ کدام زبان به ما برگرفته شده و معنای آن چیست ؟ کجای نوشته مارکس به این جمله شباهت دارد ؟

مارکس و انگلس درست در این جمله هدف خود را از تذبذب و انتشار مانیفست بیان میکنند و اعلام میدارند که میخواهند در مقابل (در مقابل) افسانه (و یا قصه) شیخ کمونیسم نظریات ، مقاصد و تمایلات واقعی کمونیست ها را آشکارا بیان دارند . واقعیت را در مقابل افسانه بگذارند ولی مترجم تروتسکیست با یکبار بردن ترکیب های بسیار سمعی "قصه کود گانه بختک" و "نقش بر آب کردن قصه" خواننده را از هدف مارکس دور میکند .

چنین است منظره ای از ترجمه نوین تروتسکیستی چند جمله از نخستین صفحه مانیفست . متاسفانه سرتاپای ترجمه در همین سطح و سطحی پائین تر از آن انجام گرفته و مترجم متنی مغفل و مغلوط و مخدوش و چه بسا عمدتاً تحریف شده تحویل خواننده میدهد . از قرار معلوم در نوین "فانوس" که فرا راه حضرتشان گذاشته اند انجام کاری بهتر از این مقدور ، و دقیقتر بگوئیم ، مجاز نبوده است .
 در پرتو این ترجمه "انفجاری" و ترجمه های نظیر آن ، دقت علمی و روح انقلابی و سلاست بیان ترجمه های حزب توده ایران بهتر از هر زمان دیگری احساس میشود . ترجمه های حزب توده ایران در عالیترین سطح علمی است .

بدون تردید هدف انتشارات "فانوس" ارائه ترجمه ای بهتر و پایداری از مانیفست نیست . گردانندگان این موسسه کوشیده اند در لباس مانیفست و به بهانه ترجمه نوین از آن ، نظریات تروتسکیستی خود را به خواننده نا آگاه قالب کنند و این نکته وقتی روشنتر میشود که به پیشگفتارهای مانیفست توجه کنیم . انتشارات "فانوس" شش پیشگفتار از هشت پیشگفتاری را که مارکس و انگلس مشترکاً و با انگلس به تنهایی بر مانیفست نوشته اند - و هر یک حاوی نکات مهمی از آموزش مارکسیستی و کمکی به درک درست مانیفست است - عمدتاً حذف کرده و به عنوان نخستین پیشگفتار در راس کتاب مقاله ای از تروتسکی در باره مانیفست گذاشته است که بانی روح مانیفست تناقض آشکار دارد و سندی ضد کمونیستی است . "فانوس" نیز بهر کوشش میکوشد تا خواننده ایرانی قبل از خواندن مانیفست این سند ضد کمونیستی را بخواند ، باشد که در ظلمت آن معنای واقعی مانیفست را گم کند .

به این جانب از فعالیت انحصارات امریکائی که میکوشند تروتسکیسم را در ایران مونتاز کنند ، نظری بیانند ازیم .

۱ - انتشارات فانوس ، ص ۲۴ (تکیه از ما است) .

مشی انقلابی و
 مشی ضد انقلابی

مقاله ای از تروتسکی که "فانوس" درست بقصد قالب کردن آن ترجمه نویسی از مانیفست بیرون داده - در سال ۱۹۳۷ نوشته شده است .

یعنی در زمانی که جنبش کارگری و کمونیستی جهان ، اتحاد شوروی تنها کشور سوسیالیستی آنروز - و همه نیروهای ترقیخواه جهان در برابر خطر دشتناک فاشیسم هیتلری و جنگ جهانی دوم قرار داشتند . در آن سالها جنبش کمونیستی میکوشید وسیع ترین جبهه ممکن از همه نیروهای ضد فاشیست را بوجود آورد تا بتواند این خطر عظیم را دفع کند . انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۳۵ هفتمین کنگره خود را در مسکو تشکیل داد که نقطه عطفی در تاریخ این انترناسیونال بحساب میآید . این کنگره با برخی نظریات سکتاریستی که در جنبش کمونیستی جهان پدید آمده بود مقابل کرد و مشی انقلابی لنینی را در جنبش کمونیستی جهان حاکم نمود که بموجب آن پرولتاریا باید حداکثر نیروهای ممکن را علیه سرمایه و بطریق اولی علیه هارترین جناح آن تجهیز کند و از اتحاد با سایر نیروها - ولو اتحاد موقت - که بسود جنبش انقلابی باشد نهراسد .
 هفتمین کنگره انترناسیونال کمونیستی فاشیسم را بنیادهای دشمن عمد صغیرنی کرد و نبرد علیه فاشیسم و جنگ را در صف نخست نهاد و کمونیست ها توصیه کرد در مقابل با فاشیسم در راه دموکراسی بزرزند ، و سایر نیروهای ضد فاشیست "جبهه خلق" را تشکیل دهند .

این مشی تنها مشی درست انقلابی بود . بر اساس اجرای همین مشی کمونیست ها در بسیاری از کشورهای جهان مواضع محکمتری بدست آوردند و جنبش انقلابی را گامهای بزرگی جلو بردند . با اجرای این مشی بود که اتحاد شوروی موفق شد از تضاد های درون جهان سرمایه استفاده کند ، آلمان هیتلری و متحدین آنرا ، از سایر دولت های امپریالیستی جدا کند . و در جنگ بزرگ میهنی به یکی از بزرگترین پیروزیهای تاریخی و در اسناد دست یابد .

تروتسکی درست علیه این مشی انقلابی برخاسته و جنبش کارگری را دعوت به سکتاریسم و تنهایی میکند . تروتسکی مدعی است این جمله مانیفست که "تاریخ همگام تا این زمان تاریخ مبارز طبقاتی است" (۱) گویا بدین معناست که پرولتاریا باید به تنهایی در مقابل بورژوازی قرار گیرد . بنا به گفته تروتسکی گویا :

"سیاست به اصطلاح "جبهه مردم" (اشاره به سیاست پیشنهاد کمینترن است . ج)

یکسره از تکذیب قوانین مبارزه طبقاتی سرچشمه میگردد" (۲) .

تروتسکی ، بنا بر همین مقاله ای که نوشته در آستانه جنگ جهانی دوم ، در صف فاشیسم قرار میگردد و حتی در زمانی که چنین خطری موجود است همه نیروهای مترقی جهان را تهدید میکرد زره ای از شدت نفرت ضد کمونیستی و ضد شوروی خویش نمیگاهد و جنبش کمونیستی و اتحاد شوروی و انقلاب را در ردیف فاشیسم میگذارد . تروتسکی مینویسد :

"عصر ما ، عصر جنگ ، انقلاب و فاشیسم" (۳) است .

بهصورت دیگر همانطور که انقلاب در این عصر ضروری ، ناگزیر و قانونمند است ، جنگ و فاشیسم هم ضروری است و بالعکس همانطور که فاشیسم و جنگ نفرت انگیز و فلاکت بارند ، قاعدتاً انقلاب هم چیزی از همان نوع است .

۱ - مانیفست ، انتشارات حزب توده ایران ، ص ۶۱ .

۲ - بیانیه کمونیست . انتشارات "فانوس" ص ۴ . توجه کنید که مترجم "انفجاری" حتی جمله تروتسکی را نیز درست ترجمه نکرده ، زیرا منظور تروتسکی "تکذیب قوانین مبارزه طبقاتی" نبوده بلکه نفی این قوانین است .

۳ - همان کتاب ، ص ۱۰ .

تروتسکی ، درست در زمانی که فاشیسم در اروپا بیدار میگردد و در آلمان آخرین بقایای حقوق انسانی و آخرین آثار رومانهای متمدنی و پرولتری را ریشه کن میساخت ، در اسپانیا بهترین فرزندان خلق را در خون غرقه میساخت ، چکوسلواکی و آتریش را اشغال میکرد و بزرگترین ماسخین جنگی جهان را بوجود میآورد ، وحشتناکترین جنگ ضد کمونیستی را تدارک میدید - درست در چنین زمانی - حتی یک کلمه علیه فاشیسم و جنگ بر زبان نمیآورد و به اصطلاح "انترناسیونال" خود را بمنبر علیه فاشیسم فرانسی خواند . اما در عوض سرتاپای نوشته تروتسکی ضد شوروی است ، تا جائیکه ، هر کویز این نوشته باور کند ، به آسانی میتواند به هینتر بیاطر هجوم به اتحاد شوروی تبریک بگوید .

بدون تردید انتشارات فانوس اهمیت "هیجان انگیز" این جانب تند ضد شوروی تروتسکیسم را در زمان ما در نظر داشته و لازم داشته است درست در هنگامیکه دفاع اصرار و مبارز کردن متجاوزترین جناح جنگ طلب امپریالیسم از مهمترین وظایف نیروهای انقلابی جهان است ، پلی میان جنگ و انقلاب و فاشیسم به بند و نقش بسیار "انفجاری" جهاد ضد شوروی و ضد کمونیستی را متذکر شود . برای تروتسکیسم جهش از مراحل ، تلاش برای منفرد کردن و تنها گذاشتن پرولتاریا و در نتیجه محکوم کردن آن به شکست ، شاخص و خصلت ناماست . تروتسکی همواره در زیر جملات پرطمطراق ماورا انقلابی این زهر ضد انقلابی را پنهان میکند . وی در انقلاب اول روس ۱۹۰۵-۱۹۰۷ میان لنین و منشویک ها سرگردان ماند . چنانکه میدانیم در آن انقلاب منشویک ها جنبه بورژوازی انقلاب را مطلق میکردند ، نقش انقلابی و دهقانان و امکان اتحاد آنها را با پرولتاریا نمی فهمیدند و برای پرولتاریا تنها نقش کمکی و دنباله روی قائل بودند . اما لنین و منشویک ها ، در همین درک کاملی که از جنبه بورژوازی انقلاب داشتند ، خصلت نوین آنها نیز می فهمیدند و پیوندی را که میان چنین انقلاب و موکراتیک و انقلاب سوسیالیستی وجود دارد ، میدیدند . لنین با نبوغ درخشان خویش استراتژی فرارو پیوند انقلاب و موکراتیک به انقلاب سوسیالیستی را تدوین میکرد و پایه های وحدت پرولتاریا با دهقانان را صریح و به این معنا خواستار جسارت و قاطعیت بود .

تروتسکی سرگردان ، عدم درک نقش دهقانان را از منشویک ها و دعوت به قاطعیت را از منشویک ها بهار می گرفت و خواستار آن بود که پرولتاریا در انقلاب روس بیکوتتپاولی با " قاطعیت " بپسندان آید و در زمانیکه انقلاب و موکراتیک در دستور روستا ، انقلاب سوسیالیستی را به وقوع اجرا گذارد . نظریه تروتسکی آشکارا ضد انقلابی و ملامت بود ارتجاع بود تا پرولتاریا تنها و منفرد را سرکوب کند (۱) . پس از گذشت سی سال از انقلاب اول روس ، زمانیکه تئووزی لنینی انقلاب سوسیالیستی درستی کامل خود را در عمل و بطور درخشانی ثابت کرده ، تروتسکی همچنان به تکرار مکرر نظریه ماجراجویانه خویش را بر به جهش از مراحل مشغول است ، منتها بجای طرح بی پروای آن ، در پشت تحریرات اندیشه های مانیفیست پنهان میشود . تروتسکی مدعی است که گویا مانیفیست "برنامه گذار مستقیم" سوسیالیسم است ! (چنین ادعایی تهمت دروغین و آشکاری است علیه مانیفیست . مارکس و انگلسی در ۱۸۴۷ برنامه "گذار مستقیم به سوسیالیسم" را در برابر کمونیستهای جهان نگذاشته اند . آنها بطور کامل و دقیق و روشن درک میکردند که هنوز در اکثر کشورهای اروپائی - که پیشرفته ترین کشورهای آن زمان بودند - بقایای فئودالیسم و مالکیت ارضی فئودالی فراوان است . آنان در مانیفیست اجزاء آن سیاست و مشی انقلابی را به دست میدهند که لنین در دوتکتیک سوسیال دموکراسی و سپس در تئوری انقلاب سوسیالیستی خویش بطرز درخشانی تکامل بخشید و بصورت استراتژی تمام و کمال انقلاب تدوین نمود .

۱ - برای کسب اطلاع کاملتر از نظریات تروتسکی به کتاب "لنین در مقابل با تروتسکیسم" از انتشارات حزب توده ایران مراجعه کنید .

بچه دلیل "فانوس" سودمند شمرده است که درست در زمان حاضر ، ترهات تروتسکی را تکرار کند و به مبارزین ایرانی تلقین نماید که مانیفیست را در بر توند بشه های ماجراجویانه و ضد انقلابی تروتسکی مطالعه کنند ؟ پاسخ این پرسش را باید در وظایف پی یافتگی در مرحله کنونی انقلاب در برابر پرولتاریای ایران قرار گرفته است . در این انقلاب ، پرولتاریای ایران باید بتواند همه نیروهای ضد امپریالیستی و همه نیروهای دموکراتیک را متحد و متشکل کند و جامعه ایران را از درون نبرد ضد امپریالیستی و دموکراتیک - و از راه افکار آن - بسوی سوسیالیسم هدایت نماید . این دورنمای خوشایند و ال استریت نیست . سرکردگان و ال استریت ترجیح میدهند که با جمله بردا زبهای پیچ پرولتاریا را از مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک دور سازند ، از جنبش جهانی انقلابی جدا کنند و تنها بگذرانند ، سرکوب کنند و جامعه ایران را بسوی سرمایه داری برانند و در سرمایه داری امپریالیستی نگاه دارند .

"فانوس" یکی از آلات و اسباب اجرای این استراتژی است . این موسسه با مانیفیست "جدید" خود میکوشد نظریه سکنارستی و ماجراجویانه تروتسکی را که علیه اتحاد نیروهای طبسی و دموکراتیک متوجه است ، در شرایط کنونی کشور ما مونتاز کند و بطور غیر مستقیم و با خر مرد زدی و بیوز خویش مشی انقلابی حزب توده ایران - و جنبش جهانی کمونیستی و کارگری را - که بشیر و مبلغ چنین اتحادی است تخطئه نماید .

در مقدمه ای که فانوس بر مانیفیست افزود ، در چنانکه گفتیم تروتسکی در سال ۱۹۳۷ بجای مقابله با فاشیسم و جنگ ، با مشی انقلابی کمینترن درباره ضرورت تشکیل "جبهه خلق" به مقابله بر میخیزد و مدعی است که گویا تشکیل "جبهه خلق" با مانیفیست مغایرت دارد . این ادعا بطور شگفت آوری جسورانه و وقیحانه است ، چرا که تا مروج مانیفیست و نقی توصیه های مشخص آن به کمونیست های کشورهای مختلف در جهت ضرورت تشکیل چنین جبهه هائی است .

در فصل "روش کمونیستها در قبال احزاب گوناگون اپوزیسیون" که آخرین بخش مانیفیست است ، مارکس و انگلس به تک تک واحدهای کمونیستی در کشورهای مختلف اروپا توصیه میکنند که بسا متمدن ترین نیروهای کشور خود علیه ارتجاع متحد شوند . آنان مینویسند : "کمونیست ها در راه تحقق هدف های فوری و منافع عاجل طبقه کارگر مبارزه میکنند ، ولی همزمان با آن در جنبش کنونی ، دفاع از آیدند جنبش را نیز بعهده دارند . در فرانسه کمونیستها در مبارزه علیه محافظه کاران و بورژوازی را دنبال ، به حزب سوسیالیست دموکرات می پیوندند ، در سوئیس آنها از ادیکالها پشتیبانی میکنند . . . در میان لهستانی ها کمونیستها از جنبی که انقلاب ارضی را شرط رهائی ملی قرار میدهد ، پشتیبانی میکنند . . . در آلمان تا آنجا که بورژوازی به شیوه انقلابی عمل میکند ، کمونیست ها همراه بورژوازی علیه سلطنت و مالکیت ارضی فئودالی و خرده بورژوازی ارتجاعی ، مبارزه میکنند . . . خلاصه آنکه کمونیستها همه جا از هر جنبش انقلابی ضد نظام اجتماعی و سیاسی موجود پشتیبانی می کنند (۱) .

مارکس و انگلس ضمن توصیه این پشتیبانی در هر مورد شخصی توصیه های در مورد ضرورت جدا کردن مرزاید ثولوزیک میان کمونیستها و سایر گروههای شرکت کننده در جنبش ، درباره انتقاد از جمله بردا زبهای "نا درست ، روشن کردن" ذهن کارگران در مورد تضاد خصمانه میان بورژوازی و پرولتاریا (۲) به کمونیستها امید همد .

۱ - مانیفیست حزب کمونیست ، انتشارات حزب توده ایران ، ص ۱۲۵-۱۲۴ (تکیه از ماست) .
 ۲ - همانجا (تکیه از ماست) .

در پیشگفتاری که مارکس وانگلس برای چاپ آلمانی سال ۱۸۷۲ نوشته اند تاکید میکنند که بخش مربوط به "روش کمونیست هاد وقبال احزاب اپوزیسیون" اگرچه در جزئیات کهنه شده و برخی از اجزایی که از آنها اسم برده شده ، از میان رفته اند ، ولی "در خطوط کلی خود امر و نیز ضمیمه است".

روشن است که این مشی اتحاد پرولتاریاها با سایر نیروها و طبقات د مورا تیک تنها مشی درست انقلابی است که لنین آنرا بطرز درخشان و پرنفوذی در سه انقلاب روس بکار بست و جنبش لنینی کمونیستی هموار کوشیده و میکوشد که آنرا بکار بندد .

شعار کونونی حزب توده ایران ، که همه نیروهای دینفع د برانداختن رژیم استبدادی شاه را به اتحاد فرامیخواند از این مشی انقلابی سرچشمه میگردد . و درست به همین دلیل است که محافل تروتسکیستی ، و توطئه گرانی که پشت سر آنها ایستاده اند ، میکوشند مرد رندانه سه استناد د روشن به مانیفست حزب کمونیست و مارکس ، ما ریزین انقلابی ایران را به سکتاریسم و مخالفت با اتحاد نیروها دعوت کنند . برای امپریالیسم و ارتجاع هیچ چیزی سود مند تر از منفرد کردن و تنها گذاشتن پرولتاریا نیست . همچنانکه برای پرولتاریای ایران نیز هیچ مشی انقلابی تر از تلاش برای منفرد کردن ارتجاعی ترین جناح هیئت حاکمه و وابسته ایران ، وجود ندارد .

آنچه صاف و ساده
چنانکه یاد آوری کردیم ، "فانوس" نیویورک ، شش پیشگفتار از هشت پیشگفتاری را که مارکس وانگلس بر ما نیفست نوشته اند صاف و ساده حذف کرده است . چرا ؟ کاغذ د نیویورک کم بود ؟ مترجم

محترم فرصت نداشت ؟ ظاهر نباید چنین باشد ، زیرا انتشارات فانوس گران قیمت ترین چاپ و نفیس ترین جلد و صحافی را در میان انتشارات محافل اپوزیسیون نمانده می دارد . و آقای مترجم ما شاء الله بحد کافی پراگراست . این پیشگفتارها عمدتاً خاطر تناقض آشکاری که میان آنها و نظریات تروتسکیستی وجود داشته ، حذف شده اند .

در این پیشگفتارها مارکس وانگلس - و هر از در گذشت مارکس ، انگلس خود به تنهائی - تاریخ مبارزات اخیر جنبش کارگری ، نقش پرولتاریا را در انقلابهای ۱۸۴۸ و در کمون پاریس جمع بندی میکنند ، به مسائلی د رین جنبش کارگری و گروهها و نظریات ضد مارکسیستی گوناگون د رین انترناسیونال اول میپردازند و بر صحت مارکسیسم د رقبال همه این نظریات انحرافی بکار برد بگرمه گذاشته ، مشی درست انقلابی را - که هم قاطعیت و روشنی هدف وهم اتحاد با سایر نیروهای بالقوه انقلابی را در بر میگردد بکارگران آگاه توصیه میکنند . انگلس در پیشگفتاری که سال ۱۸۸۸ بر چاپ انگلیسی مانیفست نوشته پیر از یاد آوری حوادث انقلابی که از زمان انتشار مانیفست پیش آمده ، به تشکیل انترناسیونال اول اشاره میکند و جریانهای انحرافی نظیر لاسالیا نیسم ، پرودونیسیم ، تریپلیونیونیسیم ، انواع مدعیان هواداری سوسیالیسم ، و غیره و غیره را محکوم مینماید . انگلس در اینجا بصراحت نقش اساسی مارکس را در تدوین درک مادی تاریخ متذکر میشود و توضیح میدهد که با آنکه "مانیفست اثر مشترک ماست" هسته اصلی کتاب به مارکس تعلق دارد . آیا این همه ارزش آنرا نداشت که ترجمه شود ؟ آیا مترجم "فانوس" که مانیفست را بنا بر تصریح خود از متن انگلیسی ترجمه کرده حق داشت پیشگفتاری را که درست برای این ترجمه نوشته شده حذف کند ؟

در میان پیشگفتارهای مانیفست ، پیشگفتاری به امضای مشترک مارکس وانگلس برای ترجمه روسی مانیفست نوشته شده که اهمیت ویژه ای دارد . خود انگلس برای این پیشگفتار چنان اهمیت قائل بود که لازم داشت در چاپ آلمانی سال ۱۸۹۰ حتماً این پیشگفتار را بگنجاند . و با آنکه متن

آلمانی را گم کرده بود آنرا از متن روسی ترجمه کرد (۱) آیا پیشگفتاری که خود انگلس چنین ارزشی برای آن قائل بود و آنرا از روسی مجدداً به آلمانی ترجمه کرد ، ارزش آنرا نداشت که آقای برهان رضائی هم قلم رنجه فرمایند و آنرا بفراسی برگردانند ؟ چرا ! مسئله درست بر سر ارزش واقعی و فراوان این پیشگفتار است که در آن مارکس وانگلس با چنان دید عمیق علمی نقش پیشاهنگ پرولتاریای روس را در انقلاب آینده اروپا پیشگویی میکنند .

در این پیشگفتار مارکس وانگلس مینویسند :
" و ما روسیه ! در دوران انقلاب سالهای ۱۸۴۸-۱۸۴۹ نمتنها سلاطین اروپا ، بلکه بورژواهای اروپا نیز مدخله روسیه را بگانه رانجات خود از جنگ پرولتاریا ، که بیداریش تازه آغاز شده بود ، میدانستند . تزار را پیشوای ارتجاع اروپا اعلام داشتند . اکنون او در گاتچینا اسیر جنگی انقلاب روسیه پیشاهنگ جنبش انقلابی اروپاست " (۲) .

این واقعتی که روسیه واقعاً پیشاهنگ انقلاب اروپا شد و انقلاب اکتبر د وران گذار سرتا سر جهان را از سرمایه داری بسوسیالیسم گشود مقبول طبع تروتسکیسم نیست و هر روان این جریان ضد کمونیستی - حذف این پیش بینی داهمانه وطنی انگلس را از مانیفست سود مند میشمارند . نکته بسیار عمیق وطنی دیگری در همین پیشگفتار وجود دارد که بویژه در زمان ما و برای انقلاب های کشورهای در حال رشد کسب اهمیت میکند .

مارکس وانگلس در این پیشگفتار اظهار نظر کرده اند که در شرایط معینی امکان آن وجود دارد که با پشتیبانی ایشینسای روس یعنی مالکیت جمعی دهقانی د روسیه مستقیماً وارد سوسیالیسم بشود ، یعنی سرمایه داری را دور بزنند . آنها مینویسند :

" حال این سؤال پیش میآید که آیا ایشینسای روسی شکل ابتدائی تملک جمعی زمین که البته اکنون سخت از هم فروپاشیده است ، میتواند مستقیماً به شکل عالی کمونیستی تملک زمین بدل گردد ؟ یا اینکه برعکس نخست باید همان پرورسه تلاشی و تجزیه ای را که غرب د ر سیر تکامل خود داشته است ، بگذراند ؟

بگانه پاسخی که اکنون میتوان به این سؤال داد ، آنست که اگر انقلاب روسیه علامتی برای شروع انقلاب پرولتاریای غرب از کار برآید و این هر دو انقلاب مکمل یکدیگر گردند ، آنگاه مالکیت جمعی ارضی کونونی روسیه نیز میتواند سرآغازی برای تکامل کمونیستی باشد " (۳) .

چنانکه از این جملات روشن پیداست ، مارکس وانگلس محتدل دانسته اند که مالکیت جمعی ارضی کونونی - یعنی قبل از سرمایه داری - روسیه ، سرآغازی برای تکامل کمونیستی باشد و شرط آنرا نیز قید کرده اند . این شرط د ر آن زمان فراهم نشد . مالکیت جمعی دهقانی روسی از هم پاشید . سرمایه داری در ده روسیه بسرعت رشد کرد و طبیعتاً د روسیه از راه دیگری بسوی سوسیالیسم پیش رفت . اما در اظهار نظر مارکس وانگلس این اندیشه نهفته است که در شرایط معینی میتوان سرمایه داری را دور زد ، از راه رشد غیر سرمایه داری بسوی سوسیالیسم سمت گیری کرد .

- ۱ - مانیفست ، انتشارات حزب توده ایران ، ص ۳۴ .
- ۲ - همان کتاب ، ص ۱۹ (گاتچینا ، کاخ تزارهای روسیه است که اکنون رسوم از ترس مردم مدت از آنجا بیرون نیامد) (تکیه از ماست) .
- ۳ - همان کتاب ، ص ۲۰ .

هم اکنون در زمان ما، شرطی که مارکس وانگلس گفته اند فراهم آید. اردوگاه سوسیالیستی چنان قدرتی کسب میکند که میتواند پشتیبانی همهجانبه انقلابهای کشورهای جهان سوم - وحشی آنها را که در مسابقات پیش از سرمایه داری اسپرند - بعهده گیرد. ولذابهیچوجه لازم نیست که این کشورها ابتدا همان پروسه ای را بگذرانند که غرب سرمایه داری گذرانید. اردوگاه سوسیالیستی میتواند مکمل انقلاب آنان قرار گیرد و آنها را مستقیماً بدون گذار از سرمایه داری - بسوی سوسیالیسم ببرد. نمونه های مشخصی چنین گذاری در جمهوری های آسیای شوروی، در مغولستان وغیره وجود دارد و در آینده نمونه های دیگر آن پدید خواهد آمد. هم اکنون چندین کشور، که سمت گیری سوسیالیستی دارند، در جهان موجودند و در اتحاد و همکاری نزدیک همهجانبه ایدئولوژیک و سیاسی و اقتصاد و با اتحاد شوروی وارد وگاه سوسیالیسم از راه ویژه پیش بسوی سوسیالیسم میروند. این واقعیت نیز مقبول طبع تروتسکیسم نیست. تروتسکیسم که از کموشمارچش از مراحل و "صبر مستقیم" به سوسیالیسم بدون توجه به شرایط - مطرح میکند، آنگاه که واقعا در عمل امکان چنین گذاری موجود باشد با آن به مخالفت بر میخیزد، راه رشد غیر سرمایه داری و سمت گیری سوسیالیستی را خطئه میکند و به تنها شرط تسریع گذار به سوسیالیسم را که پیوند جنبش های ضد امپریالیستی و نهضت های نجات بخش ملی با جنبش جهانی کمونیستی وارد وگاه سوسیالیسم است، آشکارا پاکینه طرد و نفی میکند.

در رابطه با این جانب از خرابکاری و اخلاک گری محافل تروتسکیستی بجاست که نظر خوانندگان را به "هیجان انفجار آمیزی" که تروتسکیست ها یکباره و در فماتاد مسئله حق تعیین سرنوشت ملت ها پیدا کرده اند، جلب کنیم.

تروتسکیسم و حق
طل در تعیین
سرنوشت

در سالهای پهن از جنگ دوم جهانی، یعنی در زمانی که امپریالیسم آمریکا وظیفه ژاندارمی را در مقیاس جهانی بعهده گرفت، توجه این دولت به "مسئله ملی" جلب شده و محافل توطئه گرا امپریالیستی علاقه ویژه ای به این مسئله پیدا کرده اند.

جنبش ملی انقلابی در آذربایجان و کردستان (آزروپمن ۱۳۲۴) نقشی را که مسئله ملی در سیاست آینده خاورمیانه - و بطور کلی کشورهای موسوم به جهان سوم - ایفا خواهد کرد، بطور برجسته ای نشان داد. چنانکه میدانیم، مسئله ملی در اروپا بطور عمده در پیوند با انقلابهای بورژوازی حل شد. انقلابها و تحولات بورژوازی در این قاره به تشکیل دولت های مستقل در چارچوبی سیاسی انجامید (اگرچه هنوز مسائل مبهملی نظیر مسئله ایرلند، ملل کوچک در اسپانیا، مناسبات ملی در بلژیک، و نظایران باقی است).

ویژگی زمان ما اینست که آگاهی ملی و تلاش برای تأمین حق ملی در سرنوشت خویش، نه تنها انقلابهای بورژوازی، بلکه پیش از پیش با انقلابهای دموکراتیک نوین، جنبش پرولتری و اجماع گیری سوسیالیستی پیوند می یابد. این دور زمان برای امپریالیسم خوشایند نیست.

امپریالیست های امریکائی، بعنوان ژاندارم بین المللی، از جنگ دوم تا کنون با جنبشهای ملی آشکارا مقابله بر خاسته اند. نقش چنانچه آنها در سرکوب جنبش آذربایجان و کردستان، نقش توطئه گرانهاد و مخالفت با وحدت دموکراتیک خلقهای عرب، نقش خرابکاری آنها علیه تشکیل دولت ملی و مستقل فلسطین، سیاست توطئه گرانهاد در بلوچستان و پشتوستان وغیره، بعد کافی افشاگر است. در این میان باید به سیاست امپریالیسم آمریکا و ارتجاع ایران در کردستان توجه ویژه ای داشت. چنانکه میدانیم آنان در این مورد سیاست سرتوروش "نوینی" پیش گرفتند و بار سوخ در قلب جنبش توانستند از جناح فقودال - عشایری جنبش کردستان عراق به تابه ابزاری برای تضعیف نیروهای ضد امپریالیستی

آنگسورا ستفاد نکرد و سرانجام جنبش کرد را به خاک نشانند. روی دیگر این مدال کوششی است که از جانب برخی محافل وابسته به امپریالیسم امریکائی و از جمله محافل کمساک تروتسکیستی دارند، برای خرابکاری در جنبش های ملی انجا میگیرند. یکبار همه طرز شگفت آوری محافل مقیم نیویورک به مسئله ملی علاقمند شده اند. کمابسی یافت میشوند که بایک اضا، روز بیک عنوان از جنبش ۲۱ آذر را به جان بشدت تحلیل میکنند و سپس با اضمای در پیروز رفروان در تروتسکیست این جنبش را نتیجه "خیانت استالینیست ها" معرفی مینمایند و در یک کلمه از موضع انقلابی نغائی و پرگوئی تروتسکیستی خواستار آنند که جنبش های انقلابی ملی از جنبش جهانی کمونیستی و اتحاد شوروی فاصله بگیرند و به امپریالیسم امریکا امید بدهند: جزئی از روند در دناک تحول بورژوازی و رشد سرمایه داری در این کشورها باشند و نه جزئی از جنبش انقلابی پرولتری و تحول سوسیالیستی جامعه.

این نظریه با شیوه بر طمطراق و موز بگری ناشایستی که ویژه تروتسکیسم است، از طریق همان موسسه "فانوس" و برخی بنگاه های دیگر در ایران مونتاز میشود. هدف ما بررسی وسیع این نظریه نیست، بلکه تنها تذکر این نکته است که عناصر صریح ملی و دموکرات باید مراقب باشند: تروتسکیسم ماسکی است که در پشت آن سیاهترین نیروهای جهان معاصر ایستاده اند.

دور نمای
آینده

بمصادق آنکه "شتر در خواب بیند پنبه دانه"، تروتسکی در سال ۱۹۳۷ با برید عائی ویژه خویش اعلام میدارد: "اندیشه مارکسیستی امروز تنها در زیر پرچم انترناسیونال چهارم (یعنی تروتسکیسم) زنده است. آینده بدان تعلق دارد! و وقتی که یکصد سال تولد بهانیه کمونیست جشن گرفته شود بین الملل چهارم تنها نیروی قاطع انقلابی بر روی زمین خواهد بود" (۱).

اینکه تروتسکی چنین جملاتی را قهزده شگفت نیست. تروتسکی همواره به جملهر از بیچ وگنده گوش های بی معنی مشهور بود. لنین بارها بحق تروتسکی را به "بیچ گوئی" و "بکار بردن" جملات بلند بانگ میان تپس"، "سخن آرائی"، "اجرای" سیاست رکلام" و نظایران متهم کرده است. اما اینکا امروز زمان ما، هنگامیکه میان تپس بودن بی معنی بودن مطلق این نوع ادعاها بر همگان آشکار شده، هنگامیکه تمام دنیا چشم می بینند که اصطلاح "بین الملل چهارم" نه فقط "تنها نیروی قاطع انقلاب بر روی زمین نیست، بلکه حتی جریان سیاسی - ولو کوچک و منحرف هم نیست - ماسک محافل توطئه گروا بزار ضد کمونیسم است، انتشارات "فانوس" با چه روشی این ادعاها را تکرار میکند؟ مگر جنبش انقلابی ایران تا آن حد بهیما به است که امید به پذیرش این ادعاها وجود داشته باشد؟ مگر مبارزین جوان ایران آنقدر خامند که بچی و بیهودگی کامل این جملات را در نیابند؟

تروتسکیسم هرگز در هیچ زمانی وزنه ای در جنبش انقلابی نبود و هرگز، در هیچ کشوری و در هیچ تاریخی اصولا نیروی سیاسی و منشا اثری در سیاست نبوده و نخواهد بود. و این امر طبیعی است چرا که تروتسکیسم در هیچ مسئله ای جز دشمنی با جنبش جهانی کمونیستی و ابراز نفرت نسبت به اتحاد شوروی، صاحب موضع روشنی نیست. از اینجاست که تروتسکیسم با گذشت زمان، برخلاف حساب تعبیر نشد متروتسکی نعتها به نیروی قاطع انقلاب! تبدیل نمیشود، بلکه هر چه آشکار تر وطنی تر به ابزاری درد ستیزیروهای سیاستی کمونیست بدل میشود و آنتی کمونیسم همراه اربابان خود از جهت تاریخی در سراشیب زوال است.

آنچه به کشور ما مربوط است، تروتسکیست ها هرگز در این کشور جا نمانی نداشته اند و کسسی

تورم و پیوند آن با هزینه های نظامی

در نتیجه تشدید تورم در سالهای اخیر، که موجب بالا رفتن جهشی هزینه زندگی و فشار غیر قابل تحمل بر زحمتکشان گردید از یکسو و افزایش بهای کالاها و هزینه های نظامی رژیم، که با تشدید تورم همراه بود از سوی دیگر، عده ای از خوانندگان عزیز دنیا "از ما خواسته اند، که درباره مفهوم تورم و پیوند رابطه آن با هزینه های نظامی توضیحاتی بدیم. در اینجا میکوشیم، تا حد و امکان و بطور خلاصه، به این خوانندگان و سایر علاقمندان پاسخ گوئیم.

تورم چیست ؟ از نظر ما رکن مهم تورم مهارت است از انباشته شدن عرصه مبادله کالا، با پولی بیش از نیاز واقعی اقتصاد کشور. تورم بصورت افزایش قیمت ها و کاهش قدرت خرید پول، که با بالا رفتن هزینه زندگی نمود آن است، متظاهر میشود. با آنکه تورم در صورت بندیهای اجتماعی اقتصادی برده داری و فئودالی نیز سابقه داشته، از پدیده های ذاتی و مزمن جامعه سرمایه داری است، که با شدتی کمتر یا بیشتر پیوسته بروز میکند.

تورم از لحاظ وسعت دامنه، میتواند فقط یک کشور را دربرگیرد (تورم موضعی) و یا منطقه معین و حتی سراسر جهان سرمایه داری را (تورم بین المللی). تورم همچنین میتواند بصورت مزمن و تدریجی (تورم خزنده)، یا حادث و شدید (تورم چهار فصل) بروز کند. و بالاخره تورم میتواند در نتیجه عوامل داخلی (تورم محلی)، یا عوامل خارجی (تورم وارداتی) پدید آید. تورم پیوسته با افزایش بهای کالاها و خدمات همراه است. از آنجا که جزعامل پولی ذکر شده، در بالا (انباشته شدن عرصه مبادله با پول) عوامل دیگری نظیر عوامل فصلی، قیمت های انحصاری، تقلیل یا افزایش ارزش پول (دالواسیون و روالواسیون)، حوادث طبیعی (خشکسالی، زلزله، طغیان روخانه)، تغییر در عرضه و تقاضا و عوامل دیگر نیز میتوانند در افزایش قیمت ها موثر باشند، عده ای از اقتصاد دانان بر آنند که علاوه بر برهم خوردن تناسب میان پول در گردش (درجهان) از یکسو و نیاز واقعی اقتصاد کشور از سوی دیگر، عوامل یاد شده نیز در پیدایش تورم تأثیر دارند.

با اینکه عوامل مذکور در کاهش یا افزایش قیمت ها تأثیر دارند، تمام آنها را نمیتوان موجب تورم دانست. ولی عاملی نظیر برهم خوردن تناسب میان عرضه و تقاضا در مقیاس کشور، در آخرین تحلیل میتواند موجب برهم خوردن تناسب میان پول در گردش و نیاز واقعی اقتصاد گردد. مثلا اگر میزان پولی که در دست مردم است و تقاضای بالقوه ایجاد میکند، با میزان کالاها و خدمات عرضه شده متناسب نباشد (بیش از آن باشد)، خواه ناخواه قیمت کالاها و خدمات بالا میروند. در این حالت، عملاً پولی بیش از نیاز واقعی بازار و اقتصاد کشور در دست مردم انباشته شده، که بمعنای

همان تورم است.

از تورم بیش از همه، زحمتکشانی که دارای درآمد ثابت هستند، زیان می بینند، زیرا باعث کاهش قدر خرید و کاهش درآمدن سطح زندگی آنان میگردد. ولی سرمایه داران از این تورم سود میبرند، زیرا با افزوده شدن به قیمت کالا های آنان سود بیشتری بدست می آورند. با اینهمه اگر تورم از حد معینی تجاوز کند، حتی بمنافع خود سرمایه داران نیز لطمه میزند، زیرا موجب عدم ثبات درآمد تولید و بازار میشود. بهمین جهت در مرحله معینی که تورم بعد خطرناک برای سرمایه داران برسد، خود سرمایه داران و دولت نماینده آنان ب فکر چاره جویی و مبارزه با تورم می افتند و در اینجا نیز میکوشند این کار را بزبان زحمتکشان انجام دهند (از راه منجمد کردن دستمزدها، افزایش مالیات ها و غیره) *

معمولاً اقتصاد دانان بورژوازی تورم را معلول افزایش بیش از حد حقوق و دستمزدها جلوه میدهند و تئوری باصطلاح "در تسلسل تورم" را مطرح میسازند. مطابق این "تئوری" افزایش حقوق و دستمزدها باعث بالا رفتن هزینه تولید میشود و بالا رفتن هزینه تولید موجب افزایش قیمت ها میگردد. اگر در نتیجه افزایش قیمت ها، کارگران و مبارخواهان بالا رفتن دستمزدها گردند، در تسلسلی بوجود میآید که دائماً باعث افزایش قیمت ها و تشدید تورم خواهد شد. این "تئوری" نادرست است. زیرا، اولاً، این افزایش قیمت ها است که کارگران را مبارز برای افزایش دستمزدها و امیدارنده برعکس - یعنی اگر در تسلسلی هم وجود داشته باشد، نقطه آغاز آن افزایش قیمت ها در نتیجه سود جویی سرمایه داران و با سیاست تورم زای دولت حامی آنانست و نه بالا رفتن دستمزدها. ثانیاً، افزایش دستمزدها، خود بخود باعث بالا رفتن هزینه تولید و به نتیجه ارتقا سطح قیمت ها نمیکردد. زیرا، مبارز کارگران برای افزایش دستمزدها، بمنظور افزایش سهم آنان در ارزش افزوده است. به بیان دیگر افزایش دستمزدها باید از محل سود کلان سرمایه داران تأمین شود و نه از راه افزایش قیمت ها.

تورم جهشی در ایران پس از بحران ۴۰-۱۳۳۸ تورم "خزنده" همیشه در ایران وجود داشت. منتها از آنجا که این تورم از نظر اقتصاد سرمایه داری "معتدل" محسوب میشد و چنانکه گفتیم حتی سرمایه داران دولت از این نوع تورم سود میبردند، مورد توجه رژیم نبود و بالا تر از این دولت آنرا یکی از "افتخارات" سیاست اقتصادی و مالی خود جلوه میداد.

هزینه زندگی از سال ۱۳۵۰، پس از یک دوره ۱۰ ساله افزایش "خزنده" با شدت بیشتری سیر صعودی را طی کرد. اگر هزینه زندگی طی ده سال ۴۹-۱۳۳۹ باندازه ۱۸ درصد بالا رفته بود، طی ۵ سال ۵۴-۱۳۴۹ به میزان ۵۸ درصد، یعنی با سرعتی بیش از ۶ برابر دوره ده ساله بالا رفت. این افزایش جهشی، نه فقط برای توده مردم قابل تحمل نبود، بلکه مجموع اقتصاد کشور و منافع سرمایه داری را نیز در معرض خطر قرار میداد.

برای تشخیص علت این وضع به بنیمن طی این دوره پنجماله چفتیمیراتی از لحاظ اقتصادی و پولی در کشور پدید آمده بود.

* دعاوی رژیم و سرمایه داران درباره افزایش "بی رویه" دستمزدها و ورزشی که اکنون علیه کارگران به بهانه ایجاد انضباط و بالا بردن بازدهی کار و مشروط کردن سهم کارگران از سود ویژه به انضباط و کارائی و ممنوع کردن کارگران از تغییر محل کار و اقدامات دیگر رژیم کمنتهجمنهای آنها منجمد کردن و حتی کاستن دستمزدها است، بهمین منظور انجام میگردد.

* تصادفی نیست که مبارزات کارگران از سال ۱۳۵۰ تشدید شد.

تولید ناخالص ملی طی ۵ سال ۵۴-۱۳۴۹ باندازه ۴۵۰ درصد و حجم پول به میزان ۴۵۸ درصد یعنی بیش از تولید ناخالص ملی افزایش یافت. اگر حجم پول میبایست هماننگه با نیازهای اقتصاد کشور افزایش یابد، در اینصورت حد اکثر میبایست ارزشی برابر رشد تولید ناخالص ملی بر خوردن باشد و نه بیش از آن.

ولی نیاز واقعی اقتصاد کشور مراتب کمتر از این حد اکثر بود. زیرا در این دوره پنجساله مبالغ هنگفتی از درآمد نفت که در این سالها سهم بیشتری از تولید ناخالص ملی را تشکیل میداد، به علت خرید های سنگین اسلحه و تجهیزات نظامی، سرمایه گذاری و اعطای وام خارجی، پرداخت بیش از سررسید وامهای خارجی دولت، خرید کالا های سرمایه ای و واسطه بوسیله دولت، اصلا وارد بازار داخلی نگردید، بنابراین به افزایش حجم پول متناسب با این درآمد باشد. مثلا در سال ۱۳۵۴ حدود ۱۱ میلیارد دلار (۷۷۰ میلیارد ریال) از درآمد های ارزی کشور بابت هزینه های فوق الذکر وارد بازار داخلی نگردید. این رقم ۶۲ درصد درآمد نفتی دولت و بیش از ۲۱ درصد تولید ناخالص ملی را تشکیل میدهد. اگر این درآمد های ارزی را که وارد بازار کشور نمیشود، از تولید ناخالص ملی کسر کنیم، در اینصورت افزایش تولید ناخالص ملی طی ۵ سال مورد بررسی ۳۹۲ درصد خواهد بود که بهیچوجه با رقم ۴۵۸ درصد افزایش حجم پول هماهنگی ندارد. بعلاوه، بطوریکه ارقام آمارهای نشان میدهد، در این ۵ سال به سرعت گردش پول افزوده شده که این خود، نیاز به افزایش حجم پول را محدود میکند.

ولی دولت که برای تامین هزینههای غیرمولد، بخصوص هزینههای نظامی خود در داخل کشور نیاز روز افزون به پول داخلی داشت، با تکیه به درآمد ارزی نفت، که هیچگونه پیوند ارگانیک با استرکچر اقتصاد کشور ندارد، به نحوی غیر معقول به نشر اسکناس و افزایش حجم پول پرداخت. باین ترتیب که دولت برای تامین حواجز رهایی خود، به نشر اسکناس پرداخت و ارزش خارجی (دلار) را پستوانان ساخت. اگر در سال ۱۳۴۹ پستوانه فقط ۶۳۳ میلیارد ریال از مجموع ۵۱۸ میلیارد ریال اسکناس منتشره را ارزش خارجی تشکیل میداد، که ۱۲ درصد کل پستوانه اسکناس بود، در سال ۱۳۵۴ پستوانه ۱۱۹۵ میلیارد ریال از مجموع ۲۸۸ میلیارد ریال اسکناس منتشره بوسیله ارزش خارجی تامین شد که بیش از ۴۱ درصد مجموع پستوانه اسکناس را تشکیل میداد.

در نتیجه نایاب شده شدن مجاری گردش، با این انبوه عظیم پول است که توازن لا زهیمان حجم پول و نیاز واقعی اقتصاد بر هم خورد و در ۵ سال ۵۴-۱۳۴۹ تورم بصورت عیان گسیخته نمود اگر چه پول از آنجه گفته شد، بخوبی میتوان رابطه میان افزایش درآمد نفت، افزایش غیر متناسب حجم پول و تشدید تورم را تشخیص داد.

تورم و هزینههای نظامی دولت به ظاهر به واحد سیاسی و اقتصادی، بزرگترین مصرف کننده درآمد ملی است. در سال ۱۳۵۴ دولت حدود ۴۰ درصد درآمد ناخالص ملی را مصرف نمود. از آنجا که دولت در همین حال تعیین کننده سیاست داخلی و خارجی، سیاست اقتصادی و مالی و پولی کشور است (قطع نظر از وابستگی های رژیم به امپریالیسم)، نقش تعیین کننده آن در پدید آمدن تورم آشکار میشود.

هزینههای غیرمولد و مخصوص هزینههای نظامی رژیم (آن بخشی که در داخل کشور مصرف میرسد)، یکی از بزرگترین علل افزایش غیر معقول حجم پول و پدید آمدن تورم در کشور است. هزینههای

در سال ۱۳۵۴ سهم نفت و گاز در تولید ناخالص ملی ۳۶ درصد و در سال ۱۳۴۹ فقط ۱۴٫۳ درصد بود.

مصرفی دولت طی ۵ سال مورد بحث تقریبا ۵۰۰ برابر شد. این افزایش بطور عمده معلول سه سر صعودی شتابان هزینههای نظامی بود. هزینههای نظامی طی همین ۵ سال بیش از ۱۰ برابر گردید. در سال ۱۳۴۹ هزینههای نظامی ۳۶ درصد هزینههای مصرفی دولت را تشکیل میداد، ولی در سال ۱۳۵۴ این رقم به بیش از ۶۸ درصد بالغ شد.

دولت ایران هم اکنون بیش از ۵۰۰ هزار نفر در ارتش ایران گرد آورده است. این نیروی عظیمی است از جوانان که بجای فعالیت تولیدی و افزودن به ثروت ملی به مصرفکنندگان عاطل و باطلی مبدل شده اند. این نیروی عظیمی است از کادریهای مهندسی و پزشکی و افراد تحصیل کرده و متخصص که بجای آنکه به کار مفید اقتصادی و اجتماعی بپردازند، وقت خود را در سر باز خانهها ماسی گذرانند. دهها هزار کارشناس امریکائی در واحد های نظامی ایران بکار اشتغال دارند و به اعتراف شاه عدای از آنان حتی بیش از ۲۵ هزار دلار در ماه حقوق و مزایا میگیرند. بخشی از این درآمد های با آورده وارد بازار ایران میشود باعث گرانی هزینه مسکن و دیگر مباحث عمومی میگردد. میلیارد ها دلار ری که رژیم سالانه صرف خرید سلاح های نظامی میکند بسیاری از آنها هنوز تحویل نگرفته کهنه میشوند، میتوانست در راه ایجاد واحد های تولیدی و واحداث بیمارستان و مدرسه صرف شود و کشور را از تنگناهایی، که رژیم بحالت سیاست اقتصاد و چون نظامی میگری بوجود آورده، در کوتاهترین مدت تسلیت دهد.

حتی سرمایه گذارهای ثابت دولت نیز، عوامل زاینده تورم را در خود دارد. از ۶۴۷ میلیارد ریال سرمایه گذاری ثابت دولت در سال ۱۳۵۴ بیش از ۵۶ میلیارد ریال (بیش از ۷۰ درصد) صرف هزینههای ساختمانی و فقط حدود ۱۹۱ میلیارد ریال (کمتر از ۳۰ درصد) صرف تهیه ماشین آلات شد. باین ترتیب سهم بخش فعال در سرمایه گذارهای دولت در سطح بسیار نا زانی قرار دارد. با اینکه این وضع بطور کلی ناشی از سرمایه گذارهای دولت در امور زیربنائی است، ولی بطوریکه میدانیم بخش قابل ملاحظه ای از این سرمایه گذارها جنبه نظامی دارد (احداث پایگاه ها، بنادر، فرودگاهها، راهها و غیره)، حتی بخش عمده ای از سرمایه گذارهای دولت در صنایع در رشته نظامی انجام میگیرد.

هزینههای نظامی (اهم از مستقیم و غیر مستقیم) نقش منفی و گانه ای را در اقتصاد کشور ایفا میکند. نخست آنکه، هدر دادن مبالغ هنگفتی از درآمد ملی در این راه به بنیه اقتصادی کشور لطمه میزند و امکانات رشد اقتصادی را محدود میسازد. دوم اینکه، با صرف این هزینههای غیرمولد، مبالغ هنگفتی پول وارد بازار میگردد که اثرات تورمی از خود بجای میگذارد.

طبیعی است، اگر اقتصاد کشور در راه صحیح پیشرفت میبرد، میان هزینه های مولد و غیرمولد تناسب معقول وجود داشت، هر صدهای تولید بصورتها هنگت رشد مییافت، اقتصاد کشور وابسته دول و انحصارات امپریالیستی نبود، هزینههای نظامی در سطح ضروری برای تامین قدرت دفاعی کشور نگاه داشته میشد، کشور را باید به فاسدسالسی نظیر تورم، آنهم باین شدت، مواجه نمیکردید.

سرمایه گذاری بخش خصوصی در این سال ۴۵۳ میلیارد ریال بود که ۲۷۲ میلیارد ریال (۷۰٪) آن صرف تهیه ماشین آلات گردید. با اینکه مجموع سرمایه گذاری بخش خصوصی ۷۰ درصد سرمایه گذاری دولت بود، سرمایه گذاری این بخش در ماشین آلات، که قسمت فعال سرمایه گذاری را تشکیل میدهد، تقریبا ۱۵۰ برابر سرمایه گذاری دولت در ماشین آلات بود.

خاور نزدیک و کنفرانس ژنو

پیشگفتار

خاور نزدیک همچنان یکی از مناطق بحرانی جهان و یکی از گانونهای خطر برای صلح جهانی است. اسرائیل با سرسختی از اجرای قطعنامه های شورای امنیت و تصمیمات مجمع عمومی سازمان ملل متحد سر باز زده و با پشتیبانی امپریالیسم امریکا حاضر نشده است که زمینهای اشغالی را تخلیه نماید و حقوق ملی خلق عرب فلسطین را برای تشکیل کشور مستقل خود در داخل خاک میهنش بشناسد. اسرائیل از یکسو خود را بمدرن ترین سلاحها با کمک امریکا مجهز میکند و از سوی دیگر با واسطه گوناگون از تضادها و اختلافاتی که در کشورهای عربی وجود دارد برای تضعیف موقعیت آنها و پتانسیل خیراندختن حل مشکل اساسی خاور نزدیک بهره برداری مینماید. کشورهای عربی نیز بنوبه خود بخش مهمی از درآمد های ملی خود را که باید صرف بهبود و پیشرفت زندگی خلقهای عرب گردد، برای مقابله با سیاست توسعه طلبانه اسرائیل صرف خرید ابزارهای جنگی میکنند. باین طریق مسابقه تسلیحاتی شدیدی بوجود آمده که این بخش حساس جهان را بمخزنی از باروت که هر آن ممکن است منفجر شود تبدیل کرده است.

هدف ما در این مقال یک تحلیل جامع از تمام اوضاع منطقه نیست، بلکه توجه ما با اساسی ترین مشکل خاور نزدیک و راه حل آنست که بار دیگر در مرکز توجه افکار عمومی منطقه و جهان قرار گرفته است.

فعالیت های دیپلماتیک

بطوریکه معلوم است پس از شکست سیاست گام بگام "هنری کیمینجر" وزیر خارجه پیشین امریکا که تنها نتیجه آن آزاد شدن راه مهم تجاری تنگه سوئز بسود کشورهای بزرگ سرمایه داری برای رفت و آمد کشتی ها از جمله محمولات بمقصد اسرائیل و مستقر شدن کارشناسان فنی و نظامی امریکا در صحرای سینا با عبارت دیگر اجرای طرح پیشنهادی "راجرز" و ایجاد شکاف در جبهه کشورهای عربی بود، مشکل خاور نزدیک همچنان برجای ماند. حوادث خونین لبنان که بطور عمده نتیجه توطئه های اسرائیل و امپریالیسم امریکا و ارتجاع لبنان بود و هنوز نهال آن ادامه دارد، برای مدتی دراز مشکل اصلی خاور نزدیک را در سایه قرار داد. اینک بار دیگر پس از تغییر حکومت امریکا آمدن "کارتس" بر سر کار کوششهای تازه ای از جمله کوشش برای تشکیل کنفرانس ژنو که بعلمت کارشناسی های امریکا و اسرائیل تشکیل آن مدت هاست بتعویق افتاده، آغاز شده است. این کوششها با سفر (کورت والد هام) دبیر کل سازمان ملل متحد بخاور نزدیک آغاز شد. بدنبال او وزیران خارجه امریکا، فرانسه و آلمان فدرال از کشورهای مصر، سوریه، اردن و لبنان و اسرائیل دیدن کردند. اکنون سران کشورهای متخاصم بواشنگتن میروند تا با (کارتس) گفتگو کنند و آنطور که گفته میشود میخواهند زمینه را برای تشکیل

کنفرانس ژنو در نیمه دوم سال ۱۹۷۷ فراهم سازند. تاکنون (اسحاق رابین) سادات و واشنگتن رفته بوا (کارتس) مقامات وزارت خارجه امریکا مذاکره کرده اند. در تمام این رفت و آمد ها و گفتگوها ابتکار عمل در دست دولت امریکا است که میخواهد نقش درجه اول را بطوری امریکایی در حل مشکل خاور نزدیک بازی کند. هدف امریکا تحکیم موقعیت اسرائیل از سوی و نگهداشتن کشورهای عربی که امید بکمک امریکا بسته و بزبان خلقهای خود بتفاوت واقعیت از امریکارا در پیش گرفته اند، در دایره نفوذ خود از سوی دیگر است. چیزی که امریکارا در رسیدن بچنین هدفی تشویق میکند تحولاتی است که در سیاست مصر، سوریه و لبنان پدید آمده (اردن از برزخانی سرسپرده امریکاست) و تقترار تجامع عربستان سعودی است که با قدرتمالی خود این کشورها را بدرجات متفاوت بنزد یکی با امریکا و در رشد از مهمترین پشتیبانان خلقهای عرب در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی آنها، اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی میراند. بهر حال صرف نظر از هدفهای ویژه هر یک از کوشندگان، تشکیل مجدد کنفرانس ژنو (اگر تشکیل شود) که همواره از طرف اتحاد شوروی بعنوان یکی از درویش این کنفرانس و بعلمت مجاورت با منطقه برای حل یک گامه مشکل خاور نزدیک پیشنهاد میشود، میتواند راه را برای طرح تا مسائلی مربوط باین امر باز کند. اما نفس تشکیل این کنفرانس بهتنهایی نمیتواند حلال مشکل خاور نزدیک باشد. مسئله اصلی نتایجی است که باید در جبهه راجوب قطعنامه های شورای امنیت بطور مشخص از این کنفرانس بدست آید، و این نتایج هنگامی حاصل میشود که در زمانی از رسیدن بتوافق و برقراری یک صلح پایدار و عادلانه در منطقه در برابر کنفرانس وجود داشته باشد. به بنیم موارد اختلاف و موضع هر یک از طرفهای ذینفع چیست:

۱- هسته اصلی مشکل خاور نزدیک را میتوان در موارد زیر خلاصه کرد: هدف تخلیه تمام زمینهای اشغال شده کشورهای عربی از طرف اسرائیل، شناسایی حقوق ملی خلق عرب فلسطین در تشکیل کشور مستقل خود در خاک میهنش و شناسایی "ال او. ال" بعنوان نماینده رسمی خلق عرب فلسطین، تثبیت تعیین قطعی مرزهای صلح با اسرائیل و تامین استقلال و امنیت تمام کشورهای منطقه از جمله اسرائیل. اینها مهمترین مسائلی است که باید در کنفرانس ژنو بر اساس قطعنامه های شورای امنیت و تصمیمات مجمع عمومی سازمان ملل متحد عادلانه حل و فصل شود.

بوضع سیاسی اسرائیل

اسرائیل با استثنای بخش کوچکی از شبه جزیره سینا و بلندیهای جولان، زمینهای را که در سال ۱۹۶۷ بازور تصرف کرده در اختیار دارد و از روی اقداماتی که در این زمینها بعمل میآورد بدست که حاضر بتخلیه تمام آنها نیست. دولت اسرائیل طبق نقشه ای معین تاکنون ۷۶ کنتی در زمینهای اشغالی بوجود آورده و اینکار همچنان ادامه دارد. اما شماره (کنتی) ها منحصر باین نیست، زیرا در کنار آنها گروههای فاشیستی یهودی بسیاری از کنتی های "خود سرانه" بوجود آورده اند که دولت اسرائیل آنها را "غریب جاز" میداند. (اسحاق رابین) نخست وزیر اسرائیل پس از ملاقات خود در ماه مارس ۱۹۷۷ با (کارتس) رئیس جمهور امریکا با صراحت اعلام کرد که اسرائیل مرزهای پیش از سال ۱۹۶۷ را نخواهد پذیرفت. این اظهارات بدین معناست که اگر هم اسرائیل بخواهد بصلحی تن در دهد باید چنان صلحی باشد که تعلق بخشی از زمینهای اشغالی را برای او تضمین کند. سیاست تغییر ترکیب شهرهایی مانند بیت المقدس بسود یهودان مهاجر، ویران کردن خانه های اعراب بمعاذ پر گوناگون اخراج اعراب از مناطق اشغال شده و رواندن آنها بخارج، اعمال فشار بر اعراب از راههای مختلف برای تصاحب زمینهای آنها، بالا بردن مالیاتها و عوارض کمیته عربی و وضع

مالیاتهای نو ، سلب هرگونه آزادی حتی فرهنگی و دینی از اعراب ، زندانی کردن و شکنجه دادن کسانیکه علیه این فشارها اعتراض میکنند - همه وهمه حاکی از آنستکه حکومت صهیونیستی اسرائیل قصد ندارد زمینهای را که اشغال کرده تا ماتخلیه کند .

در مورد خلق عرب فلسطین و حقوق ملی این خلق اسحاق رابین درکنگره حزب کارمخالفت خود را با تاسیس یککشور عربی فلسطینی اعلام و اصولاً مذاکره با فلسطینی ها را رد کرد . اسرائیل با شرکت نمایندند جنبش آزاد بهخوش فلسطین در کنفرانس ژنو مخالف است . هنگام توقف (رابین) در واشنگتن در مارس (کاتر) بهصراحت اعلام داشت که " امریکا از حمایت خود نسبت با اسرائیل دست برنخواهد داشت " . " رابین " هنگام بازگشت از امریکا روز ۹ مارس اعلام نمود که دولت امریکا با دادن هواپیماهای مدرن (ف - ۱۶) کفالتون از دادن آنها به اسرائیل خود داری میکرد موافقت کرده است .

(آگن) وزیر خارجه اسرائیل در مارس سال جاری در " کنست " ، مجلس اسرائیل ، گفت " بدون حل قطعی مسئله فلسطین نمیتوان صلح داشت ، اما فلسطینی ها هم اکنون دارای مین و سرزمینی هستند که نام آن " اردن " است (۱) و سه چهارم زمین فلسطین را دربردارد . در این مین است که اگر آنها بخواهند میتوانند بطور کامل از حقوق ملی خود برخوردار شوند " . باین ترتیب اسرائیل رویه ای غیرقابل انعطاف از خود نشان میدهد و همچنان از سیاست تجاوز و اعمال زور پیروی میکند .

وضع در کشورهای عربی

۱ - مصر با تغییر سیاست خود با امید جلب کمک امریکا و کشورهای سرمایه داری غرب در جنبه کشورهای عربی شکاف و اختلاف ایجاد کرد . ساد است تصور میکرد که با نزدیکی سیاسی با امریکا و دیگر کشورهای بزرگ سرمایه داری در صفاست پشتیبانی کامل آنها از اسرائیل تغییر جدی حاصل خواهد شد و وسیله از کمکهای مالی و سلاحهای مدرن بمصر سرانبر خواهد گردید . سادات برای نشان دادن صداقت خود نسبت با امپریالیسم امریکا سیاستگام بهگام (کمینجر) را پذیرفت ، او را برادر دوست و وفادار خود خواند . او پیش از ترک پاریس بمقصد واشنگتن (۳ مارس ۱۹۷۷) در مصاحبه با روزنامه (لوموند) برای خوش آمد و تعلق گفتن با امریکا اظهارات بی اساس و تحریک آمیزی علیه اتحاد شوروی کرد . حکومت مصر که میلیاردها دالار با اتحاد شوروی بد همکاری و مکرر از کمکهای بیبد ریخ گوناگون اتحاد شوروی در مقابل تجاوز اسرائیل برخوردار شده و بخواهی میداند که بدون کمک اتحاد شوروی حل مشکل خاورمیانه بطرز حاد لا نممکن نیست ، نا جوان مردانه با افتادن در دامن امپریالیسم امریکا بزبان مرد مصر و خلقهای عرب دوش بدوش کثیفترین دستگامهای تبلیغاتی امپریالیستی ، برای مجبور کردن به سماشی و افتراات ضد شوروی به امید واهی میپردازد . سادات امید داشت که در سفر خود با امریکا اسلحه و کمک اقتصادی زیادی دریافت کند ولی با امتناع کاخ سفید از فروش اسلحه و دادن اعتبارات گسترده و رهبر شد . اینک وضع داخلی مصر آشفته بحران اقتصادی شدیدی در این کشور حکم فرماست .

۲ - در سیاست سوریه تغییراتی حاصل شده که نمود آن تشکیل یک اتحادیه سیاسی با مصر و سوئدان است . سیاست سوریه در همین حال که اکنون در جهت نزدیکی با مصر ، اردن و عربستان سعودی و شرانجا با امریکا سیر میکند ، نسبت با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی صورت خصمانه ای بخود نگرفته و بر اساس روابط عادی برقرار است . اما سیاست چند پهلوی حافظ اسد برای مدت درازی نمیتواند ادامه یابد .

۳ - سازمان آزاد بهخوش فلسطین ، خلق عرب فلسطین که پیش از یک میلیون آن در داخل زمین های اشغالی و نزدیک به سه میلیون آن در کشورهای عربی در شرایط بسیار دشواری برهبری جنبه آزاد بهخوش فلسطین " پ . ال . او " مبارزه میکند ، خواهان حقوق مشروع ملی خویش در خاک مین خود فلسطین است . این خلق که در کور مبارزات سختآبدیده شده با وجود توطئه های اسرائیل ، امریکا و ارتجاع عرب و دادن دها هزار تلفات در اردن ، لبنان و اسرائیل ، دلیرانه برای رسیدن بحقوق ملی خود مبارزه ادامه میدهد . مسئله فلسطینی ها که آنها را زمانی " پناه گاه " مینامیدند اکنون بمسئله مرکزی مشکل خاور نزدیک تبدیل گردیده است . " پ . ال . او " به پشتیبانی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و نیروهای مترقی جهان از طرف سازمان ملل متحد بعنوان نماینده رسمی خلق عرب فلسطین که باینسند بحقوق ملی خود برسند شناخته شده و نماینده آن در این سازمان جهانی بعنوان ناظر پذیرفته شده است . بسیاری از کشورهای عربی نیز این سازمان را بچنین صفتی برسمیت شناخته اند . کشورهای عربی متخاصم و عربستان سعودی با آنکه با روحیه انقلابی این خلق مخالفند ، نتوانسته اند در مقابل خلقهای عرب و نیروی مقاومت فلسطینی ها از پشتیبانی آنها چشم ببندند . آنها کوشش خود را در جهت تغییر ماهیت " پ . ال . او " و تبدیل آن به سازمانی مطیع بکار انداخته اند . سازمان آزاد بهخوش فلسطین با تمام صدماتی که بدید هنوز دارای نیروی مسلح ورزیده و باارزشی است که آنرا در منطقه بحساب میآورند . در اکتبر ۱۹۷۴ در کنفرانس (رباط) سران همه کشورهای عربی " پ . ال . او " را بعنوان تنها نماینده خلق عرب فلسطین شناخته اند . مجلس ملی فلسطین که در مارس سال جاری در قاهره تشکیل گردید ، سازمان آزادی بخش فلسطین را با انتخاب دوباره " پاسر هفات " برهاست کمیته اجراییه این سازمان و تصمیماتی که گرفت تقویت کرد و وحدت آنرا تضمین نمود . این مجلس در بیانیه سیاسی خود ضرورت همبستگی با کشورهای سوسیالیستی ، کشورهای غیرمتصد ، کشورهای اسلامی و افريقائی و جنبشهای آزاد بخش جهان را تصریح کرد ، مبارزه مسلح را برای رسیدن بحقوق ثابت خلق فلسطین ، تنها شیوه مبارزه " پ . ال . او " در حال حاضر دانست . اهمیت و ضرورت وحدت سیاسی و نظامی در تمام بخشهای مقاومت را زیر رهبری " پ . ال . او " خاطر نشان کرد ، حق جنبش آزاد بهخوش فلسطین را بر اساس توافق قاهره و دیگر قرارها برای بقای در لبنان تأیید نمود و لزوم مبارزه مسلح را تا رسیدن خلق عرب فلسطین به حقوق ملی خود تأکید کرد .

۴ - لبنان ، گرچه لبنان با اسرائیل در حال جنگ نبود ، ولی علا تبدیل بصحنه نبردهای خونین و برخورد سیاستهای گوناگون و کانون خطرناکی شد . هم اکنون منطقه جنوبی لبنان نزدیک مرز اسرائیل میدان جنگهای سختی بین نیروهای فلسطینی و مترقی لبنان از یکسو و فاشیست های لبنان که از طرف ارتش اسرائیل حمایت میشوند از سوی دیگر است ، حوادث لبنان که نتیجه توطئه های اسرائیل و امپریالیسم امریکا و ارتجاع لبنان بود مشکلات تازه ای در راصل شکل خاور نزدیک بوجود آورد ، زبانهای فراوانی بجنبش آزاد بهخوش فلسطین وارد کرد و اینک خطر پیدایش بحران تازه ای در نتیجه دخالت مستقیم اسرائیل در این کشور وجود دارد .

بطور کلی کشورهای متخاصم عربی امید دارند که با جلب کمک امریکا کنفرانس ژنو تشکیل گردد . ولی با توجه سیاست لوجوانه اسرائیل و اظهارات ناروشن ، دوپهلوی و متغیر (کاتر) تشکیل این کنفرانس را در نیمه دوم سال جاری باید با تردید تلقی کرد . این تردید بیشتر از آنجاست که گفتاکنون راه حلی که تمام جوانب مسئله را در برگیرد و مشخص و دقیق باشد از طرف (کاتر) ارائه نشده است و اگر گفته های جور و جور و گاه منافی (کاتر) را خلاص کنیم ، نظرات زیرین بدست میآید .

نظرات امیرالمسلم امریکا

۱ - اعراب باید کشور اسرائیل را برسمیت بشناسد ، ۲ - اسرائیل باید مرزهای تضمین شده و قابل دفاع داشته باشد (۱) - ۳ - " پ . ال : او " باید قبل از هر چیز اسرائیل را برسمیت بشناسد و گرنه دولت امریکا حاضر نیست بهیچ شکل با سازمان آزاد بخش فلسطین وارد مذاکره شود ، ۴ - تخلیه بخشی از زمینهای اشغالی ظرف ۲ تا ۴ یا ۶ سال انجام گیرد ، ۵ - روابط اقتصادی و تجاری بین اسرائیل و کشورهای عربی برقرار شود ، ۶ - پناهندگان فلسطینی باید دارای میهنی (زادگاهی) باشند . در توضیح " مرزهای قابل دفاع " صحبت از جلوگیری مرزهای اسرائیل پیش از جنگ ۱۹۶۷ از ۲۰ تا ۳۰ کیلومتر در ساحل غربی اردن و تارودارن است . در مورد میهن یا " زادگاه " برای فلسطینی ها صحبت از بازگرداندن آنها به اردن و یا دادن منطقه کوچکی بآنهاست ، بشرط اینکه با اردن یک دولت فدرال تشکیل دهند و با اصول تبعیت آنرا قبول نمایند . حکومت امریکا چنان عمل میکند که گوشه ای از اصلاحات قرارهای شورای امنیت و تصمیمات مجمع عمومی سازمان ملل متحد وجود ندارد . هدف اصلی سیاست امریکا تحکیم و تثبیت موقعیت اسرائیل در زمین حال بسط نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در کشورهای عربی است . ولی اجرای این سیاست و لسیو اینکه سران کشورهای عربی متخاصم هم بخواهند از آن پیروی کنند بعلت وجود خلقهای عرب و دیگر کشورهای عربی مانند لیبی ، عراق و الجزیره امکان پذیر نیست . به همین دلیل است که انور السادات ناچار بصراحت اعلام کرد که ماحتی حاضر نیستیم از یک سانتیمتر زمینهای اشغال شده صرف نظر کنیم و هنگام ورود با امریکا از حکومت امریکا خواست که با ایجاد یک کشور فلسطینی کمک کند ، زیرا ما در ام کسه این مسئله حل نشده است رفع اختلاف کشورهای عربی با اسرائیل ممکن نخواهد شد . (لوموند ، ۶ آوریل) .

نظرات اتحاد شوروی

اتحاد شوروی یکی از درویش کفرانسن ژنوو یکی از کشورهای مجاور منطقه بحرانی خاور نزدیک است که بیک صلح عادلانه و پایدار در این منطقه علاقمند است . اتحاد شوروی در تمام مدتی که اسرائیل دست بتجاوز و توسعه طلبی علیه کشورهای عربی زد و خلق عرب فلسطین را از وطن خود آواره نمود ، با پیگیری از خلقهای عرب و فلسطینی ها پشتیبانی کرد و از هیچگونه کوششی برای برقراری صلح و حل مشکل خاورمیانه فروگذار نکرد . اکنون نیز تملیقم تحولاتی که در حکومتهای کشورهای عربی متخاصم پدید آمده ، به پشتیبانی خود از آنها ادامه میدهد . رفیق برژنف در بهر گل حزب کمونیست اتحاد شوروی در ۲۲ مارس ۱۹۷۷ در کنفرانس اتحادیه های اتحاد جماهیر شوروی طی سخنرانی مهمی کسه ایراد کرد از جمله نظر دولت شوروی را در باره حل مشکل خاور نزدیک بیان کرد که ما بخشی از آنرا عمیسا نقل میکنیم . رفیق برژنف گفت :

" خاور نزدیک یکی دیگر از مناطقی است که همچنان توجه را بخود جلب میکند . در هفته های اخیر در اینجا فعالیت در پهلویاتیک بنحومحسوسی بالا رفته است . تمام قرائن نشان میدهد که تجدید کار کفرانسن ژنویتد ریج جنبه واقعی تری بخود میگیرد . البته باین نحو جریان حوادث تنها میتوان تیریک گفت . اما کنفرانس ژنوا البته هدف نهائی نیست . موضوع اصلی نتایج پرشروعی است که کار آن است بدیسی است که تنظیم شرایط صلح با تا تفصیلات آن قبل از هر چیز کار خود طرفهای درگیر است . اما اتحاد شوروی بمنزله یکی از درویش کفرانسن ژنو دولتی که در جوار مستقیم این منطقه قرار دارد ، در باره اصول عده و سمت های حل و فصل صلح آمیز آینده نظر خود را دارد . ما از جمله عقیده داریم که

اصل ماجرا نبودن تصرف زمین از راه جنگ و حق تمام دولتهای این منطقه در مورد موجودیت مستقل اسرائیل و امنیت باید پایه سند و یا سند های نهائی صلح در خاور نزدیک قرار گیرد . بدیسی است که حقوق لا ینفک خلق عرب فلسطین از جمله حق تعیین سرنوشت خود و ایجاد دولت خاص خود باید تامین گردد . ما این موضوع را غیر قابل بحث میدانیم که در اسناد مربوط صلح باید تخلیه کلیه زمینهای اشغال شده کشورهای عربی در سال ۱۹۶۷ بوسیله ارتش اسرائیل پیش بینی شود . این تخلیه میتواند نه یکباره ، بلکه طی مراحلی مثلا در ظرف چند ماه در مهلت جدا تعیین شده ای انجام گیرد . خطوط مرزی بین اسرائیل و همسایگان عرب آن که در مخاصصات شرکت دارند باید بصراحت تعیین گردد . این مرزها باید برای همیشه تثبیت شده و خلل ناپذیر اعلام گردد . ما عقیده داریم که از لحظه پایان یافتن تخلیه اسرائیل حالت جنگ بین دولتهای عربی شرکتکننده در مخاصصات و اسرائیل قطع روابط صلح برقرار خواهد شد . در ضمن تمام طرفها این تعهد متقابل را خواهند پذیرفت که بحق حاکمیت ، تمامیت ارضی ، صونیت و استقلال سیاسی یکدیگر احترام بگذارند و تمام اختلافات بین المللی خود را از راه مسالمت آمیز حل کنند . در طرف مرزهای تثبیت شده البته با رضایت دول مربوطه ممکن است مناطق غیر نظامی بدون رجحانهای یکطرفه برای کسی ایجاد گردد . در داخل این مناطق برای مدت دقیقا معینی بانبروهای مسلح فوق العاده سازمان ملل متحد و یا ناظران سازمان ملل متحد جای میسی گیرند . ظاهرا اسناد نهائی کفرانسن باید ماده ای نیز ارجاع آزادی عبور کشتیهای تمام کشورهای از جمله اسرائیل (پس از قطع حالت جنگ) از غاز (تیرانا) و خلیج (عقبه) و همچنین بیانیه مصر ارجاع عبور کشتیها از کانال سوئز کتتام و کمال تحت حاکمیت مصر قرار دارد و برپداشته باشد . اجرای شرایط حل و فصل مسالمت آمیز میتواند بعقیده ما تضمین گردد و اگر طرفهای متعا هد ، شورای امنیت سازمان ملل متحد و محتلا دولتهای دیگری مانند اتحاد شوروی ، ایالات متحده امریکا ، فرانسه و انگلستان آنرا تضمین کنند . دولتهای تضمین کنند میتوانند در نیروهای سازمان ملل متحد در مناطق مربوطه ناظرانی از خود داشته باشند "

بیانات روشن و صریح رفیق برژنف که بر اساس قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد ایراد گردیده و بطور مشخص راه حل مشکل خاور نزدیک را بمنظور برقراری یک صلح عادلانه و پایدار در خاور نزدیک نشان داده است ، بدون تردید مورد قبول خلقهای عرب و نیروهای ترقیخواه جهان و آن بخش از مردم اسرائیل است که علاقه بزندگی صلح آمیز و راز خطر دائمی جنگ دارند . اتحاد شوروی به چگونه قصد اعمال نفوذ سودجویانه در این منطقه ندارد و بر اساس سیاست خارجی لنینسی خود یعنی صلح ، همزیستی مسالمت آمیز ، کمک فنی و علمی بکشورهای در حال رشد و پشتیبانی از جنبش های استقلال طلبانه و ضد امپریالیستی در همه جا از جمله در خاور نزدیک عمل میکند . قبول راصل پیشنها دی اتحاد شوروی و اجرای آن میتواند به بحران خاور نزدیک پایان دهد و صلح را در این منطقه حساس جهان تامین نماید .



در شانزدهمین کنگره اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی

کنگره عظیم ترین، متحدترین و مبارزترین اتحادیه‌های کارگری جهان

شانزدهمین کنگره اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی روزهای ۲۱ تا ۲۵ مارس ۱۹۲۷ برابر با یکم تا پنجم فروردین ۱۳۵۶ در مسکو پایتخت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تشکیل شد. پنج هزار نفر نمایندگان بیش از ۱۱۳ میلیون نفر کارگران، کارمندان، روشنفکران و بخشی از زحمتکشان کشاورز متشکل در اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی در کنگره شرکت کرده بودند. از ۴۷ اتحادیه کارگری از ۱۱ کشور و هفت سازمان بین‌المللی کارگری نیز هیئت‌های نمایندگان به سمت میهمان در کنگره حضور یافته بودند. بدینسان میتوان گفت کنگره نوبتی اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی در مسکو نمیشد اما مقیاس ملی، بلکه در مقیاس بین‌المللی عظیمترین اجتماع کارگری بشمار آمد.

اهمیت شانزدهمین کنگره اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی تنها به آن محدود نبود که این کنگره از جانب عظیمترین، متحدترین و مبارزترین سازمانهای کارگری موجود در جهان تشکیل میشد و بیشترین تعداد هیئت‌های نمایندگان از تقریباً کلیه کشورهای جهان و پنج قاره در آن شرکت داشتند. از نظر زمانی و مجموعه شرایط داخلی اتحاد شوروی و اوضاع بین‌المللی نیز تشکیل شانزدهمین کنگره اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی اهمیت ویژه‌ای داشت.

شانزدهمین کنگره اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی در هفتاد و یکمین سال آغاز تشکیل این سازمان عظیم کارگری جهانی، در آستانه برگزاری جشنهای شصتمین سالگشت پیروزی تاریخی و جهان‌شمول انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر، بهنگامیکه خلق کبیر اتحاد شوروی سرگرم اجرای تصمیمات کنگره ۲۵ حزب کمونیست اتحاد شوروی و تحلق در همین برنامه پنجمساله و تکامل ساختمان سوسیالیسم پیشرفته است، تشکیل گردید. کنگره اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی همچنین مقارن با زمانی تشکیل شد که در کارهایان دادن به جنگ سرد، تحصیل موفقیت‌های آشکار در پیروزی گردانیدن سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز، برگزاری پیروزمند کنفرانس امنیت اروپا در هلسینکی و فراهم آوردن زمینه برای بسط نتایج آن برقرارهای دیگر و تحصیل موفقیت در امر خلع سلاح و تحکیم صلح جهانی پیروزی‌های شایانی نصیب اتحاد شوروی و سیاست صلح آن شده است. ادامه کوشش برای تحکیم این پیروزی‌ها و ضرورت خنثی ساختن عناد و لجاج دول امپریالیستی و نیروهای جنگ طلب باروند تشنج زدایی طبیعی است که به جمع عظیم کارگری مسکو اهمیت ویژه‌ای بخشید.

تشکیل و برگزاری موفقیت‌آمیز کنگره ۱۶ اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی را میتوان، نه فقط تأیید عام‌الخطی از کلیه پیشرفت‌های عظیم اقتصادی - اجتماعی و موفقیت‌های سیاست صلح حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی، بلکه همچنین نقطه عزیمتی برای تحصیل پیروزی‌های بیشتر و بزرگتر در همه زمینه‌های سیاست داخلی و خارجی اتحاد شوروی و کلیه کشورهای سوسیالیستی برادر

ارد و گاه سوسیالیسم و شهرت مترقی ارزیابی نمود. این ارزیابی در نطق با اهمیت تاریخی رفیق برژنف، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، که شخصاً با شرکت کلیه اعضای دفتر سیاسی در کار کنگره شرکت نمود، و همچنین در گزارش رفیق شیبایف صد رشورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی انعکاس یافت. کلیه سخنرانان کنگره اهم از نمایندگان و میهمانان همین ارزیابی را تأیید نمودند.

رفیق برژنف در نطق تاریخی خود در مجمع عظیم کارگری مسکو، ضمن ارزیابی خدمات ویژه هفتاد ساله اتحادیه‌ها در تدارک و پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریتد کرایین مطلب شد که اتحادیه‌های کارگران از همان اوان تا سپهر خود در کنار حزب کمونیست اتحاد شوروی بوده‌اند. او این گفتار بزرگ را به تأکید خاطر نشان ساخت که در باره نقش اتحادیه‌ها در جامعه سوسیالیستی گفته است: اتحادیه‌ها مکتب اداره، اقتصاد و کمونیسم هستند.

رفیق برژنف یاد آور شد که در شرایط جامعه سوسیالیستی پیشرفته در اتحاد شوروی تعریفی که لنین از اتحادیه‌ها بعمل آورده همچنان بقوت خود باقیست. در اینجا اتحادیه‌های کارگری چنان مکتب بوده‌اند که در آنها هم میلیون انسان دانش‌آورد تولید، دولت و اجتماع را فرا میگیرند. اتحادیه‌های کارگران شوروی مکتب اداره اقتصاد سوسیالیستی - اقتصادی هستند که در آن بین تولید و منافع زحمتکشان تضاد وجود ندارد. در این شرایط اتحادیه‌ها وظایف دوگانه واحدی دارند که از یک طرف متوجه رشد اقتصادی و افزایش تولید است و از جانب دیگر از حقوق و منافع زحمتکشان دفاع مینماید. بالاخره اتحادیه‌های کارگران مکتب کمونیسم هستند. در این مکتب می‌آموزند که چگونه باید کمونیستی کار کرد. سیاسی معنوی انسان کار در این مکتب شکل می‌پذیرد. در این مکتب زحمتکشان با روحیه عالی انترناسیونالیستی و دلچسپی تمام به شعار فراموش نشدنی "پرولترهای سراسر جهان متحد شوید!" تهنیت می‌دهند.

رفیق شیبایف صد رشورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی در گزارش مبسوط خود به شانزدهمین کنگره اتحادیه‌ها، به تشریح فعالیت اتحادیه‌ها در فاصله بین دو کنگره پرداخت. او گفت در سالهای حاکمیت شوروی موفقیت‌های عظیمی نصیب اتحادیه‌های کارگران و کارمندان اتحاد شوروی گردیده و اتحادیه‌ها به سازمان‌هایی گمنام بزرگی در تحقق هدف‌های حزب کمونیست اتحاد شوروی ایفا میکنند بدل شده‌اند. رفیق شیبایف وظایف آتی اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی را در تکامل ساختمان جامعه سوسیالیستی واقعی و پیشرفته و ایجاد پایه‌های مادی و فنی کمونیسم چنین تعیین نمود: او گفت وظایف اتحادیه‌ها در جامعه پیشرفته سوسیالیستی شوروی قبل از همه متوجه اعتدال کم‌وکیفی تولید سوسیالیستی است. در اینجا ایفای نقش فوق‌العاده مهم وظیفی به اتحادیه‌های کارگران واگذار شده است، اتحادیه‌ها مسلمانند که شسته با اختراعات تمام این وظایف را انجام خواهند داد.

صد اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی خاطر نشان ساخت که وظایف عمده و مهم دیگر اتحادیه‌ها در جامعه سوسیالیستی آنست که دفاع از انسان کار را در مرکز فعالیت خود قرار دهند. در این باره میتوان گفت که در اتحاد شوروی عادلانه‌ترین جامعه بسود زحمتکشان ساخته شده است. شرف کار و زحمت در این جامعه در بالاترین سطح ممکن قرار دارد. انسان شوروی از مکرر اسب هوا قوی‌ترین مفهوم و در ممتازترین سطح آن برخوردار است. رفیق شیبایف در تعیین وظایف عمده اتحادیه‌ها در اتحاد شوروی همچنین خاطر نشان ساخت که در جامعه سوسیالیستی در پیروزی انسان نو - انسان سازند کمونیسم نقش فعالی بعهده اتحادیه‌هاست. بالاخره بسط و توسعه همه‌جانبه روابط

انتزاع سیونالیستی بازحمتکشان سراسرجهان بخاطرترقی اجتماعی ، صلح و امنیت ملل و پیروزی هدف غائی زحمتکشان ازوظائف خاص اتحاد پهلای کارگران اتحاد شوروی شمرده میشود .
 شانزدهمین کنگره اتحاد پهلای کارگران اتحاد شوروی در سطح عالی و برجسته ای برگزارشد . کنگره بیاتنگر وحدت تکامل معنوی - سیاسی جامعه اتحاد شوروی ، دوستی و برابرحقوقی کامل خلقها و برخورداری همزحمتکشان ازحقوق کامل سیاسی - اقتصادی و اجتماعی بود . سوسیالیسم در اتحاد شوروی درکوتاهترین زمان ممکن نیل به بالاترین سطح زندگی را برای زحمتکشان تامین نموده است . در جامعه سوسیالیستی ظلم طبقاتی وطنی ، استثمار و بیکاری ، فقر و بیسواد ی برای همیشه محو و شرایط ممتازی برای خلاقیت و هوشمندی زحمتکش ایجاد شده است . در شرایط چنین جامعه ای طبیعی است که مردم اتحاد شوروی از بدتحکیم پیروزیهای بدست آمده و علاقه وافره پیشرفت های بیشتر در ساختمان جامعه پیشرفته سوسیالیستی و نیل به هدف غائی ساختمان کمونیسم ، حفظ صلح جهانی و کمک برادرانه و انتزاع سیونالیستی به تامین استقلال و آزادی خلقها و رها نشی همه زحمتکشان از اسارت و استثمار به مسائل داخلی و بین المللی مینگرند .

تأیید عمومی و صمیمانه مشی سیاسی و اجتماعی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، وحدت نظر در مسائل و توافق آراء در اتحاد تصمیحات ، شور و هیجان شرکت کنندگان در کنگره بهنگام استقبال از رهبران حزب ، دولت و اتحاد پهلای همزحمتکشان در کنگره ناظران بودند ، بهاتنگر وحدت سیاسی - معنوی پلادین جامعه شوروی بود . دول امپریالیستی و مبلغین جبرمخوار آنها به پیروزی سعی میکنند در جامعه شوروی نفوذ و فعالیت پیدا کرده و مقصد زهر آگین ساختن محیط بین المللی و به خاطر مقاصد نیروهای جنگ طلب گاهی راکوه جلوه دهند و از پشه فیل بسازند . شرکت کنندگان در کنگره اتحاد پهلای همزحمتکشان این اغلال مذبحخانه امپریالیستی پاسخ دندان شکن دادند و امپریالیسمی را که ادعای پوچ " دفاع از حقوق بشر " دارد بعنوان خیر رسترتین نقض کننده حقوق انسان ها و ملل در سراسرجهان سر مایه داری افشا ساختند .

شانزدهمین کنگره اتحاد پهلای کارگران اتحاد شوروی ضمن توجه به مسائل داخلی توجه خاصی به مسائل بین المللی تشنج زدائی ، جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی ، تشدید کوشش بمنظور پیروزی سیاست همزیستی مسالمت آمیز و حفظ صلح بین المللی معطوف داشت . بدین جهت تصادفی نبود که " خطابه کنگره به زحمتکشان و اتحاد پهلای کارگران سراسرجهان " که با توافق آراء تصویب گردید بعنوان سند معتبر جهانی اهمیت ویژه ای کسب کرد و با انعکاس بین المللی فوق العاده روبرو گشت .
 در خطابه شانزدهمین کنگره اتحاد پهلای کارگران اتحاد شوروی به زحمتکشان و اتحاد پهلای سراسرجهان گفته میشود : " ما نباید در دگان کنگره شانزدهم اتحاد پهلای کارگران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با الهام از احساسات همبستگی برادرانه و درک مسئولیت مشترکمان درقبال حفظ صلح ، به کارگران و اتحاد پهلای کارگری سراسرجهان و کلبه زحمتکشان صرف نظر از معتقدات عقیدتی و دینی رها کرده ، از آنان دعوت میکنیم کوششهای مجدانه ای برای جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی مبتدل دارند "

خطابه ضمن تشریح پیروزیهایی که در کارتشنج زدائی و در ساختن خطر جنگ هسته ای تحصیل شده ، ضمن هشدار اینکه هیچکس نمیتواند چشم خود را بر تشدید مسابقه تسلیحاتی که بمعنی تدارک مادی جنگ است ببندد ، چنین اعلام میدارد : " مسابقه تسلیحاتی با سنگینی است بردوش زحمتکشان این مسابقه به صرف بیهوده منابع مادی و انسانی مینجامد ، و مانع از حل مسائل پراهمیت اجتماعی -

اقتصادی است . . . اتحاد پهلای تهرین سازمانهای زحمتکشانند که بیشترین بخش فعال سکنه روی زمین را در صفوف خود متحد کرده اند . اتحاد پهلای میتوانند و باید امروز سخن و زمین ، دق و قاطع خود را با برادری داشته برای محدود ساختن و پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح مبارزه کنند "

شبه نیست که کارگران و اتحاد پهلای کارگری در سراسرجهان به این خطابه پاسخ مثبت خواهند داد . اتحاد پهلای اصیل کارگری کوشش خود را برای نیل به تحقق یکی از مهمترین آرمانهای بشری در زمان ما ، جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی و نیل به صلح و دوجندان خواهند نمود . این ندها پیروزه باید از جانب ملیونها کارگران و زحمتکشان کشور ما ایران بلند شود که امپریالیسم ورژیم استبدادی هزینه های بسیار سنگین تسلیحاتی را که با مصالح دفاعی کشور ما هیچ رابطه ای ندارد به آن تحمیل میکنند . هزینه های سنگین تسلیحاتی مردم ایران را در فقر و عقب ماندگی و تشدید خطر شومی که از این سیاست ضد ملی و امپریالیستی ناشی میشود قرار داده است . کارگران و زحمتکشان کشور ما همچنین کوشش میکنند به احیای حقوق اتحادیه ای خود که از طرف رژیم زبرپا گذاشته شده نائل آیند . کارگران و زحمتکشان ایران برای دفاع از حقوق صغنی خود و حقوق دموکراتیک جامعه ایران مبارزه میکنند . آنها پهلای همزحمتکشان سراسرجهان در طرف تسلط امپریالیسم ورژیم استبدادی ، تحصیل آزادی و دموکراسی ، تامین استقلال و پیشرفت اقتصادی - اجتماعی هستند .

کارگران ایران ، در راه احیاء حقوق سندیکائی خود مبارزه کنید !

نشریات حزب توده ایران شما را با آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم آشنا میسازد ، با طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شما را در جریان وضع کشور و جهان قرار میدهد ، با افشاء سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست و مشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایران یاری میرساند و شیوه های درست و اصولی مبارزه را ارائه میدهد . نشریات حزب ما را با دقت بخوانید ، مطالب آنها را با دوستان و آشنایان خود در میان نهدید ، به بخش آنها از راههای بی خطر و بابتکار شخصی کمک کنید . نظریات و پیشنهاد های خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بما بنویسید . از کمک مالی به نشریات ما دریغ نوزید .

تأثیر قاطع داشته است مانند : شورای متحد مرکزی و اتحاد همه‌های مختلف دهقانی و سازمانهای زنان و جوانان حزب توده ایران در دوران کارطینی حزب ، و سپس " جمعیت مبارزه با استعمار " ، " سازمان دموکرات جوانان ایران " ، " سازمان دموکراتیک زنان " ، " سازمان نظامی حزب توده ایران " ، " سازمان کودک " ، " جمعیت دهقانان ایران " و غیره در دوران کارمخفی و نیمه مخفی حزب در ایران . برخی از این سازمانها در دوران حکومت ملی دکتر مصدق طینی بودند و فعالیت حزب را در اختفا تا حد زیاد توسعه میگرداند . حزب و مجموعه این سازمانهای توده ای همه با وحدت هزار نفره در شهرها و روستاهای دورترین و خاموشترین نقاط کشور متشکل و مسیح گردید و مبارزه برانگیختند . چنین دامنه ای از فعالیت افرادی متعلق به خلقهای گوناگون ایران در سراسر کشور زیر شعارهای همانند در تاریخ سیاسی معاصر کشور ما همتائی ندارد و تاکنون نیز نظیر آن پدید نشده است و بحق آنرا میتوان از بزرگهای تابناک جنبش اجتماعی در ایران شمرد .

حزب توده ایران در دوران جنگ دوم جهانی ، پس از ورود نیروهای ائتلاف ضد هیتلری به ایران و سقوط دیکتاتوری بیست ساله رضاشاه پهلوی ، امکان تأسیس یافت . اعضاء آخرین سازمان مخفی کمونیستی در ۱۳۱۶ در دوران رضاشاه بدست شهرتانی رکن الدین مختاری توقیف شدند که به گروه ۵۳ نفره گروه ارانی معروفند . از آن پس در دوران رضاشاه سازمان دیگری در کشور پدید نشد . حزب توده ایران بدست کمونیست هایی که از زندانها و تبعیدگاهها آزاد شده و در تهران گرد آمده بودند ، پایه‌گذاری گردید . رشد مناسبات سرمایه داری در دوران رضاشاه بویژه در شهرها و حتی تا حد وسیع و محدودی در روستا ، افزایش کمی طبقه کارگر ، شرایط مساعد عینی پیدایش حزب طبقه کارگر را که در کشور سابقه و سنت طولانی داشت ، نخستین گنگره آن بنام " حزب کمونیست ایران " در ژوئن ۱۹۲۰ در آنزلی تشکیل شده بود ، با همه آماده تر ساخت . ولی بعلمت وجود قانون ضد کمونیستی ۱۳۱۰ معروف به " قانون سپاه " که پس از سقوط دیکتاتوری کاکان باقی بماند و امروز نیز سالهاست مورد استناد شاه ایران در تحقیر سیاست فاشیستی و ضد کمونیستی اوست ، حزب توده ایران اگر میخواست حزبی طینی باشد نمیتوانست بانام " حزب کمونیست " وارد صحنه شود . بعلاوه ضرورت ملاحظه مؤثر با خطر مطایفه فاشیسم که در آن ایام اولین و تنها کشور سوسیالیستی جهان یعنی اتحاد شوروی رانهدید میکرد ، تسهیل امر تجمع کتیبه عناصر ضد فاشیست را به وظیفه ای حیاتی تبدیل میساخت . از آن گذشته لزوم تجمع کلیه نیروهای دموکرات برای مبارزه با توطئه‌های دبار و حاکمان امپریالیستی اش که در آرزوی احیای مجدد استبداد بودند امری حاد بود . همه این ملاحظات موجب شد که حزب طبقه کارگر بنام " حزب توده ایران " با برنامه‌های مناسب با شرایط روز وارد صحنه سیاست شود . ولی حزب از همان آغاز ، خواه از جهت ترکیب طبقاتی ، خواه از جهت سمت یابی سیاسی و اجتماعی که مسترأد رعمل روزانه اش بروز میکرد ، به یک حزب انقلابی طبقه کارگر بود . ملاک تشخیص ماهیت یک حزب عمل سیاسی و اجتماعی اوست ، عمل سیاسی و اجتماعی حزب توده ایران از جهت مبارزه پیگیر با امپریالیسم و ارتجاع ، علیه بهره کشی طبقات کارگروهان ، در دفاع از سوسیالیسم ، در تیرد علیه فاشیسم ، در ترویج اندیشه های مارکسیستی - تنها و تنها عمل یک حزب انقلابی طبقه کارگر است لا غیر .

بجهت نیست که دشمنان و مخالفان ، درست در همین همت ماهیت طبقاتی حزب سفسطه میکنند و با سو استفاده تعددی و تعبیر صوری از این با آن سند وفاکت و با مسکوت گذاشتن ماهیت مسائل میخواهند " به ثبوت رسانند " که گویا حزب توده ایران از همان آغاز پیدایش خود یک حزب خورد بورژوا و اپورتونیست ، خواهان سازش با امپریالیسم و سرمایه داری بوده است ! شاید برای کسانی

در باره برخی مسائل زندگی حزب توده ایران

(ادبته هائی بمناسبت پایان سی و پنجمین سال زندگی حزب)

از سر نوشت پرفراز و نشیب و سرشار از زواید و حزب ما اکنون دور روایت کتبی یا شفاهی رایج است . یکی روایت شفاهی که از جانب اعضاء و دوستان حزب در ایران و خارج از کشور بیان میگردد و بعضی از آنها بصورت بررسیهای مختلف تاریخی نیز نشر یافته است . و دیگری روایت خصمانه ایست که امپریالیسم و ارتجاع با وسائل تبلیغاتی و " رسانه‌های گروهی " خود پخش میکنند و موافق آن تاریخ حزب توده ایران تاریخ " مشتی مزدوران بیگانه " است که روزگاری هرج و مرج آفریدند و سرانجام بدست شاهنشاه جاروشدند . روایت منفی و افترا آمیز نوع دومی هم رایج است و آن متعلق است به آن عناصری که خود را متعلق به اپوزیسیون ضد رژیم میسرند ولی در همین حال با کینه ای آتشین ضد توده ای و ضد شوروی هستند . آنها به حزب توده ایران از " چپ " می تازند و میگویند که این حزب یک حزب " اپورتونیست خورد بورژوازی " و دست نشاند " رویونیست های شوروی " است و لذا باید بمحیات آن (که از آن گویاتنها " بقایای کمیترکزی " بازمانده است) با کمک جنجال و افترا و سفسطه در احکام و موافق خاتمه داد و اصطلاح " جنبش نوین کمونیستی " را در زیر پرچمهای رنگارنگی که خود افراشته اند (مائوئیسم ، تروتسکیسم ، ناسیونال مارکسیسم ، مارکسیسم مذہبی ، نشو و آنارشیزم) و آنها نام " مارکسیسم - لنینیسم " داده اند ، برپا ساخت .

وظیفه این نوشته ، واریسی عینی مسائل و زندگی حزب و حتی المقدور ایجاد روشنی در کلیات این مسائل است تا هم گام تدارکی دیگری برای تنظیم تاریخ حزب باشد و هم افراد حزب با بسیج منطقی و بهتری بمقابله دعای دشمنان و مخالفان بروند و هم عناصر صدم و کم اطلاع ولی دچار دوری های اشتباه آمیز ، فرصت بازاندیشی در قضایوتهای خود بهابند . البته وظیفه این نوشته کارصحت " اقتناع " دشمنان و مخالفان نیست ، زیرا چنین پنداری باطل است .

شایان ذکر است که این نوشته کوتاه ابد اجبران کار تاریخ حزب را که در باره اش ، چنانکه گفتیم ، هم اکنون برخی آثار نوشته ما موجود است ، نمیکند و بطریق این کیفیت اجرا این وظیفه بنحو کامل رسمی ، خود هنوز در ستور کار حزب باقی است و امید است روزی انجام گیرد و کمیسیون خاص تدارک آن طرح تاریخ را آماده سازد و به تصویب مراجع صالحه حزبی برساند .

پیدایش حزب و جنبش توده ای

ابتدا این توضیح ضرور است که ما بین دو مفهوم " حزب توده ایران " و " جنبش توده ای " چنانکه در سابق نیز تصریح کرده ایم ، تفاوت میگذاریم . مقصود ما از " حزب توده ایران " ، سازمان حزب در تهران و دیگر نقاط کشور است . ولی مقصود ما از " جنبش توده ای " مجموعه آن سازمانهای توده ای " ما " است که اعضاء حزب در ایجاد آن نقش درجه اول را ایفا کرده و حزب در رهبری سیاسی آنها

که حزب و جنبش توده ای را در دوران فعالیت جوشانش در کشور دیده اند و شاهد آن نبودند که چگونه در هیاو و ها هزار نفر در شهر بوده بدین حال آن گام بر میداشتند و با ترکیب قوی کارگری آنرا در میتینگ ها و اجتماعات ، تبلیغات شورانگیز راعلیه غارتگران خارجی و داخلی ، اعتماد و علاقه زحمتکشان شهروده را بدان مشاهده نکرده اند ، این سفسطه ها گاه اثربخش افتد ولی حتی آنها واقعبیت کنونی حزب یعنی برخورد ماورا کین جوانه شاهوار تجاع ایران و امپریالیسم ، اعتماد طبقه کارگر ایران و جنبش انقلابی جهانی بآن را می بینند و در صورت میل به تفاوت مینمی میتوانند درک کنند که یک چنین سرمایه سیاسی آسان بکف نمی آید و تنها میتواند نتیجه یک روش پیگیر انقلابی باشد علاوه برآنکه فعالیت کنونی سیاسی ، سازمانی و ایدئولوژیک حزب نیز تنها در سمت حزب طراز نوین طبقه کارگراست .

دوره بندی تاریخ حزب

از تاریخ حزب ما دوره بندی های گوناگون شده است . ولی برای آنکه سراسر تاریخ ۳۵ ساله حزب دوره بندی شود ، ما دوره بندی زیرین را پیشنهاد میکنیم و در این نوشته همانرا اساس و مناسط قرار میدهم :

۱ - دوره اول ، دوران تمرکز فعالیت حزب و رهبری آن در داخل کشور (۱۳۳۵ - ۱۳۲۰)
 در این دوران پانزده ساله حزب تا ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ (۴ فوریه ۱۹۴۹) طلی بود و سپس "منحله" اعلام گردید . از این تاریخ تا کشف " سازمان نظامی حزب توده ایران " و سپس تارومار کتبه سازمانهای حزب ، که گمان مرکز ثقل فعالیت حزب و رهبری آن در داخل کشور بود . در دوران حکومت مصدق ، حزب بطور غیر رسمی و عملاً بحد معنی از فعالیت نیمه طلی نائل آمده بود .

۲ - دوره دوم ، دوران انتقال فعالیت عمد حزب و رهبری آن بخارج ، دوران اختلاف عمیق کار حزب در داخل کشور است . این دوران تا پایان سال ۱۳۵۵ بیست سال را در بر میگیرد . روشن است که بلندگوهای هیئت حاکمه این دوران را بکلی منکرند و فقط از " دورانی هرج و مرج سابق " حرف میزنند . با اینحال گاه مجبور میشوند از فعالیت های مختلف " حزب منحله سابق " توده " و یا از " توده ایهای بی وطن " سخن گویند ! مخالفان حزب " مهاجرت " را فرار رهبری حزب " برای خوردن آب خنک " اعلام میکنند و آنها نیز بنحوی وجود و عمل حزب را در این دوران منکرند . و تنها از " بقایای کمیترکزی " که " کارمندان ایرانی وزارت خارجه شوروی " هستند و " در کنار دریای سیاه با استراحت مشغولند " سخن میگویند . طرفه اینجاست که این جنجالگران خودشان در خارج از کشور به سیاه کردن حزب ما وسایه کردن بیکدیگر مشغولند ، با این تفاوت که طرف تیز " مبارزه اشان " بجای دشمن طبقاتی ، متوجه حزب ما و اتحاد شوروی است . فضای گوشخراشی که طبع حزب از طرف دشمنان و مخالفان میشود ، دستکم دهای این جنجال کنندگان را در باره بی تاثیر و ناچیزی سیاسی و سازمانی حزب عملاً و بکلی رد میکند . زیرا قاعدتاً نباید این " زبرگان " در باره یک امر ناچیز و نا بوده اینهمه سخن پراکنی و قلمفرسائی میکردند . قداماً میگفتند : " لیس التقابل مع الأعداء " یا بقل مولوی " هم غزایا مردگان نتوان نمود " . نه ، این جنجال اغاقتا بروشنی نشان میدهد که حزب توده ایران وجود دارد و این ستیزه روز افزون دشمنان و مخالفان بایک واقعبیت است ، با نیروی است که همعانتهاوی را مهمترین " رقیب " تاریخی خود میسرند و از نقش آیندگی وی و شکست آرزوهای نا سالم می هراسند .

پس از آنکه با تفصیل بیشتری باین دوران بپردازیم - باید بگوئیم که خود تاریخ حزب بسوده

ایران ، بهمانسان گفتارنده این سطور نخستین بار درگذشته در مجله " دنیا " (دوره دوم) ، این نکته را متذکر شده است ، مرحله سوم حزب طبقه کارگر در ایران است یعنی پس از مرحله اول ، (سوسیال دموکراسی انقلابی) و مرحله دوم (حزب کمونیست ایران) ، حزب توده ایران - تنها وارث و ادامه دهنده بحق راه آنیاست و برخی از اعضا آن دو جریان اول در تاسیس اینس جریان سوم دخالت داشته اند و بدینسان تاریخ سه دوران حزب طبقه کارگر در ایران ، تاریخ بهم پیوسته است و در مصب حزب ما بهم می پیوندند .

نقش حزب و جنبش توده ای در دوران اول (۱۳۳۵ - ۱۳۲۰)

این دوران چنانکه گفتیم ۱۵ سال کار مداوم و پرفداکاری و بسیار موثر را در شهروده ، در کارخانه و مدرسه و اداره ، در زمینه های اقتصادی ، سیاسی ، تئوریک و در بر میگیرد . مرکز ثقل فعالیت این دوران خواه در سالهای فعالیت طلی (تا بهمن ۱۳۲۷) خواه در سالهای فعالیت نیمه معنی و معنی (تا سال ۱۳۳۵) در ایران بود . حزب در این دوران ، تلاش و مبارزه بتما هم معنی فول آسانی برای : افشاء فاشیسم هیترلی ، افشاء امپریالیسم انگلستان و امریکا و نقشه های خدعه کارانه آنها و مجال آنها ، توطئه هایشان برای غارت نفت ایران و ایجاد رژیمهای ارتجاعی ، شورشیهای ارتجاعی و کودتاهای ضد انقلابی ، افشاء دربار پهلوی و تدارکات استبدادی آن ، افشاء هیئت حاکمه ارتجاعی و کارگزاران مختلف امپریالیسم از نوع سید ضیا ، الدین ، قوام السلطنه ، رزم آرا ، صدر ، ساعد زاهدی و غیره ، ایجاد حزب وسیع توده ای با ترکیب قوی کارگری (تا ۶۰٪ کل اعضا) ، شرکت فعال در انواع مبارزات فکری و ایدئولوژیک ، سیاسی و اقتصادی ، معرفی سوسیالیسم و تروویج جهان بینی مارکسیسم و دفاع پیگیر از ناکتگی آن در مقابل انحراف راست (گروه انشعابی خلیل ملکی) و " چپ " (گروه " کریم کیست " و گروه پروین مکانیسم و غیره) ، دفاع از جنبش خرقه های ایران و آذربایجان و کردستان ، تلاشهای مکرر و مختلف در راه ایجاد جبهه ها و متحد کردن نیروها و مطبوعات و عناصر مترقی (مانند جبهه آزادی ، جبهه احزاب مترقی ، جبهه ضد دیکتاتوری) ، استفاده فعال و مبتکرانه از تریبون مجلس شورایی وسیله فراکسیون ۸ نفری توده ، استفاده از دولت وسیله وزرای سمگانه برای ایجاد تحول در دستگاه اداری ، تشکل وسیع توده های خدق (کارگران روستائیان ، پیشه وران ، روشنفکران ، کارمندان ، دانشجویان ، زنان ، جوانان ، افراد نیروهای مسلح ، روحانیون مترقی ، در انواع سازمانهای مترقی و دموکراتیک طلی و معنی ، صنایع باعوموسی دموکراتیک و سوق آنها بسوی مبارزه ، طرح مشخص برنامه تحول مترقی در جامعه ایران (مانند صنعتی کردن واقعی کشور ، اصلاح ارضی ، حل مسئله طلی ، اجزاء سیاست خارجی مستقل ، مساوات حقوق زنان ، تعقیب سیاست داخلی دموکراتیک و غیره) ، ایجاد تحول وسیع فکری و فرهنگی ، دقت زدن به فعالیت دانشمندان و مطبوعات ، تاثیر در همجبهات معنویات و زبان و شیوه تفکر و رفتار مردم و غیره انجام داده است .

این فعالیت در تاریخ احزاب سیاسی کشور درگذشته و حال همانندی ندارد و در ردیف جنبش مشروطیت و جنبش شمال کشور در دوران پراز جنگ اول جهانی و در مواردی از آنها موثرتر و عمیق تر است . در جریان این فعالیت که افراد حزب و متحدانش در آن با فداکاری افسان آمیزی شرکت داشتند ، دهها تن قهرمانانه شربت شهادت نوشیدند و مسلماً مجموعه این فعالیت صفا فراموش نشدنی ، برجسته و بسیار رخشان در تاریخ جنبش خلقهای کشور ایران است .
 با آنکه حزب در اثر تغییر نا مساعد تناسب نیروها در صحنه جهانی ، تفرقه نیروهای طلی و دموکراتیک

برخی اشتباهات حکومت ملی مصدق، برخی اشتباهات حزب مادر جهان ملی کردن صنایع نفت (درازبازی ماهیت اجتماعی حکومت مصدق در آغاز آن، و نیز در جریان کودتای ۲۸ مرداد)، شکست خورد، با اینحال نمیتوان مدعی شد که سیل جوشان فعالیت ۵ ساله حزب در پیگزار تاریخ بی هیچ اثری نرود. نه (بسیاری از عقب نشینی های بعدی رژیم از نظامات ارباب - رهبری و تن در دادن نقش بیک سلسله رهبرها، از جمله نتیجه آن فشار نیرومندی است که حزب مابمبسترین موجد و آفریننده آن بوده است. اکنون حتی دشمنان سوگند خورده طبقاتی، مسائل و مقولاتی را مطرح میکنند، که زمانی حزب ما را بناسبت طرح آنها طمعون اعلام میکردند. البته طرح مسائل از طرف رژیم ارتجاعی بقصد جلوگیری از حل پیگیر این مسائل است ولی بهر جهت حتی در این حد اجباری است که تاریخ بروی تحمل کرده است. و مظهر این تحمل تاریخی مبارزه حزب بوده ایران است.

نقش حزب توده ایران در دوران دوم (۱۳۳۵-۱۳۵۵)

اکنون بیست سال است مرکز ثقل رهبری حزب در خارج از کشور است و کار حزب در شرایط اختفا عمیق و بناچار در مقیاس محدودی انجام میگردد. در این دوران حزب در زیر فشار بیبرمنشانه ساواک که یکی از مهمترین سازمانهای پلیسی در جهان سرمایه داری است، در شرایط استبداد سلطنتی که یکی از خشنترین رژیمهای فاشیست ماب در دنیا است، در شرایط جنگ سرد و دوخامت اوضاع بین المللی، شالهای دشواری را گذرانده و میگذراند.

مرکز خارج بوسیله مهاجران سیاسی حزب توده ایران بوجود آمده است. این یک مهاجرت فعال انقلابی است که در آمیختن کار خارج از کشور با فعالیت در داخل، حفظ اجاقی و چسبیدن نهضت، افشا، جنایتها و خیانت های رژیم در مقیاس ایران و جهان، حفظ ادامه کاری سازمانی و انتقال درفش نبرد از نسل سالنند به نسل نوخیز، بررسی عمیق تر تئوریک مسائل عمومی و مشخصی را هدق خود ساخته است و با واژه های "فرار" و "آب گلنگ خوردن" نمیتوان آنرا کوچک ساخت و نادیده گرفت. اگر این مرکز وجود نداشت عواقب منفی بسیاری نصیب جنبش انقلابی میشد. با همبستگی احزاب برادر رود رهبر توفد آگاهیه های رفقای پیگیر و وفاداران روز زندان های محمد رضا شاه و داخل کشور گرفتار خارج از کشور، این وظیفه انجا گرفته و میگیرد. در این دوران نیز قهرمانان برجسته ای مانند روزها، حکمت جوها، تیزبای ها جان خود را در راه وفاداری به اصول حزب نثار کرده اند.

در این دوران نیز مانند دوران اول حزب خدمات متعدد ای انجام داده است. از آن جمله است: اجرا راهنمایی اید مفلوژیک در مقیاس حزب و همجامعه، تنظیم برنامه علمی و جامع استراتژیک حزب و تعیین شی تاکنیکی و وظائف سرم حزب، مبارزه سرسخت و بی تزلزل علیه انحرافات "چپ" (مائوئیسم و تروتسکیسم) و راست (لیبرال و ناسیونال کمونسم، اید مفلوژوی رفرومیستی هیئت حاکمه)، کار وسیع در جامع بین المللی برای دفاع از وحدت نهضت انقلابی و سوسیالیسم واقعی موجود، معرفی وضع ایران و افشا، جنایات رژیم در مقیاس جهان، کار وسیع سازماندهی در ایران و مهاجرت و دیگر کشورهای خارج و از آن جمله در بین دانشجویان، کار وسیع آموزشی و تبلیغاتی بوسیله نشریات و مطبوعات و یاد بوی بیک ایران، تنظیم تاریخ حزب، بررسی مسائل تاریخ کشور، ترجمه آثار مارکسیستی - لنینیستی و دیگر آثار انقلابی بقارسی و بخش وسیع آنها، کمک به بسط نهضت انقلابی در کشورهای دیگر، انتشار منظم ارگانهای مرکزی حزب، تربیت کادر و غیره.

طبیعی است که دامنه و بخشهای تاریخی این فعالیت از دوران پیشین، به علت وضع عینی حزب بناگرمحد و تراست، ولی این فعالیت توانست ادامه کاری را در زندگی حزب حفظ کند

و از آن بالا تر، در حفظ بسط جنبش ملی و دموکراتیک بطور عموم تا شریک اولی داشته باشد. مخالفان حزب ماکه امروز آنرا به معنای کلمه "بهتان بیج" میکنند، خود پروردگان آن مکتبی هستند که نبرد اید مفلوژیک حزب ما ایجاد کرده و باجد سیاست را در این مکتب فرآورفته اند. بهیچو نیست که روزنامه اطلاعات سخنگوی رژیم حزب توده ایران، آن "شکره خبیثه" ای مینامد که همه شاخه های مخالفت با رژیم بان باز میگردد. نتیجه فعالیت حزب در بیست سال اخیر مهارتست ازینا نام حزب که بارزترین نمود آن تکرار ادعای این نام در اظهارات شاه و نخست وزیر بود یکسر سخنگویان رژیم و مطبوعات خارجی بهشابه یک عامل موثر در سیاست کشور است. بقا سنت حزب در جامعه بهیچو در طبقه کارگر، بسط فعالیت اپوزیسیون در خارج، افشا، همه جانبه اید مفلوژوی رفرومیستی رژیم که نتوانست از این راه جاذبه ای داشته باشد، جان گرفتن تد رجبی مبارزه در داخل کشور و غیره، همه و همه از نتایج فعالیت سالها ان اخیر حزب است.

هر فرد منصفی با سنجش تعد بی میکند که فعالیت بیست ساله اخیر حزب به صحت نرفته، زائد نبود و در مسیر بفرنج تاریخ جهان و ایران جا ی معینی دارد و مسلمات آن در آینده بیش از گذشته بروز خواهد کرد. حزب به معنای و سرسختی و ادامه را بخود نیاز حیاتی دارد زیرا تنها از این راه میتواند از سرمایه گذاری طولانی و پندار فاشی و وسیع انقلابی خود شرمه بگیرد.

سخنی درباره اشتباهات حزب و اختلافات در حزب

آیا حزب توده ایران مرتکب اشتباهاتی در دوره فعالیت خود شده است؟ آری، مسلما. حزب در جهان نیست که در طی تکامل خود از کودکی تا بلوغ و حتی بعد از بلوغ، در برابر تحول بفرنج و سریع حوادث و بدلتنوع منشا، اجتماعی افشا، و نوشدن صفوف مبارزه دچار اشتباهات و رقافت و لذت اشتباه در عمل نشود. هر کس غیر از این ادعا کند یک شهید و یا یک عامی پندار فاشی است که چیزی از سرشت بافت بفرنج جامعه و تاریخ و شعبده های تاریخ نیرنگ بازنه میداند است.

لنین میگوید کسی نیست که اشتباه نکند، ولی باید کوشید تا مرتکب اشتباه بزرگ و اصولی نشود باید اشتباه را پنهان نکرد، باید آنرا صادقانه پذیرفت، باید بروی اشتباه لجاج نورزید و آنرا هر چه زود تر اصلاح کرد، باید از اشتباه قانومست، درس گرفت. چنین است آموزش لنین.

فقدان تجربه سیاسی و ملی، تنوع لشرهایی که در مبارزه اجتماعی با طرز فکر و عمل خود شرکت میکنند، عقبنماندن کمی عمومی اجتماع و ترکیب خورده بورژوازی آن، تناسب نیروهای انقلاب و ضد انقلاب تحول تاکنیک امپریالیسم و ارتجاع، بفرنجی شرط وضع سیاسی در جهان ما و امثال آن، طبل عینی بروز اشتباه است. گروههای سیاسی دیگری که پرا از حزب ما و اید عوی اصلاح شی انقلابی بمیدان آمدند، بطریق وجود تجارب منفی حزب ما و بهیچو وضع در جهان، هم از جهت سیاسی و هم از جهت سازمانی مرتکب اشتباهات سنگینی شده اند که درک و پیدن آنها دشوار نیست.

البته دشمنان و مخالفان حزب ما، انتسابات و افتراآت در زمین فراوانی بقصد لجن مال کردن به حزب می بندند، که هرگز حزب آنها را نپذیرفته است و حق ندارند بهیچو، زیرا این انتسابات از بیخ و بن نادرست است. ولی حزب در مقابل انتقادات راستین که از موضع همبستگی با جنبش انقلابی، از موضع سازنده، با وقوف کامل بر امر، انجام گیرد، روش تأیید و تصدیق دارد و خود درکنگره های اول و دوم و رهنومهای چهارم و پنجم و سیزدهم و چهاردهم هم یک سلسله اشتباهات خود را در امور سیاسی، تشکیلاتی، شیبه کارمخی، مورد انتقاد صریح قرار داد و اسناد مختلف آن موجود است. قبول اشتباه خود مهمترین علامت صدیق و جدی بودن یک حزب انقلابی است. این نکته

یکی از آموزش های مهم نئین است که حزب مابدان توجه دارد .
حزب توده ایران از جهت نقائص مهم روش خود در ترکیب کار مخفی وطنی درد ورنهای مختلف
از جهت عدم فیصله سریع اصولی اختلافات درون حزبی ، از جهت ضعف وحدت وانضباط درونی
از جهت مراعاتنا بیگیر موازین مرکزیت در موکراتیک واصل رهبری جمعی وطنی ، دارای يك سلسله
اشتباهات مهم تشکیلاتی بوده است و برخی از این معایب کماکان در کاروی ادامه دارد .

از جهت سیاسی حزب در ارزیابی کابینه دوم قوام ، در ارزیابی حکومت ملی مصدق بویژه در
آغازین حکومت ، در پیش بینی حوادث ۲۸ مرداد و عواقب آن ، در مبارزه با خرابکاری ساواک در
داخل حزب ما در دوران اخیر ، در چارچک سلسله اشتباهات جدی شده است . این اشتباهات
نعتنبا محصول غلط بینی یاد شده ، بلکه در عین حال محصول طللذ هنی مانند سطح نارسای معرفت
تئوریک و سیاسی ، بهره گیری نکردن از تجارب گذشته حزب کمونیست ، اختلافات ناسالم درونی ،
غفلت و عدم تحریک است . ولی این علل با همه اهمیت و تاثیر خود نقش عمده را ایفا نکرده است .
یعنی اشتباهات در درجه اول محصول يك سلسله غلط بینی است که مهمترین آنها عقب ماندگی نسج
عمومی جامعه ، تناسب نامساعد نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در جهان و ایران ، جوانی وی تجربه کمی
حزب و غیرنخبی و عظمت وظائفی که حزب با آن روبرو شده از سوئی و آزموذگی دشمنان امپریالیستی
و ارتجاعی وی از سوی دیگر است .

البته غلط است که به یکا عمده بودن عوامل عینی ، مامسئولیت ارگانها و افراد را مسکوت گذاریم
و با توجیه و ماستمالی کنیم و با انتقاد اصولی و خلاق رانندیم . بدون افشا مسئولیت ارگانها
و افراد ، بدون انتقاد صریح اصولی ، بدون روشن کردن حد و دشواری و کیفیت بروز خطا ، نمیتوان
از گذشته پند گرفت .

ولی همچنین خطاست که ما با بزرگ کردن جهت ذ هنی کار انتقاد را به انتسابات نادرست و کنار
تعیین مسئولیت را به خود کوبی و تفرقه افکنی و تخریب روحی و سازمانی بکشانیم . نه خود کوبی و تفرقه افکنی
بر اشتباهات و نه توجیه کاری و ماستمالی ! حفظ چنین موضع درستی تنها موضع صحیح و اصولی در
بررسی اشتباهات حزبی است و این بررسی را تمرین و موجب تحکیم حزب میسازد .

همانطور که روز اشتباه برای يك حزب سیاسی بویژه در مراحل جوانی حزب و غیرنخبی مبارزه و تنوع
علل نامساعد عینی در اجتماع ناگزیر است ، بهمان ترتیب در اثر گوناگونی قشرها و عناصری که به حزب رو
میآورند و وجود برخورد های مختلف این قشرها و عناصر به مسائل مشخصی که پیش میآید ، بروز اختلاف
آنها بویژه در دوران جوانی حزب ، درد ورنی که شناخت حزب از محیط اجتماعی و دستان و دشمنان
خود نارساست ، امری ناگزیر است . اختلاف در حزب ما دارای محتوی اصولی و عینی (در مسائل مربوط
بمشئ سیاسی و تشکیلاتی) و محتوی ذ هنی و غیراصولی (مهربی مهربی شخصی و پارتی های فردی
بر سر مقام ها) است . شیوه حل آن نیز گاه شیوه درست حزبی است (یعنی طرح صریح مسائل
در محافل و نه صلاحیت حزبی و تبعیت از رای اکثریت) و گاه شیوه غلط و مخرب است (مانند دسته
بندی و تحریکات برای غلبه بر رقیب) . روشن است که اختلافات اصولی که از طریق حزبی حل شود
موجب تقویت ارگانیم حزب است و وحدت آنرا تضمین میکند و مشئ سیاسی حزب رانضج میبخشد . ولی
اختلافات غیراصولی و ذ هنی که از طریق دسته بندی و اسلوبهای ناسالم دیپلماتیک و ماکیا و لیستی
" حل شود " از جهت اخلاص در وحدت و انضباط حزبی و زبان رساندن به اخلاقیات و روحیات سالم
حزبی ، تباهی آور است و سرانجام شکست و نسکبت بسیار میآورد . اختلا حزب عامل مشد های برای
این روند بود است . حزب ما از نوع اول و دوم اختلاف بی نصیب نمانده ، نوع اول باعث رشد عضوی

آن شده و نوع دوم آنرا تضعیف کرده است . لذا روشن است که از نوع دوم باید کاملاً پرهیز کرد .
شرط حیاتی تامین وحدت اراد و موصل يك حزب ، تحکیم وحدت اصولی در رهبری و دیگر
ارگانهای حزبی است . شرط حیاتی تحکیم وحدت اصولی ، حل مستمرا اختلافات اصولی از طریق
مراعات موازین حزبی و واکنش جدی و سریع حزبی در مقابل شیوه های غیر حزبی تفرقه افکنی ، انترتیک
دسته بازی و محفل بازی است . از آنجاکه حزب طبقه کارگر پامادی برای اجراء مشئ سیاسی حزب
است ، این مسائل دارای اهمیت حیاتی است .

در جوامع عقبمانده و دارای ترکیب قوی خورد و بورژوازی خطر بروز اختلافات ناسالم و مخرب
بسیار زیاد است و هر حزبی که میخواهد از هم نگسلد و دشمنانضج و قوت پد برد ، باید شیوه مقابله درست
با آنرا بیاموزد و بیکار بندد . این یکی از رنهای بزرگ زندگی حزب است .



اکنون هم حزب ما ، مانند همیشه در زندگی خود ، در معرض هجوم شدید دشمنان و مخالفان در
داخل و خارج کشور است . علت آن نقص ها یا اشتباهات واقعی و یا موهوم ما نیست . پیر
عکس . علت آن استواری و سرسختی اصولی و عدم سازشکاری و شیوه پیگیرانترناسیونالیستی ماست .
ادامه کاری زندگی حزب ، پیوند کار داخل و خارج از کشور ، حفظ تمرکز در عین عدم تمرکز ، تامین همکاری
و تفاهم نسل گذشته با نسل نوخیز ، همراتآموزی از گذشته ، ادامه سرسختانه نبرد - همه و همه مدارا
ضرورت حیاتی است . این تنها راهی است که جاده پیروزی را هموار میسازد .

بحران عمومی امپریالیسم ، برعلاشدن ماهیت سیاست ما ، برعلاشدن بیش از پیش گوهر
پلید استبداد سلطنتی در ایران ، روشن ترشدن بی درنمائی روشهای چپ روانه ، قدرت روز افزون
سوسیالیسم ، بسط جنبش رهایی بخش در امریکا لاتین ، افریقا و آسیا ، بالا رفتن سطح آگاهی
سردم ایران - همه و همه روند هایی است که بما حق میدهد بآینده باخوش بینی واقعگرایانه ای
بنگریم . البته ما دچار هیچگونه پندار باطلد رباره پیروزیهای خود بخودی و آمان و راههای هموار
نیستیم و گوهر تاریخ را نیک میشناسیم .

ایستادگی ما در پندای سپاه ، در ازویر خطر شمره جهان بینی انقلابی ماست که فلسفه های
کوتبین خود خواهانه را رد میکند و محتوی زندگی هر فردی را که میخواهد سزاوار نام آدمیت باشد
خدمت به ترقی جامعه و اعتلاء مادی و معنوی انسان زحمتکش میداند ، نه تسلیم به ستم و ناحق
و سازگاری با استعمار و استبداد . علیرغم شکستهای گذشته و دشواریها و ناکامیهای کسه
میتواند در انتظار ما باشد ، اگر ما زهر باره برای حق برویم ، مسلماً پیروز میدان تاریخیم . شرط
آنست که در امواج کوبنده زمان بتوانیم بدرستی ناخداشی کنیم .



ط .

انقلاب اکتبر

و تکامل جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان



انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر مابین سرآغاز دوران نوین در تاریخ بشری نعتیادریک ششم کره زمین به استعمار انسان از انسان پایان بخشید، روابط بین انسانها در اتحاد شوروی بر مبنای برابری و تعاون و متقابل استوار نمود، بلکه به ستمی که سالها در ازو قرون متعادی از طرف حکومت مطلقه تزاری طبقات حاکمه نسبت به ملل و اقوام دیگر روسته تزاری اعمال میشد، خاتمه داد، بین ملل و اقوام در سرزمین شوراهامنا سبات کاملاً مساوی و فارغ از هرگونه ستم طبسی و تبعیضات ملی، بر پایه انترناسیونالیسم پرولتری برقرار ساخت.

اکنون بیش از ۱۰۰ ملت و قوم در اتحاد شوروی زندگی میکنند که با دارا بودن شرایط مساعد برای رشد و تکامل زبان، آداب و سنن ملی، هنر و ادبیات ملی خود در یک خانواده سوسیالیستی تحت رهبری حزب پرولتاریا در این پایه‌های رفی جامع کمونیستی راد اتحاد شوروی میسازند. ما در اینجا میخواهیم رامتکامل و تعالی یکی از اعضای این خانواده مساوی الحقوق، یعنی آذربایجان شوروی را نشان دهیم و در همین حال آنرا با کشور خودمان ایران مقایسه کنیم زیرا این دو کشور قبل از انقلاب اکتبر در شئون اجتماعی، اقتصادی و قومی باهم تشابه بسیار داشتند و حال یکی از آنها یعنی آذربایجان شوروی در برتوان انقلاب اکتبر و استقرار رژیم سوسیالیستی در سطح عالی ترقی و تکامل اجتماعی اقتصادی و فرهنگی قرار گرفته است و دیگری یعنی ایران، هنوز جامعه ایست که در آن سرمایه داری حکمرواست و مناسبات ماقبل سرمایه داری از بین نرفته و وابستگی نواستعماری بر آن تحمیل شده است.

قبل از انقلاب کبیر آذربایجان یکی از عقب ماندترین ایالات روسیه تزاری بود که در آن سیاست استعماری حکومت تزاری حکمروائی میکرد. مردم آذربایجان فاقد حقوق سیاسی و اجتماعی بود و نسبت بوی ستم طبقاتی و ملی اعمال میشد، از رشد فرهنگ ملی جلوگیری بعمل می آمد، از صنعت و صنعتی شدن بجز صنایع نفت آنهم در دست سرمایه های خارجی و با بکار بردن کار بدی ممانعت میشد. اکثریت مطلق مردم یعنی ۷۶ درصد اهالی این سرزمین در روستاها زندگی میکردند که در آن روابط خانجانی و فئودالی تسلط کامل داشت.

انقلاب اکتبر مردم آذربایجان را از قید اسارت طبقاتی و ستم ملی آزاد ساخت، برای رشد آن چنان محمل هایی بوجود آورد که ملت آذربایجان مانند دیگر ملل اتحاد شوروی از لحاظ تاریخی در مدت زمان کوتاه از عقب ماندگی به سطح بالای رشد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نائل آمد.

قبل از استقرار حکومت شوروی آذربایجان بجز یکی در کارخانه کوچک تصفیه نفت و چند کارخانه نساجی فاقد موسسات صنعتی بود.

پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی با یاری و همکاری دیگر ملل اتحاد شوروی نیروهای مولنده در آذربایجان شوروی تکامل سریع یافت. صنایع ۷۰ بار افزایش پذیرفت. این رشد تنها در همین سالهای ۱۹۴۰-۱۹۷۵ در صنعت به رقم ۸۲۶ درصد و در حمل و نقل به رقم ۶۹۶ درصد رسید. آذربایجان اکنون به یک جمهوری مدرن صنعتی بدل شده است که در آن در عرض ۳۴ ساعت ۴ میلیون کیلووات انرژی برق، ۴۷ هزار تن نفت، ۲۲۵۹ تن پولا، ۱۸۳۶ تن آهن ورقه، ۲۴۵۵ تن کود شیمیایی، ۴۵۳۲ عدد لاستیک اتومبیل، ۲۳۳ تلمبه برای جاهای عمیق نفت، ۳۸۲۰ تن سیمان تولید میشود.

در آذربایجان شوروی ۸۱۷ واحد بزرگ صنعتی وجود دارد که عدد مترین رشته های آنها عبارتند از صنایع برق (۳۲۱ کارخانه)، صنایع نفت و گاز (۲۳ کارخانه نفت و گاز و پالایشگاهها)، ذوب آهن (۴ کارخانه)، شیمی و پتروشیمی (۱۸ کارخانه)، ماشین سازی و فلزکاری (۱۵۳ کارخانه)، صنایع چوب و کاغذ سازی (۱۴۸ کارخانه)، مصالح ساختمانی (۷۰ کارخانه)، شیشه سازی و چینی سازی (۴ کارخانه)، صنایع سبک (۱۹۱ کارخانه)، صنایع غذایی (۲۱۹ کارخانه).

در سال ۱۹۷۵ در این کارخانهها ۱۴۷ میلیارد کیلووات ساعت برق، ۱۷ میلیون تن نفت، ۹۹ میلیارد متر مکعب گاز، ۸۲۵ هزار تن پولا، ۶۷۰ هزار تن آهن ورقه، ۱۳۰ میلیون تن فلز، ۵۵۵ هزار تن لوله، ۵۰۲۴ هزار تن مواد شیمیایی، ۱۸۰ هزار تن کود شیمیایی، ۱۷۰ میلیون عدد لاستیک اتومبیل، ۲۸ هزار عدد دستگاہ نورد، ۸۵ هزار عدد تلمبه برای جاهای عمیق نفت، ۱۴۰ میلیون تن سیمان و ۸ هزار دستگاه موتورهای برقی و ۲۴۸۰۰ هزار رادیو و ۱۲۹۳ هزار خجالت تولید شده است. علاوه بر این کارخانه های عظیم ۲۷ هزار واحد کوچک صنعتی موجود است که در کنار صنایع سنگین نقش کمکی ایفا میکنند.

قبل از انقلاب اکتبر روستای آذربایجان روابط نیمه فئودالی حاکم بر اقتصاد کشاورزی بود. اراضی مزروعی در دست ملاکین و دولت تزاری تمرکز یافته بود و امور کشاورزی با ابتدائی ترین شکل انجام میگرفت، آلات و ابزار کشاورزی جزغیش و گا آهن چیز دیگری نبود. روستای آذربایجان از لحاظ فرهنگ در عقب ماندترین سطح قرار داشت، اکثریت مطلق دهقانان از نعمت خواندن و نوشتن محروم بودند.

انقلاب اکتبر مانند هات دیگر مناطق کشور پهنای و شوراهای دهات آذربایجان نیز آزادی آورد، نعتیادریک روستای آذربایجان را از یوغ ملاکین وجود مامورین تزاری آزاد ساخت، بلکه در آن استعمار را ریشمکن کرد. اراضی اربابی و دولتی معادله شد و بطور مجانی در اختیار دهقانان قرار گرفت. برای تامین رشد سریع اقتصاد کشاورزی واحد های بزرگ کشاورزی تشکیل گردید، اراضی کوچک در شرکتها بزرگ تعاونی تولیدی متمرکز شد. در اندک زمانی کشاورزی آذربایجان بیش از ۱۰۰ هزار ماشین کشاورزی، از جمله ۴۷ هزار تراکتور مشغول کار است. تنها در پنجساله نهم (۱۹۷۵-۱۹۷۰) ۱۶۶۷۴ تراکتور، ۱۰۰۳۸ کامیون، ۲۴۷۲ کامیون برای جمع آوری غلات، ۲۱۸۵ کامیون برای جمع آوری علوفه، ۲۴۴۷ ماشین پنجم جمع کسن و انواع مختلف ماشین آلات در اختیار کشاورزی آذربایجان قرار گرفت. (اکنون در آذربایجان ۱۱۰۰ واحد کشاورزی "گلخوز"، ۳۳۴ واحد بزرگ کشاورزی دولتی (سوخور) وجود دارد). در آذربایجان شبکه

های وسیع آبیاری، کانالهای اصلی و فرعی متعددی احداث شده است که از طریق این کانالها آب رودخانهها بمزارع سرازیر میشود و بیش از یک میلیون و ۱۱۳ هزار هکتار را برای زیرکشت رابباری مینماید.

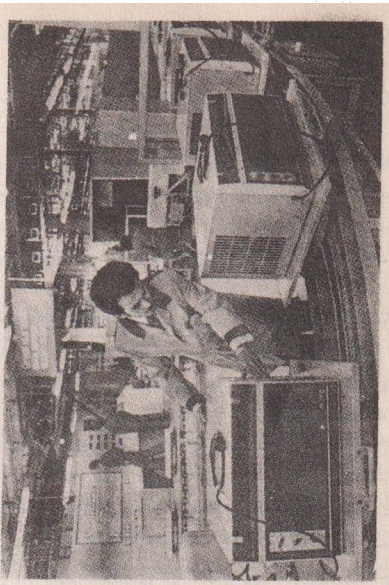
مبارزه با آفات نباتی با استفاده از مواد شیمیائی انجام میگردد. همچنین برای بالا بردن سطح تولید کشاورزی از کود شیمیائی بحد کافی استفاده میشود. چنانکه هر سال بیش از ۷۴ هزار تن کود شیمیائی از جمله ۴۰۰ هزار تن کود آزوتی، ۲۹۳ هزار تن فسفات، ۴۸ هزار تن کالسیوم در کشاورزی آذربایجان مصرف میشود.

در نتیجه بازده محصولا کشاورزی در آذربایجان شوروی از هر هکتار یک تن و ۴۶۰ کیلوگرم گندم، ۲ تن و ۱۳۰ کیلوگرم پنبه، ۲ تن و ۴۹۰ کیلوگرم توتون، ۵ تن و ۲۰۰ کیلوگرم پشمی، ۶ تن و ۵۲۰ کیلوگرم انگور، ۲ تن و ۶۱۰ کیلوگرم جای تولید میشود. بعبارت دیگر از ۱۱۳ هزار هکتار زمین ۸۹۲۸ هزار تن گندم، از ۲۱۱۴ هکتار زمین ۴۵۰۷ هزار تن پنبه، از ۱۶۶ هزار هکتار زمین ۴۱۳ هزار تن توتون، از ۱۷۲ هزار هکتار زمین ۸۹۲۷ هزار تن سیب زمینی و از ۳۷۹ هزار هکتار زمین ۴۵۴۹ هزار تن تره بار برداشت شده است.

در آذربایجان قبل از انقلاب، فرهنگ در یکی از نازلترین و عقب ماندترین سطح قرار داشت و حکومت تزاری و طبقات استثمارگر محلی جلوی رشد فرهنگ ملی را می گرفتند. بطوریکه تا سال ۱۹۲۰ یعنی در آستانه انقلاب سوسیالیستی در آذربایجان ۹۰ درصد اهالی شهری و ۹۷ درصد اهالی روستا ها سواد خواندن و نوشتن نداشتند.

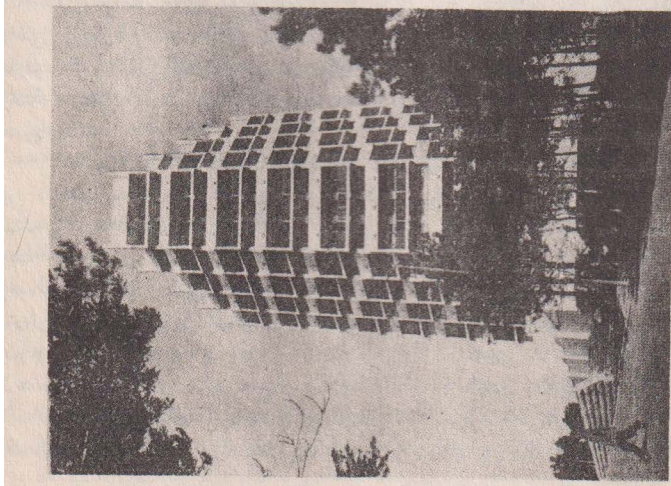
بنابراین در سال تحصیلی ۱۹۱۴-۱۹۱۵ در آذربایجان ۹۴۳ دبستان و ۲۳ دبیرستان (سیک اول و سیک دوم) دایر بود. در این مدارس جمعا ۶۰۰۰۰ نفر مشغول تحصیل بودند. بیش از ۸۴ درصد دانش آموزان در مدارس یک یا دو کلاسه ابتدائی تحصیل میکردند و ۹۵ درصد آنها مجبور بودند پس از اتمام این کلاسها مدرسه را ترک کنند. تنها ۴ درصد دانش آموزان فرزندان کارگران و دهقانان را تشکیل میدادند. در آذربایجان آموزشگاههای عالی اصلا وجود نداشت. قبل از انقلاب در آذربایجان فقط ۶۲ نفر مهندس، پزشک و آموزگار آذربایجانی وجود داشت که آنها نیز فارغ التحصیل دانشگاههای روسیه بودند. پیروزی انقلاب اکثریت رشته های مهندسی، اجتماعی و اقتصادی سرافراز انقلاب فرهنگی نیز در آذربایجان شد. زبان آذربایجانی زبان رسمی و ملی اعلام گردید. شبکه های آموزش و پرورش در تمام سطوح گسترش یافت. در سالهای اول انقلاب بهسودی ریشه کن شد. اکنون تعداد دانش آموزان و دانشجویان آذربایجانی به ۲ میلیون و ۱۱۳ هزار نفر میرسد (ارقام سال - ۱۹۷۵) که یک میلیون و ۶۵۶ هزار نفر آنها در دبستان و دبیرستان ۳۷۰ هزار نفر در آموزشگاههای حرفه ای، ۷۲ هزار نفر در مدارس فنی (تکنیکوم ها) و ۲۰ هزار نفر در دانشگاهها مشغول تحصیل هستند. تعداد آموزگاران و دبیران به ۹۷ هزار نفر میرسد. اگر در آذربایجان قبل از انقلاب تنها ۱۲ مهندس وجود داشت، حالا تعداد آنها به ۳۷۷ هزار نفر میرسد.

آذربایجان شوروی یکی از مراکز عمده علمی در اتحاد شوروی است. خطه ای که اهالی آن قبل از انقلاب، ۹۵ درصد بیسواد بودند، در مدت کوتاهی پس از انقلاب یکی از مراکز دانش در اتحاد شوروی مبدل شد. اکنون در آن ۱۲۸ مؤسسه علمی وجود دارد و در این موسسات ۲۲۳۰۶ نفر کارمند علمی مشغول فعالیت علمی هستند و ۱۴۹۵ نفر آنها آگروه (دکتر علوم)، پروفیسور و آکادمیسین، ۷۱۲۷ نفر دکتر (نامزد علوم)، ۱۸۷۸۰ نفر استادیار، ۱۴۹۶ نفر کارمند ارشد علمی و ۳۰۵۵ نفر کارمند علمی با تحصیلات عالی (لیسانس) هستند.



نزاکت نظری، مکانیزاتور نامدار کلخوز "تلان"

یک کارخانه اتوماتیک و مدرن



یک بنای مدرن در پاکو

زن دو آذربایجان مقام شایخ دارد ، مانند همه رشته های شئون اجتماعی در موسسات علمی نیز شرکت فعال دارد و تعداد نسوان در موسسات علمی به ۷۶۲۴ نفر (۲۲۷۱ نفر استادیار ، دکترا ، آگروه ، پروفیسور و آکادمیسین) میرسد .

مدارس آذربایجان در تمام سطوح از کودکان ، مدارس ابتدائی و متوسطه گرفته تا دانشگاه مجانی است و در آموزشگاه های حرفه ای ، مدارس فنی و دانشگاه های دانش آموزان و دانش جوانان از دولت کمک هزینه دریافت می کنند . همچنین تحصیل در مدارس عمومی تا کلاس ده عمومی و اجباری است .

فرهنگ در آذربایجان به سطح عالی ارتقا یافته است . موسیقی ملی ، تئاتر ملی ، سینما و مجسمه سازی ملی با حفظ روح خلقی پاهای هنر پیشرو ، پیشرفته است . برای رشد هنر خرد کافس هنر سرا ها و دیدار های هنر دایر شده است .

سطح فرهنگ مردم بشکل جهش واری رشد یافته ، مطالعه کتاب و خواندن مطبوعات به جزئی از زندگی مردم بدل شده است .

آذربایجان قبل از انقلاب که جمعا ۱۸۰۰۰ نسخه کتاب و ۲۵ کتابخانه داشت ، اکنون بیش از ۷ هزار کتابخانه در تمام شهرها ، شهرکها و روستاهای آن دایر است . در این کتابخانه ها ۴۳ میلیون جلد کتاب جمع آوری شد بطور مجانی در اختیار خوانندگان قرار میگیرد .

در آذربایجان ۲۸۸۲ خانه فرهنگ تاسیس شده است که ۲۴۹۰ باب از آنها در روستاها دایر است .

در آذربایجان شوروی ۱۱۹ روزنامه با تیراژ یک میلیون و ۶۱۱ هزار نسخه ، ۱۰۸ مجله و دیگر مطبوعات ادواری با تیراژ سالانه ۱۶ میلیون و ۳۹۰ هزار نسخه انتشار میابد که تیراژ عمومی همه آنها ۱۲۴ میلیون است .

بهداری و بهداشت در آستانه انقلاب وضع رقت باری داشت . در آذربایجان قبل از انقلاب تنها ۵۰ پزشک و ۱۲۰۰ تخت بیمارستان وجود داشت . پس از انقلاب شبکه های درمانی در تمام آذربایجان گسترش یافت و هزاران نفر پزشک و پزشکیار و پرستار تربیت شده و خدمات پزشکی گسترده شدند . اکنون در آذربایجان ۱۶۴ هزار نفر پزشک (برای هر ۱۰ هزار نفر ۲۸٫۸ نفر پزشک) ۴۷ هزار پزشکیار و پرستار (برای هر ۱۰ هزار نفر ۸۰٫۴ نفر) در شهرها و روستاهای آذربایجان مشغول خدمات پزشکی هستند . در آذربایجان ۷۵ موسسه پزشکی و بیش از ۲ هزار بیمارستان و درمانگاه و ۵۵ هزار تخت بیمارستان (برای هر ۱۰ هزار نفر ۹۶٫۶ تخت) بطور مجانی بخدمت طبی مشغول است .

آذربایجان شوروی ۸۵۷ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد که در آن ۷۰۰ میلیون نفر زندگی میکنند . مجموع اراضی زیر کشت در آذربایجان به یک میلیون و ۳۱۰ هزار هکتار میرسد .

آذربایجان شوروی در جنوب اتحاد جماهیر شوروی واقع است و با کشورهای ایران و ترکیه مرز مشترک دارد .

چنانکه در آغاز این مقال گفته شد اقتصاد ، فرهنگ ، علم و تکنیک تکامل یافته آذربایجان شوروی را با اقتصاد و فرهنگ ایران کنونی که هنوز هم در آن بقایای روابط ماقبل سرمایه داری ازین نرفته و راه سرمایه داری وابسته ای بآن تحمیل شده ، مورد مقایسه قرار میدهم .

ایران کشوری است پهناور . در آن ثروت طبیعی فراوان موجود است . برای رشد کشاورزی و پرورش دام اقلیم ملایم و مناسب دارد .

در مقایسه با آذربایجان شوروی ، ایران از لحاظ وسعت زمین ۱۷ بار (با ۱۶۴۵ میلیون کیلومتر مربع مساحت) وسیعتر ، از لحاظ کثرت نفوس ۶ برابر (با ۳۴ میلیون نفر جمعیت) زیاده تر و از لحاظ مناطق روستائین ۴۵ بار (با ۷۰ هزار روستا و مزوره) از آذربایجان شوروی بزرگتر است . لیکن با این ثروت طبیعی ، اقلیم مشابه ، وسعت ارضی ، کثرت جمعیت و واحد های زراعی ایران اکنون از لحاظ اقتصاد ، فرهنگ ، علم و تکنیک و رشد صنعت و کشاورزی از آذربایجان شوروی بسی عقب تر است . و از لحاظ سیستم اجتماعی در آذربایجان شوروی ۵۷ سال قبل به استعمار انسان از انسان پایان داده شد . طبقه کارگر و دهقان زحمتکش و قشور و شکر صاحبان اصلی جامعه ، حاکم بر سر نوشت خود شده اند و روابط بین انسانها در این جمهوری بر بنیاد برابری ، تعاون و همکاری استوار است و در حالی که در ایران طبقات دارا ، دارا تر و فقرا ، فقیرتر میشوند . بسختی دیگر روابط اجتماعی در ایران بر پایه تضاد استی ناپذیر بر بر بنیاد ستم طبقاتی ملی برقرار است .

از لحاظ روابط خارجی اقتصاد وابسته ایران بیشتر وابسته تر میشود و فارتگری سرمایه های انحصاری بازم شد بدتر میگردد . این وابستگی و فارتگری مخصوص درانکه اقتصاد ایران بر نفست خود نمائی میکند که اکتشاف ، استخراج و صدور آن علا در دست انحصارات امپریالیستی است و با کاهش چند هزار شبکه در تولید میتواند شیرازه اقتصاد ایران را از هم بپاشد . بنا به گفته دکتر علی اصغر جاج سید جوادی : " . . . چگونه میتوان بورژوازی کمپراد رویدال سرمایه گذار کپهای خارجی را بنیان گذار صنایع ملی تلقی کرد و چگونه رواج خرید کننده مصرف و مونتاژ را که بنفع شرکت های بزرگ بین المللی صورت میگیرد برای اقتصاد ملی مابصورت رشد و افزایش سرمایه ها و منابع تولید ملی بحساب آورد ؟ و چگونه میتوان تجمع ثروت های افسانه ای و امکانات صحیر المعقول و سایر تحلیلی و اسراف کار بهای بی بند و بار طبقه رفاهی را که در سالهای اخیر در جامعه ما از طریق تغذیه از فساد روز افزون سازمانهای مالی و اعتباری و اداری دولت بوجود آمده است علامت پیشرفت و رفاه جامعه و دلیل بر افزایش نرخ رشد و توسعه اقتصادی و درآمد سالانه مردم دانست ؟ " .

چنین تسلط امپریالیستی است که کشور ایران را در سطح پائین تر رشد قرار داد است . سهم صنایع کوچک (صنایع سنتی) ۹۷ درصد کل صنایع کشور و تعداد کارکنان شاغل در بخش صنعتی را (" تهران اکتونومیست " ۱ خرداد ۱۳۵۵) تشکیل میدهد . در ایران یگان واحد تولید پول در کارخانه ذوب آهن اصفهان است که با کمکهای فنی و اعتبارات مالی اتحاد شوروی ساخته میشود و پس از اتمام مرحله اول ۱۲ میلیون تن پولاد تولید خواهد کرد . از لحاظ برق ایران در یکی از پائین ترین سطح قرار دارد و مجموع تولید سالانه آن از ۱۲۲۷ میلیارد کیلووات ساعت تجاوز نمیکند . ایران دو کارخانه ماشین سازی دارد که اینها هم با کمک فنی و اعتبارات مالی اتحاد شوروی و چکوسلواکی سوسیا لیستی ایجاد شده است .

سهم بزرگ کارخانه های پتروشیمی که در سالهای اخیر در جنوب ایران ساخته شده و باد حال ساختمان است در دست سرمایه های امریکائی ، انگلیسی ، آلمانی و ژاپنی است . این کارخانهها در جهت تامین سود کلان برای سرمایه های انحصاری کشورهای فوق الذکر ایجاد شد و میشوند .

صنایع مونتاژ و تبدیل شعبه ایست از کارخانه های کرایسلر انگلستان و جنرال موتورز امریکا . پنجاه درصد سهم حمل و نقل دریائی در حال بدایش ایران در اختیار سرمایه انگلیسی است .

سرمایه انحصاری امریکائی به تمام رشته های صنعت و کشاورزی از جمله لاستیک سازی ، پتروشیمی

آلمینیوم ، مونتاژ اتومبیل ، اسلحه سازی ، داروسازی ، راسازی ، بندسازی ، احداث فرودگاه ها ، مونتاژ رادیو ، تلویزیون ، همچنین بمکشوژی و دامداری رخنه کرده است قرارداد ۵۰۰ میلیارد دلاری امریکا و ایران تسلط سرمایه های امریکائی را در بازار ایران دوچندان میکند .

روابط اجتماعی در روستای ایران هنوز هم دارای جهات مختلفی است که در آن بارش روابط سرمایه داری مناسبات ماقبل سرمایه داری نیز حاکم بر اقتصاد کشاورزی است . دهقانان ایران از جانب مالکین ، مأموران رنگارنگ دولت ، رباخواران و سرمایه داران داخلی و خارجی استثمار می شوند . در اثر کمبود آب ، فقدان راههای ارتباطی ، کمبود ماشین آلات کشاورزی و نداشتن کادری متخصص کشاورزی ، عدم استفاده کافی از کود شیمیائی ، فقدان اعتبارات لازم و پذیرفتن برای دهقانان خرده پا ، کشاورزی و دامداری ایران در سطح نازل و عقبمانده قرار گرفته است . نیمی از خوارسبار اهالی ۳۴ میلیون ایرانی با پرداخت ارز از طریق واردات تامین میشود . آمار رسمی دولتی نشان میدهد که نشتها در جهت پیداکردن منابع جدید آب که برای کشاورزی ایران جنبه حیاتی دارد ،

آندانی بعمل نیامده ، بلکه قسمت اعظم قنات ها (از ۱۷۱ تا ۶۳ قنات بیش از یک چهارم آن یعنی ۱۵۹۰ قنات) و چاهها از زمین رفته و میرود . حتی بنا به تصریح مطبوعات ایران برخی از چشمه سار ها ورود خانه ها خشک میشوند و با از حیوانات نفع می افتند و در نتیجه نشتها هات بلکه مناطق و بخش روستا ششمین از سکنه خالی میشود و کشت زارهای سبز گشته به خشک زارهای لم یزرع مبدل میشوند ، پدیده ای که در هر روز آن نه تنها عامل طبیعی ، بلکه معایب سیاسی و اجتماعی نیز می تاثیر نیست .

وضع راههای ارتباطی از وضع آبیاری نیز بدتر است . در سوم روستای ایران راههای تجاری ندارند . اکثر روستاها راههای جیب رو یا راههای مال رود اند و این قبیل راهها ارزش اقتصادی ندارند . ضعف شبکه راههای روستائی خون رسانی اقتصادی راه روستاها مانع میشود . بنا به نوشته ۳ اطلاعات (۳۰ خیر ۱۳۵۰) * موجودی کل ماشین آلات کشاورزی در روستاها معلوم نیست . تعداد تراکتورها ناچیز است * . مجله " خواندنیها " (۲۴ آبان ۱۳۵۴) تعداد تراکتورها را ۴ هزار ذکر کرده است . ۴۴ درصد تراکتورهای موجود و ۱۲۲ درصد کما بین ها از کار افتاده است . کندی مکانیزاسیون ضعف خدمات فنی را بد نبال دارد که مفرد معلول کمبود نیروی انسانی ماهر و آموزش حرفه ایست .

سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی تقلیل مییابد چنانکه در سال ۱۳۵۰ از ۲۸ درصد به ۱۴ درصد تنزل یافته است . تولید گندم در سال ۱۳۵۴ کمی بیش از ۴ میلیون تن و تولید پنبه در حدود ۴ صد هزار تن بوده است که البته برداشت چنین محصولی از هشت میلیون هکتار اراضی مزرعین کمترین بازدهی را نشان میدهد . در چنین سطح تولید ، طبیعی است که وضع دهقانان دشوارتر میشود و وسیله روستایان به شهر نیز از همین جهت روبا افزایش است .

در ایران تنها ۳۷ درصد از کل اهالی ۶ سال به بالای آن با سواد هستند . این رقم در روستاها به ۲۵ درصد و در میان زنان روستا تنها به ۸ درصد میرسد . اکثر مدارس ایران فاقد مدارس و کلاسهای سواد آموزی است . بنا به ارقام رسمی دولتی در ۲۰ هزار روستای ایران از مدرسه و معلم اثری نیست و ۳ میلیون نفر اطفال واجب التعلیم در این روستاها از نعمت خواندن و نوشتن محروم شده اند .

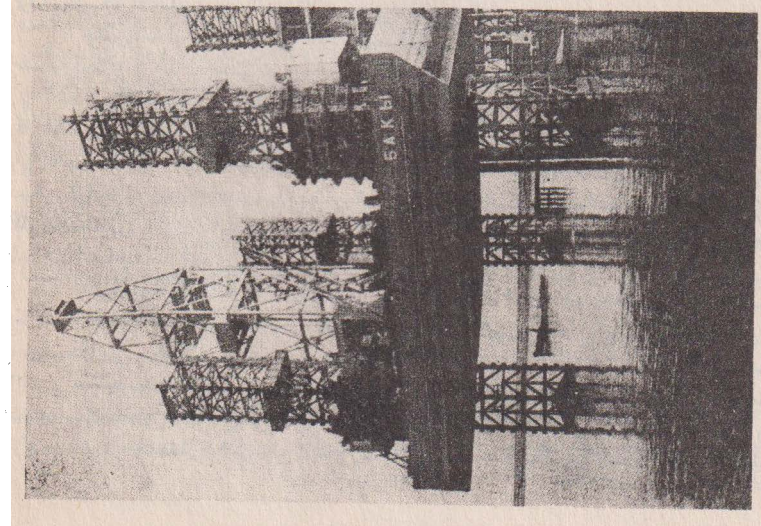
تحصیل در ایران طبقاتی است و ویژه در مدارس متوسطه و دانشگاهها کسانیکه تحصیل میکنند نمیتوانند از عهد پرداخت شهریه سنگین بربایند .

چون تعداد بیسوادان در ایران بالای ۶۲ درصد است و علاوه بر آن مدرسه دیده ها نیز بیشتر



کلشن سروری ، شیر دوش کلخوز " کوپیشف " و نماینده شورای عالی اتحاد سروری

یکی از تاسیسات آبیاری



استخراج نفت در دریای خزر

در سطح پایین ابتدائی و حتی کلاسهای اول و دوم هستند و پیراژتیک مد رسه خواندن و نوشتن بهیچوجه فراموشی سپرده و از یاد میروند ، نشر کتاب و کتابخواندن نیز در سطح نازلی قرار دارد . طبق آمار رسمی ("اطلاعات" ۲۸ اسفند ۱۳۵۴) در سراسر ایران فقط ۳۴۱ کتابخانه وجود دارد ، از جمله در استان مرکزی ۴۱ کتابخانه ، در استان خراسان ۳۷ کتابخانه ، در استان اصفهان ۳۱ کتابخانه ، در استان مازندران ۳۱ کتابخانه و در بقیه استانها کمتر از ۳۰ کتابخانه موجود است . در این کتابخانهها فقط یک میلیون و ۱۸۱ هزار کتاب جمع آوری شده است .

در سال ۱۳۵۳ ، یک هزار و ۸۷۴ عنوان کتاب چاپ شده است که این رقم نسبت به سال ۱۳۵۲ کاهش ۴۴٪ موضوع را نشان میدهد . در میان کتابهای منتشر شده بهیچتر موضوع ادبیان و ذاهب اختصاص داده شده است .

در تمام ایران کمی بیش از ۱۰ هزار پیشک و ۴۰ هزار تخت بهیچرستان وجود دارد که نیمی از آن در تهران و نیم دیگر آن در مراکز استانها متمرکز شده است و بسیاری از دهات و مناطق روستایی در مانگا مویزشک ندارد . حتی برای ۵۰ هزار جمعیت روستا نشین یک نفر پیشک هم نمیرسد . تازه هزینعه رمان در ایران بحدی گران است که کارگران ، دهقانان و اکثریت مطلق قشرهای متوسطین شهری ، یعنی ۹۰ درصد جمعیت ایران نمیتوانند از خدمات طبیب استفاده کنند .

آذربایجان شوروی که در همسایگی دیوارهای بیچاره کشور ما واقع است در برپوشانقلاب سوسیالیستی در مدت کوتاهی به ترقی و تعالی شگرفی دست یافته ولی کشور ما ایران ، در مقایسه با این جمهوری کوچک هنوز هم از کاروان ترقی و تمدن عصر ، بد و راست .

(بمناسبت روز جهانی کودک)

ای شد همچو این قالی دل نشین!
حال بافنده در رتار بودش بهیچین
سن ماشش بود ، بلکه کمتر از آن
شد خزان رشد ما ، شد خمان بهشت ما
خون دل می چکد از سرانگشت ما
ایوالقاسم لا هوتی

سر نوشت کودک ایرانی

فدراسیون بین الطلی زنان در موزکات در سال ۱۹۴۹ روز بین الطلی دفاع از کودک را برقرار کرد . از سال ۱۹۵۰ با بنظر روز اول ژوئن در بسیاری از کشورهای برای بسیج افکار عمومی در راه دفاع از کودک طبعه استعمار کودک ، حفظ تندرستی کودکان و تحقیق بخشیدن به آموزش و پرورش و موزکراتیک آنان در شرایط حفظ صلح برگزار میشود .

هر کدام از این مسائل که در مورد دفاع از کودک منظور گردیده است برای هر یک روماد رونه تنها برای پدر و مادر ، بلکه برای جامعه حافظ اهمیت است . زیرا کودک گان امروز مردان و زنان فردا هستند در عصری که علم و تکنیک و کلیه شئون حیات اجتماعی با سرعتی شگرف تحول می یابد ، هیچ جامعه ای نمیتواند پرورش مردان و زنان فردا را بدست تصادف بسپارد . بدین مناسبت در عصر ما مسئولیت بقا ، کودک ، حفظ تندرستی و تامین آموزش و پرورش او تنها برعهده خانواده نیست و نمیتواند باشد . ضروریات اقتصادی و رشد نیروهای مولده ، در حالت اجتماع و گسترش وظایف او را میکنند گان کشور را مطرح میسازد .

در کشور ما ایران طبق نوشته اطلاعات نیمی از جمعیت را کودکان کمتر از ۱۰ سال تشکیل میدهند . اکنون به بنیم گردانندگان رژیم برای بهیچستی کودکان و پرورش آنان ، یعنی نیمی از جمعیت کشور چه اقدامی میکنند ؟

شاه در نخستین جلسهنیمین کفرانسی از شیبان انقلاب آموزش را مسرنگته است :
" فلسفه انقلاب ایران بر این اصل است که هر ایرانی که بد دنیا میاید ، دستگا مملکتی ، یعنی نماینده جامعه ایران باید مطمئن باشد که مادر این طفل سالم است ، باید تغذیه مادر هم خوب باشد و موقعی که طفل بد دنیا میاید لاقل تا هجد ماهگی یاد و سالگی مورد مراقبت قرار گیرد و باندازه کافی باوقد آبرسد " (کیهان ۱۴ شهریور ۱۳۵۵) .

گذشته از عواضی غیربانه بودن ، سخافت این گفتار از آنجا پیدا است که تنها ذرات آنهم تا دو سالگی نیازمند بهیچ کودکی را تشکیل نمیدهد . کودکان نیازمند بهیچ مادی (غذا ، لباس ، مسکن ، بهداشت) ، نیازمند بهیچ عاطفی (محبت پدر و مادر ، نزدیکان ، معلمین و غیره) ، نیازمند بهیچ فرهنگی و آموزشی و غیره دارند . برآوردن مجموعه این نیازمند بهیچ برای پرورش جسمی و روحی کسود ک حایز اهمیت است .

دنیا

پنجاه سال تبه کاری و خیانت
(بمناسبت پنجاهمگرتبه شهری)



روزنامه دنیا ، شماره ۱۲ ، لندن ۱۳۵۴

تجدید چاپ

ویژه نامه "دنیا" تحت عنوان "پنجاه سال تبه کاری و خیانت" که بمناسبت پنجاه سالگی سلسله منفر پهلوی نشر یافته بود ، به طت نیایی و درخواست طلاقندان تجدید چاپ شد . خوانندگان این مجموعه افشاکر را به همه میهن پرستان و نیروهای مترقی و آزاد پخواه توصیه میکنیم .

ازهد رومادری که درگرسنگی بصر میبرند ، در بیغوله و کلبه های کثیف زندگی میکنند ، از ابتدائی ترین وسائل بهداشت محرومند ، و خود ببرکت سلبه پهلوی از کسب حداقل سواد بی بهره اند مانند چگونگی میتوانست کودکی سالم با برصه وجود بگذارد ؟ آیا برای پدر رومادری که بیبهای جان کنده از صبح تا شام لقمه نانی فراهم میکنند و از مسالمتی بهره ای ندارند میتوان انتظار بوجود آوردن مولود نندرستی را داشت ؟ آیا بنظر غریب میرسد که ۵۰ درصد فرزندان چنین خانواده های به سن پنج سالگی نرسیده بمریند ؟

شاه از مسالمتی مادر سخن میگوید . حداقل شرایط برای تامین سلامت مادر این است که کار مناسب با واده شود ، هنگام بارداری از کار سنگین معاف شود ، منظم تحت کنترل پزشک باشد ، قبل و بعد از زایمان از مرخصی با استفاده دستمزد کامل برخوردار گردد و تحت نظر پزشک و مامای متخصصی وضع حمل نماید . آیا چنین شرایطی برای زنان زحمتکش ایران وجود دارد ؟ پاسخ منفی است . در مناطق وسیع کشور ما بویژه در روستاها که ۶۰ درصد مردم ایران در آنها بسر میبرند ، منتها پزشک نیست ، قابله ای که حداقل اصول بهداشتی را فرا گرفته باشد وجود ندارد ، در جایی هم که بیمارستان و زایشگاهی هست ، زنان زحمتکش دسترسی به آنها ندارند . زانو در پشت در بیمارستان میزاید ، نوزادش لحظه ای پس از تولد میمیرد (کیهان ۱۸ فروردین ۱۳۵۶) .

روزی نیست که روزنامه های دولتی در باره تلفات کودکان در اثر بیماریهای گوناگون و فقدان وسائل درمانی ، اخبار اسف انگیزی منتشر نکنند . روزنامه کیهان (۴ بهمن ۱۳۵۵) مینویسد : " سیزده کودک نوجوان طی دو هفته اخیر در روستای " ده خوانان " طالقان بر اثر بیماری شبیه به سرخک و حصه جان سپردند " . ده درصد کودکان خوزستان مبتلا به تراخ هستند (۲۱ فروردین ۱۳۵۵) ، قریب به ۵۰ درصد بیماران اطفالی در کشور ما را کودکان مبتلا به بیماری فلج اطفال تشکیل میدهند (کیهان ۱۶ خرداد ۱۳۵۵) . در کشوری که فقط ۱۵۰۰ پزشک برای کار در رمانی روستا نشینان ، یعنی ۶۰ درصد مردم ، وجود دارد ، غیر از این نمیتوان انتظاری داشت .

در جایی هم که پزشک وجود دارد ، در خود تهران ، وقتی بهای عیادت بیمار ۲۰۰ تومان است ، کدام خانواده زحمتکش میتواند برای عیادت بیمارش به پزشک مراجعه کند ؟ کیهان (۱۴ آبان ماه ۱۳۵۴) مینویسد : " سابقا اگر بیماری احتیاج به عیادت دکتر در منزل داشت ، این مسئله با ۱۰۰ تومان حل میشد . اما با کاهش نرخ خدمات درمانی این مبلغ به ۲۰۰ تومان افزایش یافته است اینجا است که بیمار حاضر است مقدم عزرائیل را گرامی تر بشمارد " .

در شرایط امروز کار مردم بختی برای تامین معاش خانواده زحمتکش کفایت نمیکند ، زن ناچار است کار کند و بدین سبب میان اشتغال زن و انجام وظایف مادری در شرایط سرمایه داری تضادی پدید میآید . در نتیجه اشتغال زنان و فقدان وسایل لازم برای نگهداری کودکان هم جان کودکان وهم پرورش آنان بمخاطره میافتد . به خبرهایی که در روزنامه های اطلاعات و کیهان منتشر شده است نظری بها فکنیم . تنهادر یک شماره اطلاعات ۶ تیرماه ۱۳۵۵ چنین میخوانیم : پنج کودک بعلت نوشیدن نفت ، ۱۲ کودک بعلت سقوط از بلندی در بیمارستان بستری شدند ، طفل پنج ساله ای برای ساکت کردن خواهرش شیرخوارش باو تریاک خوراند و باعث مرگش شد . کیهان (۲۰ مهرماه ۱۳۵۵) مینویسد : " بجای بازی در مهد کودک ، ۱۲۰ هزار کودک " کمک کارمند " شده اند ! اغلب زنان کارمند کودکان خود را بمحل کارشان میبرند " . همین روزنامه در شماره (۱۳ دیماه ۱۳۵۵) مینویسد : " مهد مادری پس از آنکه از تولد سه قلوهاش با نا اراحتی گفت : " من قادر به نگهداری آنها نیستم و اگر بخوابم

بازورتحولم . هدید آنها را خواهم کشت و میازنده بگور خواهم کرد . (اطلاعات ۱۳ آبان ۱۳۵۵) . اطلاعات از زاینی که مجبور بود برای امر معاش بعنوان خد متکار استخدام شود و فرزندانش را به پرورشگاه بسپارد مینویسد : " مسئولان تهران دویسمر با هم مرکز تربیتی ایلام فرستادند . من در تهران بگام ادامه دادم ، مقداری اندوخته پیدا کردم و توانستم سرپرستی فرزندانم را شخصاً بعهده بگیرم . پس از یکماه برای بدین فرزندانم به ایلام رفتم ، دویسمر را بقدری زرد و رنجور دیدم که شناسنا ختم تمام بدن آنها کبود بود ، در سراسر آن آثاری از ضربتسمه ، طناب و زنجیر مشاهده میشد . فعلا خد متکار یک منزل هستیم ، ماهانه ۵۰۰ تومان حقوق میگیرم و ۳۰۰ تومان اجاره خانه میدهم . با این حساب نمیدانم با چه ترتیب زندگی کنم . بهمین جهت امروز تصمیم گرفتم پسر هشت ساله ام را از طبقه سوم دادگستری بزمین بماندازم ، زیرا در بگرتحمل این زندگی را ندارم " .

در کشور ما عدم توجه بوضع زنان زحمتکش از لحاظ انجام وظایف مادری بجایی رسیده است که بازتاب اعتراضات کارگران حتی در صفحات مجله دولتی " رستاخیز کارگران " بچشم میخورد . این مجله اظهار نظر نماینده سندیکای " رادپوشه اب " را نقل کرده ، مینویسد : " وزارت کار بهتر است بیشتر بفکر نیروی انسانی موجود باشد . وقتی يك کارخانه شیرخوارگان داشته باشد خانم های شاغل در آن بناچار یکی بعد از دیگری استعفا میدهند . ایجاد مهد کودک در اطراف این کارگاهها امری است لازم " .

مهد کودک و کودکستان منتها از لحاظ نگهداری کودکان ، بلکه از نظر پرورش آنان نیز اهمیت دارد . با مطالعات علمی که در مورد پرورش کودکان خردسال بعمل آمده ، روشن شده است که مهد کودک و کودکستان بشروط آنکه تحت نظر مربیان شایسته قرار گیرند ، در پرورش صحیح جسمی و روحی کودکان نقش بزرگی ایفا میکند . کودکانیکه در این قبیل بنگاهها پرورش مییابند نسبت به کودکانیکه در بهترین شرایط خانوادگی تربیت میشوند از بسیاری جهات رشد یافته ترند . در گذشته و حتی تا زمان ماد رکشورهای سرمایه داری مهد کودک و کودکستان جنبه مهمگیرندارد . در کشورهای سوسیالیستی اکثریت عظیم کودکان در مهد کودک و کودکستان پرورش مییابند . مثلا در جمهوری دموکراتیک آلمان قریب به ۵۰ درصد کودکان تا سه سال در مهد کودک و نوزاد يك به ۹۰ درصد کودکان ۳-۶ سال در کودکستان پرورش مییابند .

در ایران مهد کودک تقریبا وجود ندارد و کودکستانهای معدودی که وجود دارد برای کودکان خانواددهای مرفه است . تازه طبق آمار موجود از هر ۱۰۰۰ کودک ۳-۶ ساله فقط ۱۳ نفر در کودکستان میروند . روزنامه کیهان (۱۴ شهریور ۱۳۵۵) مینویسد : " ۸۵ درصد ظرفیت کودکستانها در شهرها متمرکز است که سهم بهیشتراکم مربوط به تهران است " . کودکستانها فاقد وسایل مناسب و مربی صلاحیت دارند . برنامه تربیت مربی از لحاظ کیفیت موفق نبوده است . کودکستانها غالباً محل نگاهداری اطفال است نه پرورش آنها . غالب آنها هم فاقد ساختار مناسب هستند .

حالبوجه است که حتی کسانی را که بعنوان مربی کودک در دانشسرای مربوطه تعلیم دید مانند بکار مناسب نمیگمارند . یکی از فارغ التحصیلان دانشسرای مربی کودک مینویسد : " دو سال پیش از دانشسرای مربی کودک تهران فارغ التحصیل شد پولی بجای کودکستان در این دو سال در بدستان تدريس کردم . علتش این است که نتوانسته اند ساختار مناسب برای تاسیس کودکستان دولتی پیدا و اجاره کنند ، با اینکه این مشکل هنوز وجود دارد نمیدانم چرا هر سال صد هانفهرای دانشسرای مربی کودک میگیرند " (اطلاعات ۸ تیرماه ۱۳۵۵) .

چنین است " اقداماتی " که هیئت حاکمه درباره پرورش کودکان انجام داده است ! مجموعه

آنها چنانکمی بنیم صفاست . با این وجود فرح در سمینار بررسی مسائل کودک میگوید : " هفتسه کودک از یک سو هفته شادی و نشاط کودک است ، از سوی دیگر اندیشه ای برای پدران و مادران ، هفته کودک فرصت مناسبی است برای خانواده ها تا مروری بر ایام خاطرات کودک خود آنچه را که در این دوران در زاده بهزیستی کودک ایران انجام پذیرفته است برای فرزندانشان بازگویند ، و بدین گونه کودکان این مرزبوم را با نقش تاریخی خویش در راه رسیدن به " دروازه های تمدن بزرگ " پیش از پیش آشنا سازند . " سراپا الفاظی بویک پس محتوی .

کدام شادی کودکان ، شادی و نشاط کودکانی که در شکجه گاهی بنام " مرکز تربیتی " ایلام ، کودکان معصوم را با ضربات تسمه ، طناب و زنجیر شکنجه میدهند ؟ کدام شادی کودکان ، شادی کودکان توانمندی که مادرشان از زوی استعمال حاضر نبود آنها را تحویل بگیرد و یا میخواست زنده بگوشان کند ؟ کدام شادی کودکان ، شادی کودکانی که در اشرقتان بهیشت و وسایل درمانی بیخانی خود را از دست میدهند و یا برای تماچها را قلیج میشوند ؟ کدام شادی کودکان ، شادی کودکانی که بجای بازی در صمد کودک اجباراً " کمک کارند " شده اند ؟ کدام " دروازه تمدن " دروازه ای که از آن برای مشت مفتوحوار سیل طلا و برای اکثریت مردم زحمتکش نکبت و تیره روزی وارد میشود .

شاه ضمن مصاحبه ای (۲ آبانماه ۱۳۵۵) میگوید : " با این درآمد نفت است که به قیمت مواد غذایی کمک میکنیم . آموزش رایگان تا سطح دانشگاه بالا عرضه میشود ، بکودکان مدرسه صبحانه داد میشود . " در مورد آموزش رایگان وضع این آموزش بگفتار طوسی مدیرکل آموزش و پرورش تهران اکتفا میکنیم . وی میگوید : " هر روز صد ها نفر بهشت در مدارس تهران و بعضی از شهرستانهای بزرگ در انتظار بهشت نام فرزندانشان صف میکنند . هزاران خانواده تهرانی برای اینکه از چاههای شایبنت نام شود بهر رود یواری جنگ میزنند ، بهر کسی مراجعه میکنند تا روز شبت نام در دستشان بهر از کارتهای توصیه باشد ، اما باز هم موفق نیستند . . . تازه وقتی بعد از راه یافتند مشکلات دیگری در جلوی ایشان سبز میشود . مشکل کمبود کلاسها ، کمبود معلم ، نارسا بودن کتابهای درسی " (اطلاعات ۶ مرداد ۱۳۵۵) .

از میان بیش از ۱۷ میلیون کودک و جوان در سن تحصیلی تنها ۹ میلیون در سطوح مختلف با دعای وزیر آموزش و پرورش مشغول تحصیل اند . تعداد شاگردان در هر کلاس رقی از ۵۰ تا ۶۰ نفر است . با این حال در دوره های ابتدایی متوسطه ۳۰ هزار معلم کم دارند (کیهان ۲۰ شهریور ۱۳۵۵) . مدارس ابتدایی جنوب شهر چهار وقته هستند . دانش آموزان یکساعت تا یکساعت و نیم در سر میخوانند (اطلاعات ۱۵ آذر ۱۳۵۴) .

خیال مردم اهاوز تخت تخت است . چرا که در این شهر مطلقاً کتاب درسی وجود ندارد ، (اطلاعات ۶ آذر ۱۳۵۴) . با این وضع مبارک گتار و دعای شاه در مورد فرهنگ رایگان تا انتهای دانشگاه ، تغذیه رایگان بهیشت رایگان روشن میشود .

شاه میگوید : " وده دروغ بهر مخیانت است و ما حق نداریم نلت خود را گول بزیم (کیهان ۳ آبانماه ۱۳۵۵) . خوب ! روشن است چکمی وده دروغ میدهد ، چکمی مرتکب خیانت بهر میشود ، چکمی بخود حق میدهد که مراد را گول بزند ؟

تیره روزی کودکان ایران تنها ناشی از فقدان بهیشت و آموزش و پرورش دموکراتیک نیست . فقر روز افزون توده های زحمتکش کشور ما در درجه اول کودکان را رنج میدهد .

رفیق شهید روزبه ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران در فاعیه خویش میگوید : " نکته د بگری که در جلسین حزب توده ایران موشربود مسئله تقسیم فرهنگ و استفاده از جد اکثر استعدادها افراد ملت برای بهیشت و ترقی کشور است " .

در شرایط امروزی نخبهها نیازمند بهیشت ابتدائی کودک بر آورده نمیشود ، بلکه کار کودکان منشاء سود های کلان برای طبقه استثمارگر است . این دیگر سوری نیست که در هباود هبا هزاران کودک طبرقم قانون کار در کارخانه های قالببافی ، کبریت سازی ، نساجی و غیره در برابر دستمزد ناچیزی ، مشغول کارند و هباود هبا هزار نفر دیگر بعنوان پاد ووشاگرد در خانه ها و مغازه ها واد کانها رنج میبرند .

چندی بهیشت اطلاعات نوشته بود محله های دستگاه قالی باقی بشکل آفول و طویل است . زهر زمین فاقد نور و روشنایی و یکطرف گوسفند و الا بسته شده . . . اطفال خردسال ، دختران معصوم با قبا فصحیف و زنجور کما تا مرگ در آنها هویدا است . در بهشت دستگاه هبا نشسته و با انگشت های نازک خود مشغول کارند . . . این اطفال از سفیده صبح در این سردابها تا تاریکی شب کار میکنند . . . این مطلبها را اطلاعات دره دیماه ۱۳۴۹ ، یعنی شش سال پیش نوشت .

اطلاعات در ۱۲۸ و ۱۲۹ هجری قمری نوشته است : " یک صاحب کارخانه قالی باقی ۶ سال از و بهر که حالا ۱۳ و ۱۵ ساله شده اند کار کشید بدون اینکه دیناری بآنها بابت دستمزد بدهد " . چنانکمی بهیشت وضع استثمار و حشانه کودکان در عرض این مدت یعنی از ۱۳۴۹ تا امروز تغییر نکرده است .

مادران و پدران ایران برای رفاهی فرزندانشان از وضع ناگوار کنونی و تا مین آمده روشن و سعادتمند آنان راهی به جز اتحاد و مبارزه ندارند . حق گرفتنی است نه دادنی . تنها از راه مبارزه مشکل ، با استفاده از کنگه امکانات میتوان از حدت رنج اکثریت مطلق کودکان ایرانی کاست .

۲ . ر .

اسباب بازی کودکان و " روانکاو " در ایران

" اطلاعات " در شماره ۲۵ فروردین ۱۳۵۶ طی مقاله ای " عالمانه " خطاب به مادران مینویسد " در سنین کودکی اجازه دهید بچه های شما هر چقدر دلشان میخواهد اسباب بازی های خود را بشکنند و خراب کنند " زیرا این کار به پرورش فکری و حسن کجکاوای آنان کمک میکند (آیا در ایران همه کودکان دارای اسباب بازی و وسایل سرگرمی هستند ، تا مادرانشان به این راهنمایی " حکیمانه " و توصیه " روانکاوانه " این روزنامه عمل کنند ؟ به این خبر که در شماره ۲۹ تیر ۱۳۵۵ همین روزنامه درج شده توجه کنید : " رضایت - در کوجه شیخ ابو بکر قبرستان متروکی وجود دارد که در ایام تعطیل مدارس کودکان و نوجوانان این کوجه را سرگرم کرده " زیرا آنان " بسا استخوان اموات الگ دولک و فوتبال بازی میکنند " . " اطلاعات " به مادران این کودکان چه توصیه ای دارد ؟

متوسط و " پائین " ایجاد کرده اند ، و درست است که قشر سرمایه داران وابسته بامپریالیسم باوی شریک المال است ، لذا حمایت و تحمیل اراده او را تقریباً بدون مقاومت می پذیرد و آنرا چنانکه شاه یکبار گفت " مسائل داخلی خانواده میسرود ، با اینحال طبقات حاکمه هرکشور را متحد ناقل اراده عامل خارجی هستند ، که با منافع طبقاتی و حاکمیت سیاسی آنها تطبیق کند و الا در هبامثال نشان میدهد که از قبول تحمیل ، تا پتانند ، سرمایه ریزند و تکیه گاههای دیگری ، مناسب با مقاصد خود ، جستجو میکنند و هرگاه روشی را باغارتگری و حاکمیت خود سازگار نیابند رد میکنند و در مقابل آن تا میتوانند مقاومت بخرج میدهند و در جستجوی تکیه گاهها و وسایل کار دیگری برمی آیند .

لذا تقدم با عامل داخلی است و نه خارجی ، تعیین کننده عامل داخلی است نه خارجی . معنای این سخن آنست که ما باید ، برای درک سیاست داخلی و خارجی و اقتصادی يك حکومت ابتدا به تحلیل اقتصادی ، اجتماعی جامعه ای که این حکومت بر آن مسلط است دست زبیم ، لا غیر نه آنکه منجی کنیم که مثلاً جناح طرفدار امریکا چنین خواسته و جناح طرفدار انگلیس چنان ؛ اینها غالباً فرضیه بازی و غیب گوئی و حدس زدنهایی بی پشتوانه است .

پس از آنکه دانستیم طبقات حاکمه ایران گذارند و پیروزه قدرت حکومتی در دست کدامین قشرها متمرکز است و مشخصات اجتماعی و مقاصد اقتصادی این هسته حاکمه کدام است ، باسانی میتوانیم بفهمیم که نزدیکی یا تکیه این طبقات در سیاست خارجی باین یا آن کشور ، یا باین یا آن قشر از امپریالیستها یکدم سبب است .

پس از درک این تقدم اساسی عامل داخلی و نقش تعیین کننده آن ، البته نه تنها سود مند ، بلکه ضرور است . انعکاس وضع جهان را در کشور ، ارتباط تناسب نیروها در جهان را با تناسب نیروها در داخل کشور ، مقاصد امپریالیستها و اعمال آنها ، تاثیرات امپریالیسم ، نقش جنبشهای مترقی را در درون جامعه ما در قیاس بررسی کنیم و روابط ما بین طبقات حاکمه ایران و کشورهای سرمایه داری امپریالیستی را نه بر اساس فرض ، بلکه بر اساس فاکت ، در یابیم . هیچ دیپلماسی هر قدر رستری پیروزه در زمان ماطی یک مدت زمان نه چندان دراز ، در پدید می آید و اگر تحلیل گرحواد بی ایران و جهان را بشکل جامع دنبال کند ، میتواند منظره ای کاملاً دقیق از وضع لحظه معین تاریخی بدست آورد .

همچنانکه گفتیم در جهان ما ، در اثر پیدایش زمین معینی در آمیزی تمدن ها ، تاثیر متقابل سربت ها در مبدم به ستر است . تناسب نیروهای انقلابی و ضد انقلابی بسود نیروهای انقلابی در تغییر است و این تغییر تناسب با رشد طبقه کارگر و افزایش آگاهی سیاسی خلقهای کشور ما مقرر پیدایش وضعی از جهت کیفی نچ در تاریخ آینده ایرانست که با وضع نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم ، یعنی دوران سیطره کامل امپریالیستی ورشد " آرام " وضع نسبتاً تثبیت شده سرمایه داری ، تفاوت اساسی خواهد داشت .

امپریالیستها پیش از پیش نقش عمدتاً خود را در شکل گیری نتیجه بخشی حوادث کشور ما از دست میدهند و طبقاً حاکمه نیز کاملاً مقرر تمایل خود ناچار میشوند این تحول را در نظر بگیرند تا از ورشکست قطعی خود و لو شگل موقت جلوگیری نمایند . ولی تغییراتی که ذکر کردیم چندان ادامه خواهد شد یافت که طبقه بهره ریزند کارگر ایران بتواند نظام بهره کشی را بر ببرد . این روندی است محتوم که آهنگ سرعت آن به سیر حوادث میسوط است و میتواند تند و کند شود . در اثر پلاستیک بودن خمیرمایه تاریخ ، بهرمانند از مکه در بهره محتوم بودن این سیر نمیتوان تردید داشت ، در پاره اشکال و حالات آن طی زمان نمیتوان پیش بینی دقیق کرد . و طبقه نیروهای انقلابی آنستکه به تحول مترقی با تلاشهای سنجیده و جسورانه خود از پاره پاری رسانند . ط .

نقش عامل داخلی و عامل خارجی

در ارزیابی حوادث کشور

همیشه در سیر تاریخ هم عامل داخلی (آرایش طبقات و تناسب نیروها در درون کشور معین) و هم عامل خارجی (آرایش طبقات و تناسب نیروها در خارج از آن کشور ، در منطقه معین یا در جهان) در شکل گیری نتیجه دمی رویداد های يك کشور مؤثر بوده و این پدیده تازه ای نیست . آنچه که تازه است آنست که نقش عامل خارجی ، در اثر بهم بافتگی بیش از پیش سرنوشت خلقها با هم ، در کار فزونی است .

در جریان ارزیابی حوادث کشور ما ، ما معمولاً با دو اسلوب اشتباه آمیز و پریشوریم :

۱ - مطلق کردن عامل خارجی و از آن میان نقش کشورهای امپریالیستی . بسیار مرسوم است که همه حوادث کشور را به سیاست این یا آن امپریالیسم منسوب میدارند . زمانی روستی تساری و انگلیس ، سپس تنها امپریالیسم انگلستان ، بعد ها امپریالیستهای امریکا و انگلیس ، عامل قاطع تعیین سرنوشت رُخداد های سپین مامعین میشدند و میشوند . هیئت حاکمه را بجناح های امریکائی و انگلیسی تقسیم میکنند که گویا " کالیت بین پدی عمال " بی اراده مجری فرمان صادره از واشنگتن ولندن هستند . در این طرز تحلیل نادرست نه فقط مشخصات خود جامعه ، بلکه حتی نقش کشورهای سوسیالیستی و جنبش رهایی بخش ملی و یاد دیگر کشورهای امپریالیستی مؤثر در وضع کشور در نظر گرفته نمیشود و اگر هم در نظر گرفته شود بشکلی بسیار محدود و ناروا . بدین ترتیب و چنانکه می بینیم عامل خارجی نیز در این تحلیل ها ناقص و دم بریده مطرح میگردد .

۲ - اشتباه دوم مطلق کردن عامل داخلی و ندیدن نقش مؤثر عوامل جهانی در شکل گیری و شیوه نتیجه دمی رویداد های کشور است . تحلیل گرانی از نوع دوم بد رستی بر آنند که منافع طبقات حاکمه تعیین کننده سیاست خارجی آنهاست و آنها تا آن حد و تا آنجا بد نبال این یا آن امپریالیسم میروند که منافع طبقاتی آنها آنرا مقتضی شمرد ، لذا نیازی به غیب گوئی درباره دیپلماسی نتری این یا آن امپریالیسم نیست ، بلکه کافی است تحلیلی طبقاتی از وضع کشور داده شود . در واقع این برخورد که با مقدمه ای صحیح آغاز میکند ولی با انکار ضرورت بررسی عامل خارجی ، ناچار تحلیل رخداده هارا ناقص میکند .

پس از میان نظر خود درباره شیوه تحلیل صحیح وضع کشور باید تصریح کنیم که نقش عامل داخلی تعیین کننده مؤثر مقدم است . چرا سیاست خارجی و عامل جهانی مثلاً در تا آنجا تاثیر جز ایران دارد ، پاسخ را باید در شرایط داخلی ، در درجه رشد اقتصادی - اجتماعی ، در آرایش طبقات اجتماعی ، در تناسب نیروهای مترقی و محافظه کار در داخل کشورهای نامبرده و غیره جست . در همین منطقه ای که ایران در آن واقع است ، انعکاس عامل جهانی ، باقتضای وضع داخلی کشورهای منطقه ، بگلی گوناگون است .

درست است که امپریالیستها پیروزه در کشورهای جهان بسوم از دوران استعمار برای خسود " شبکه " عمال " (آگنتور) مؤثر در دولت و ارتش و میان روشنفکران و روحانیت و حتی قشرهای مختلف

وارونه گری !

از سر مهر، جلسیس سره ای
 "بینم از آنچه که در سرداری
 اینهمه تندی و تیزی چه کنی ؟
 سوی هر د هکد های را بخود است
 آرزو خواه بسی بود ستنگ
 لیک انسان نه به از جانور است ،
 آد میزاده نه آن خواهد بود
 کیمیا گری اکسیرد وید
 تو بدین فکر که داری در سر
 گفته ام : " منکر آنی که بشر
 منکری آنکه بشر پیش رود
 نیست تاریخ چو تو کار تقدیم
 وین سمندی است که خود پویشود
 مزدک ماسخنی نیکو گفت :
 تا تلاش من و تدبیر تو نیست
 روح ما حاصل پیرامن ماست
 و محیط دگری زاده شود
 همه جا بهره مادر و هزاست
 چون تو این همه آسب، خوشی ،
 بند نخام نداند بندی است
 لیک انسان که مجسور است و نفود
 شهر مقصود اگر دور بود
 قدمی هم برهش مفتنم است
 ننگ بر آنکه در این جنگل شر
 من نه بندار پرستم ، نی گنج :
 گفت زرتشت که در شام بلند
 چشم آنان که فرابین (۲) باشد
 پهل این شیوه کوتاه نگری

گفت با من سخن نادره ای :
 بند آرزو بنداری
 غورنا گشته مویزی چکنی ؟
 کارها در گروی گاه خود است (۱)
 رنجها برده و خاطر خستند
 بندت شهور و خواب است و خوراست
 که تو گویی که چنان خواهد بود
 مرد از جوع و به مقصد نرسید
 کیمیا گشته ای ، نوع دیگر .
 فتح ها کرده به رزم باشر ؟
 سوی اوچی برو پیش رود ؟
 ماه " نو " بسته و دل بسته شدیم
 تا به هم میز ترانی ، ند و د
 " نور ، بارزم ، به نصرت شد جفت "
 دیواد باربه نخجیر تو نیست
 تا کهن هست بجا ، نقص جاست
 روحها روشن و آزاده شود
 فطرت برده بدین درد رضاست
 بار این رزم نخواهی بکنسی .
 میوه بی هد فی خرسندی است
 دمی از رزم نخواهد آسود
 و بر طریقش همنا سور بود
 ننگ بر آنکه به زندان " دم " است !
 گرگ گردید چو گرگان دیگر
 حق شود چیره ، ولی با تد ریح .
 چون خروسان بنوا بانگ کنند
 ناظر روز تو آسین باشد
 در نوا شو چو خروس سحری ! " .
 ط .

براستی که انقلاب سفید شاهانه هم منظم و مشگون و رسوم لشکری و کشوری ملی ماراد گرگون
 و وارونه نموده است . وارونگی تا مغز استخوان زندگیمان رسوخ نموده و آراچی شتاب بوجودش
 داد تا من میدهد .

فرم سطحی که ترمن بشرقتهای راستین اجتماع ما گشته و یاد و خ شهماخته بنای فرسوده
 و متزلزل و بوی نسا گرفته سلطنت را " در قاب " زده و برای مدتی - هر چند کوتاه - مردم کوچها بازار
 را به نظاره واداشته ، آغاز گر این وارونه گریست .

سالهاست که رژیم اول زخم میزند و مسئله و گرفتاری برای ملت ما فرزند و آنگاه با قوی ترین اهرم
 خویش - تبلیغات - و نیکبخت و ارجنگ با آن میشتابد ، تا بدین وسیله خویش را مترقی ترین
 و دلسوزترین رژیمهای جهان بنما یاند .

از سوطی بنا به غصلت و نوع سیستمش ، قادر به تثبیت قیمت نیست و تورم بیش از حد و گرانی
 سرسام آور بر ارگان زندگی طت جنگ میافکند و فلاکتشان میکشاند ، و درست هنگامی که رژیم در
 میاید کنگارد به استخوان مردم رسیده ، پشتک میزند و شروع به خیمه شب بازی های تبلیغاتی و
 تظاهرات و غیره میباید . عدای خرد و باو خرد و فروش راجر میاید و
 زندانی و تبعید میکند و چند سرمایه دار کج روم مخالف را - برای برهجان نمودن نمایش - مدتی
 کوتاه با سرود و اوها هوی فراوان از سر راه میاید ، تا گناه ماهیت ضد خلقی خویش را پنهان
 دارد و دیگران را مسئول گرانی شمارد .

از یک طرف رژیم سیزده سال است که با بوق و کرنا و نطق های طولیل و شمار ، تشکیل سپاه
 دانش و کنگره های فراوان داخلی و خارجی مبارزه با بیسواد ی ، گروههای ضریقی و و همه دنیا را
 با خبر میکند که با بیسواد ی ، این بختک شرم آور مبارزه میباید ، لیکن هنوز هم که هنوز است به پیش از
 هفتاد درصد از ملتان گرفتار این فقریت شوم و خفت آور هستند . جالب آنکه با آمار رسمی خودشان ،
 بخاطر رشد جمعیت ایران ، نسبت به پانزده سال گذشته حتی یک میلیون هم بر تعداد بیسوادان ،
 افزوده گشته است ! و این درست هنگامی است که کشوری همچون " گهای انقلابی " که بیش از هفتاد
 درصد بیسواد داشت ، تنها در مدت پنج سال مبارزه به گرو راستین رژیم طیش توانست این وصله ناجور
 را برای همیشه از میان بردارد .

رژیم حاکم بر طمان آزمستی تحصیل کردگان کار دان و لایق ایرانی را تنها با خاطر آزاد اندیشی
 و حق گویشیان به زندانهای سیاه میافکند و میبکشد ، با اینکه اصلا بوطن را نمیدهد ، آنگاه برای
 کمبود کادر علمی از خارجیان با حقوق گزاف بهره می جوید !

در همینمان هنوز پانزده کانی کادر رتبه علمی نداریم ولی در عوض فرهنگستانی داریم نمود ماند
 که نظیرش را - از نظر تجهیزات ساختمانی کمتر کشوری داراست . تنها دانشندان عضو انگشت
 شانند ! زیرا مغزهایی که خیلین خیمه بودند با وسیله کشورهای بزرگ سرمایه داری ربه شده اند
 و در غرب مشغول خدمت به بیگانگان هستند و با اینکه آزاده اند و با مرشاه فرهنگ دوست ! و دیوکرکات

۱ - الا مؤر هرونه باوقاتیها .
 ۲ - در استاصفت خروس " پزوه درش " است یعنی نخست بین ، زیرا به نظر زرتشت ، خروس نیور
 خورشید را از زوری تاریکی شب می بیند .

مار کسپسم و نیچه نیزم

(در باره وظیفه انسان و ملاک رفتار اجتماعی او)

مسئله ای که میخواهیم مطرح کنیم مجرد نظری و مقصد سیروسباحت عبت در تاریخ فلسفه میماند نیامده است ، بلکه پاسخ بسئوالی است که در زمان ما نیز مانند زمانهای دیگر فعلیت و اهمیت خویش را حفظ کرده است : و آن اینکه آیا ملاک تشخیص وظیفه انسان ، محمل منطقی رفتار او در تاریخ و زندگی چیست ؟ ما این مسئله را میخواهیم بویژه از منقطع آن پاسخی که نیچه بدان داده و پاسخی که مارکسیسم بدان میدهد بررسی کنیم . چرا ؟ زیرا نه فقط این دو پاسخی متقابلند ، بلکه ، از آنجا که نیچه بهیچکس صریح و گاه خشن یک نقطه نظر بسیار رایج در جامعه طبقاتی بویژه بورژوازی است ، در مبارزه با نیچه گرایی ، و در اثبات قاطع مارکس و نیچه ، ماحتی به آن " نیچه نیزم مستوی " که گاه جامعه حق بجانب و انقلابی نام برتن میکند ، نیز پاسخ میگوئیم .

اگر نیچه نیزم مقدمه و محمل فلسفی فاشیسم و نازیسیم قرار گرفته باشد ، امری است مفهومی و طبیعی . در واقع ما بین نظر نیچه و عمل هیتلرها و موسولینی ها و براتیکها و مریالیم و هیئت های حاکمه ارتجاعی همآهنگی منطقی کامل وجود دارد . نیچه آرزو میکرد که " جانور موخور " (Blonde Bestie) باشیوه بربر منشانه تمدن " نژاد سروان " (Herrenrasse) را برقرار کند و هیتلر نیز در همین راه شوم کوشید و امپریالیستهای امریکایی نیز در همین راه کوشیدند و میکوشند و نژاد گرایی فلسفه ای جز این ندارد . ولی ما بین نیچه نیزم و براتیک انقلابی انساندوستان مارکسیست کوچکترین وجه ارتباطی نیست . کیش اصالت قدرت ، کیش بکار بردن هرگونه وسیله ای ولو ضد انسانی برای نیل به هدف ، کیش اصالت پیروزی صرف نظر از وسیله و هدف ، کیش پیشوایان همه دان و تود ههای لخت و مطیع و غیره و غیره که بویژه در جوامع عقب مانده طرفداران آشکار و نهان فراوانی دارد ، از مارکسیسم برنخاسته و آن عمیقاً بیگانه است .

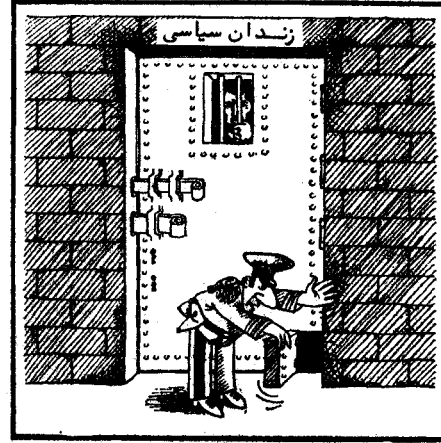
تجربه زندگی نشان میدهد که نیچه که خود جسارت آنرا داشت که یک گرایش اعلام نشده اخلاقی را در جامعه جانورانه سرمایه داری به صورت موازین مقدس درآورد ، و در آثار خود بالحن شاعرانه و پیمبرانه و بقول خود بمثابه " مبشر " (Verkünder) و " افوا گرا " (Verführer) از آن دم بزند ، بی سروصدا ، در جامعه انسانی ، در میان طبقات بورژوا و خورد و بورژوا پارانی دارد و چون بطلب بدرستی حلاجی نشده است ، گاه حتی در میان عناصر مترقی نیز یکسانی بر خورد میکند که مفهوم بیگانه انقلابی را با مفهوم " خواست قدرت " (Wille zur Macht) نیچه ای در می آمیزند و آرمان آنها از یک انسان کامل به یک " ابر مرد " (" Übermensch ") نیچه ای ، شبیه تر میشود تا به یک مجاهد انقلابی و انساندوست از آن نوع که مارکسیسم - لننیزم آنرا تصور و توصیف میکند .

ولت نواز ! خویش برای همیشه از میهن تبعید گشته اند . کشور ما تاکنون در صنایع بسیار کهنی همچون نساجی و نفت حتی یک موسسه تحقیقاتی نداشته و ندارد ، در عوض رژیم مجمع تحقیقات اتمی بسیار وسیع و پرخرجی دایر نموده است که تقریباً نود درصد کارشناسان آن خارجی اند ! ! از یکطرف خاندان ملت کش پهلوی خود منبع اصلی فروش مواد مخدر و عوامل اصلی اعتبار جوانان و روشنفکران ماست ، از سوی دیگر خویش را سرسختترین مبارزین مواد و گرایش بسوی این اعتبار خاندان برانداز می نمایاند .

از سستی رژیم مصالح ساختمانی و انواع و اقسام سنگهای مرغوبان را با کمترین و نازلترین بها بخارج صادر میکند ، از طرف دیگر با قیمتی گزاف ، از همان حضرات وارد کننده خانه های پیش ساخته با مصالح ساختمان خود مان را خریداری مینماید ! حال ما خانه بدوشان ناچاریم همین خانه های ندرید و هونزو وارد کشور نگاشته را پیش خرید نمائیم ، تا اقل آخرین شانس خانه نشینی را از کف ند هم . از یک سو خاندان پهلوی برای فروش بیشتر ماشین های ساخت کارخانه های خویش از قبیل بیگان و ژمان و آریا - آنچنان تسهیلاتی از نظر گمرکی و خرید با قسط قائل شده که در کمترین زمانی اکثر کارمندان میان حال ، مخصوصاً در تهران ، با اقساط طولانی صاحب ماشین گشتند . لیکن همین فروش نارویه بی حساب ماشینها ، تهران را با آن خیابانهای تنگ و باریکش خفه نمود و دیگر جایی برای عبور نگذاشت ، بحدی که دیگر براه زود تر نمیتوان بمقصد رسید ! !

از این وارونه کاریهای رژیم ضد خلقی آنقدر زیبا است که میتوان صد ها نمونه بگرد کرد . آنچه برای ما مسلم گشته و این وارونه گیریهای رژیم او را مانند گذشته نمی فریبید و بتعجب هم نمیدانید تنبها و تنبها آگاهی کاملش از خصلت و ماهیت ضد خلقی و ضد ملی خود کاملاً محرز و مشخص است . لیکن تنبها " آگاهی " کافی نیست . باید برای احقاق حق خویش متحدان مبارزه برخاست و " ملت " را بر کرسی قدرت نشاند .

" رهبار "



غوشاهانه

طلب روشن تر می شود اگر مسئله را بطور منظم مورد بررسی قرار دهیم .

فریدریش ویلهلم نیچه (Friedrich Wilhelm Nietzsche) نویسنده ، شاعر فیلسوف و موسیقی شناس آلمانی در ۱۵ اکتبر ۱۸۴۴ در شهر رکن (Röcken) زاد و در ۲۵ ثوت ۱۹۰۰ ، در سن ۵۶ سالگی ، پس از آنکه طی نازده سال اخیر زندگی خویش (از سال ۱۸۸۹) دچار جنون بود ، در شهر وایمار (Weimar) درگذشت . با آنکه دوران آفرینش فکری نیچه با تنبیه کوتاه بود ، ولی در این مدت یک سلسله آثار بوجود آورد که مهمترین آنها مانند " زود نشستی چنین گفت " (۱) ، " در آنسوی نیکی و بدی " (۲) ، " اینست انسان " (۳) ، " سپیده دم با اندیشه های درباره پیشداوری های اخلاقی " (۴) - که غالباً با سبکی شاعرانه و با انشائی بسیار زیبا نوشته شده - شهرتی فراوان دارد و تا شهری عمیق در طرز تفکر فلسفی ، سیاسی و اخلاقی عصر ما گذاشته و جوهر فکری و منطقی فاشیسم و بسیاری دیگر از مکاتب ایدئولوژیک پرور وازی معاصر در امور اخلاقی و اجتماعی قرار گرفته است .

نیچه در آثار کا رتحت تاثیر شوینها و فریلسوف و واکتر آهنگساز معروف زمان خویش بود ، بعد ها با آنکه این تاثیرات را درسی نکات حفظ کرد ، معنای آنها مردگان برپه و پراه خود رفت . خلاصه فلسفه نیچه چنین است :

جهان در بانی است طوفانی از نیروها و انرژی های در حال تعادم و در کار تغییر و شدن جاودانه (" Ewiges Werden ") مضمون این طوفان بیگاریابی " مراکز نقاط قدرت " است و در این بیگاری ، این مراکز ، با قدرت خود را با لنگر از دست میدهند با بر آن می افزایند . این " شدن " جاودانی ، بدون قانون ، بدون مقصد و هدف است : هرج و مرجی است بی معنا ، بازی کورقوانی است که از مفاد نیستی برمیخیزند و در مفاد نیستی فرو میروند . ولی در درون این هرج و مرج ، بازگشت ابدی و پدید می آید همانند (" Ewige Wiederkehr des Gleichen ") رخ میدهد . جوهر و جوهرش ماده و شئی که فلسفه آرنهاسخن میگوید ، همگی معمولات و مفروضات هم ماست . عقل ماست که هرج و مرج معمولات را نظم و سازمان میدهد و تقسیم و تئویب میکند . حقایق یعنی درد سترس نیست . تنها تفکر و تمبیر این حقایق درد سترس ماست . چون جهان بی معناست ، لذا ما با یک علم و منطق برای آن معنا تراشی میکنیم . با آنکه علم و منطق (و شکل کامل آن د بالکتیک) وسیله فریب و سفسطه است ، با اینحال گاه بدان نیازمندیم زیرا تسکین و تسلاقی است برای افراد ناتوان ، و افزار عمل و نبرد است برای افراد توانا . نیروی واقعی در عالم و منطق نیست ، بلکه فریزه و الهام است . باید در چشمه های تاریخ روح خویش ستاره های درخشان تمدن و فرهنگ را جستجو کرد و از نور آنها قیاس گرفت .

از آنجا که " خواست قدرت " (Wille zur Macht) ، تنازع نیروها ، سرچشمه و مبدأ عالم است ، لذا احیای نیز چیزی جز این نیست . حیات یعنی نبرد و تجاوز ، یعنی قمار فتح و شکست . تاریخ بشری است از تاریخ بیگاری بین نژاد های عالی و سافل ، بین توانایان و ناتوانان و همیشه " زیر تسلطی " (Herrschende Kaste) در این عرصه حکمرانست . جهان و اجتماع هر معمل " ابر مرد ها " (" Übermensch ") و " نوابغ " و " نواب بزرگوار " (" Vornehmene Menschen ") است . که با تمام نیروی سوسی اوج ، بسوی نبرد ، بسوی پیروزی میروند . آنها بهیچ

- 1- "Also sprach Zarathustra" ۱۸۸۲ منتشره در سال
2- "Jenseits von Gut und Böse" " Vorspiel zu einer Philosophie der Zukunft " ۱۸۸۶ منتشره در سال
3- " Ecco homo " ۱۹۰۸ پس از مرگ نیچه
4- " Morgenröte (Gedanken über moralische Vorurteile) ۱۸۸۱ منتشره در سال

قاعده و ضابطه اخلاقی در این سیر صوی اوج پای بند نیستند و نمیتوانند باشند ، زیرا حاصول به عظمت با نغی موازین اخلاق همراه است (۱) . آنها بدین ترتیب بردگان و ناتوانان را بزیر برقیه خویش در پی آورند ، زیرا انسان بر حسب عادت تابع کمبانی است که خواستار نیل بقدرتند (۲) . تنها سروران و نیرومندان میتوانند سازند تاریخ باشند ، و همین سبب خوی و منش سروران ، (Herrenmoral) باید جای اخلاق گله های بندگان (Sklavenmoral Herdenmoral) را بگیرد . اخلاقیات مسیحی ، با اخلاقیات جمع گرایی و سوسیالیست ها ، هر دو از نوع اخلاقیات دوم است . بر بریت این سروران هر قدر هم زننده و خشونت آمیز باشد تنها شیوه درست است زیرا از خواست هستی و شیوه بود و کنش آنها ناشی شد ماست . دعوت به رحم ، انساندوستی ، عدالت دموکراسی ، مساوات ، دعوتی است که از میان گله های بندگان برخاسته است . مسیحیت چیزی نیست جز دفاع سالوسانه از ناتوانان و بیماراران و نایقان . فضایل عالم مسیحیت چیزی نیست جز داروهای شکر کاد می را از فضای زندگی و زمین دور میسازد . سوسیالیسم نیز میخواهد بشیوه " رام کنندگان ستور " انسانها را رام کند (" Tierzähmung des Menschen ") سوسیالیسم " خرد " و شخصیت ویژه نیرومند فرد را نابود و در یک جمع گله وار مستحیل میسازد . سوسیالیسم با موعظه علیه ستم و بهره رکنی علیه سرشت طبیعت که بر بنیاد ستم و بهره رکنی است پرگوشی میکند . ولی سوسیالیسم مانند مسیحیت ممکن است بیش از دران کنونی در میان جامعه پخش شود . گمگون پاریس تنها یک " سو " هاضمه " ساده بود . در قرن آینده " قوتنج های سبکین " پیش خواهد آمد . لذا باید " تمدن نو " تمدن جانور های موهور ، تمدن ابر مرد ها ، سوسیالیسم و مسیحیت را دفن کند . تمدن امروزی اروپا فرقی در تناقضات است و باید ابر مرد ها و نژاد های سرور با دلاوری بجرحمانه این تناقضات چیرا قیادند . این تناقضات طبرقم بد بنیان عصر ما غلبه کردنی است . خوش بینی ناشی از قدرت است .

بدین ترتیب : شکاکیت و تردید در اصالت نتایج تحقیقات علم و محصولات منطقی ، اراده گرانسی (ولونتا ریزم) و تکیه در دست بر قدرت ابر مرد ها و نژاد های سرور ، فرد گرایی (اند بید و الیسم) و شرافت و تبلیغ کیش نوابغ و ذوات بزرگوار ، خرد ستیزی (ابراسیونالیسم) و انکار شرفی عقل و مدح فریزه و الهام ، فشار آموزش نیچه است . نیچه بر اساس فلسفه و اخلاق خود مداح نظامیگری (ملیتاریزم) بود و تئیب " نظامی " را ، از بسیاری جهات منظر آن انسان ایدئال میدانست که بر اساس فلسفه او باید پرورده شود ، لذا اصلا نوعی نظامیگری عمومی جامعه را برای نیل به سطره و نوعی کیش پشوانی را در درون این نوع اجتماعات نظامی شده موعظه میکرد . وی خواستار بود که اروپا بر این اساس متحد شود و تمدن و فرهنگش را بسوی خود بر جهان تحمیل کند . هیتلر پیگیر تراز هر کس آرمانهای نیچه را دنبال کرد و فاحش تر و صریح تر از هر کس دیگر ، پلیدی ناتوانی این یاوه ها را با عمل خود بر ملا ساخت .

فلسفه نیچه امروز نیز در پایه روش و عمل امپریالیسم است و مظهر آن شیوه کار امپریالیستهای تجاوز از مرزها در سراسر جهان بهیژه در جهان سوم است . مثلا در ویتنام امپریالیستهای امریکا تماما و کلا بی کورباید بمثابة " جانوران موهور " عمل کردند و خواستند با خاکستر کردن خلق در شملاتش خود بر ملا ساخت .

- 1- " Wir verehren das " Große " , daß ist freilich auch daß (کلیات بزبان آلمانی ، ج . ۱ ، صفحه ۱۳۶) " Unmorale "
2- " Die Menschen unterwerfen aus Gewohnheit sich allem , was Macht haben will " (همانجا ، ج . ۳ ، صفحه ۲۴۲)

سیطره خود را در آسیا و جهان استوار سازند . " سیاست از موضع قدرت " این جانوران نوظهور نیز بحاقبتی خوشتر از حاقبت دوان فاشیستی نرسید و شکست و ننگ تاریخی را بهره اشان ساخت و پیش از این خواهد ساخت .

محققین بورژوا ، گاه به انتقاد زیبایی شاعرانه نوشته‌های نیچه ، گاه با توجه بآنکه مردی تیره روز بود ، گاه با استفاده از تناقضات گفتارش ، گاه با تفسیر پرنج نوشته‌های او میکوشند او را از نکوهشی که سزاوار آنست برهانند . ولی نیچه در بیان نظریات غلط و پلید خود فصیح و صریح است . زبان رمزآمیز و شاعرانه اش تفکرات او را که باندازمگانی پیگیر و خوش پیوند است نمی پوشاند . این تفکر که از منبع بهیمنی و خود پسندان روح انسان ، از " چشم‌تیره " جوامع مبتنی بر بهره‌کشی و فرمانروائی و پیشوائی بر خاسته است ، تفکر نیست زشت و بهیمنی که در یک انسان بمعنای جدی این کلمه حد اعلای غضب و نفرت را برمی انگیزد ، زیرا تا رویود آن از هارترین خود خواهیهای شخصی و ملی بافته شده است .

مسئله ای که نیچه مطرح کرد و پاسخ خود را بدان داد یعنی مسئله ملاک و وظائف انسانی در برابر جامعه و تاریخ ، مسئله ایست پرنج . این جاگره گاه عمدتترین مسائل اخلاق (Ethos) عمدتترین مسائل رفتار اجتماعی بشر است .

پاسخ نیچه از یک جهت (۱) واکنش افراطی در قبال فلسفه تسلیم‌پورها ، عشق به محنتی بیه دشمن ، عدم مقاومت در قبال بد ، پاسخ ندادن شرها شر ، نفی در بستی اعمال قهر و مقابله مسیحانه قهر با مبراست ، یعنی واکنش است در قبال تمام آن اخلاقیاتی که مذهب و عرفان کهن تمام تولستوی‌گری و گاندیسم معاصر ، از آن ناشی میشوند . این مسئله در اخلاق بصورت دو حکم بنیادی " انسان گرگ انسان است " (۲) و " انسان خدای انسان است " (۳) مطرح شده است ، مسئله " مهربان " و " قهر " ، مسئله " محبت " و " قدرت " .

نکته دیگری که در اینجا میتوان بد مطرح شود آنست که آیا سازندگان تاریخ و طلا به داران و قهرمانان آنها باید به موازین نوعی اخلاق وضع شده (Morale constituée) تسلیم باشند یا به موازین " نوعی اخلاقی واضع " (Morale constituante) یعنی آیا خود عمل سازندگان تاریخ آئین گذار نیست و آنها باید بآئینهای معینی سر فرود آورند ؟ آیا این آئینهای موضوعه تا چه اندازه ای اصالت دارند ؟ این بحثی است که نیچه . در فلسفه و اخلاق مطلب باین نحو مطرح است : آیا باید وسائل و اسباب تابع مقاصد و هدف ها باشند ، یا بخاطر هدف و مقصد صحیح مانعی ندارد که ما از وسائل و اسباب ناصحیح نیز استفاده کنیم ؟ ما کیا و لیسم باین مطلب پاسخی

۱ - اینکه میگوئیم " از یک جهت " ، بدان دلیل است که ما نظریات نیچه را در اینجا صرفاً از جهت " محتوی تئوریک اخلاقی " آن در نظر گرفتیم نه از جهت زمینه‌ها و انگیزه های اجتماعی روز آن . روشن است که ما باین تحلیل متداول بین مارکسیست ها که ما ملا موافقیم که نیچه نیز ، محصول دوران انتقال سرمایه داری ما قبل انحصاریه انحصاری ، امید فئولوزی ضد انقلابی امپریالیستی در برابر جنبش انقلابی خرد گرایانه و انسان گرایانه پرتلاری عصر است .

۲ - گفته هابس : " Homo homini lupus "

۳ - گفته فویرباخ : " Homo homini deus "

داد که قبل از ما کیا و لی نیز مطرح شده بود : " هدفها و وسایل را توجه میکنند " . و این پاسخی است که ما مارکسیست ها بآن ضوابط نیستیم . مارکسیسم " وسایل " و " هدف ها " را در وحدت و بالکنیکی آنها در نظر میگیرد . نمیتوان برای هدف های ضد اجتماعی ، وسائل خوبیکاربرد را نمیتوان به هدف های عادلانه اجتماعی با وسایل بد رسید . ما باین هدفها و وسایل همانگسی منطقی است . هدفهای درست خواستار وسایل درستند و برعکس . مارکس مطلب را باین نحو مطرح میکند .

اماد اصل مسئله مطرحه مارکسیسم بر آنست که وظیفه انسان بیکار فداکارانه و پیگیر بی باکانه بخاطر رهایی انسانهای مستکثر و محروم است . عشق به انسانهای محروم ، علاقه بآزادی آنها ، اعتقاد به برابری حقوق انسانها صرف نظر از قوم ، نژاد ، جنس ، شغل ، طبقه ازسوسی و ضرورت شکل کسب نیرو ، نبرد ، برداشتن جسمورانه موانع از سر راه ، پرورش به پیش ، غلبه بر دشمن ، مقاومت در قبال دشواری ، خوشبینی و روش مثبت و سازنده انقلابی و فیره ازسوی دیگر و قطب ضرورت و انگیزه ناپذیر در عمل یک انسان انقلابی است . اگر ما قدرت و بیکار جوشی را به حساب انسانها ، بل بحسباً اعتقاد فرد جداگانه ، با طبقه و نژاد جداگانه مطلق کنیم ، آنرا به یک میدا بهیمنی بدل ساختیم . اگر ما عشق به انسان را غیر طبقاتی در نظر بگیریم ، آنرا از چارچوب مشخص تاریخی خارج سازیم ، آنرا به تنهایی ملاک رفتار بشری تبدیل کنیم ، اصول گاندیستی " آهیمسا " (بی آزاری مطلق) و " ساتیا گراها " (مبارزه تنها با تکیه قوت روح و فضائل اخلاقی) را ملاحظه کنیم ، بنویس خود پندگسی و سروری را بدی کرده ایم و در زیر نقاب مردم دوستی بد دشمنان مردم خد متهموده ایم و منتها چایسم خدمت کرده ایم .

یک مارکسیست - لنننیست واقعی بهمان اندازه که انقلابی است یعنی برای نبرد بمنظور انهدام جهان کهنه و تلاش برای ساختن جهان نو تا پای دادن جان آماده است ، بهمان اندازه هم انسان دوست است یعنی بنیاد کار را بر مردم گرائی ، احترام به انسانها ، عشق به سعادت بشری ، عشق به خلق خود و همه خلقهای جهان میگذارد . خطای نیچه در آنست که میخواهد از روی آن قانون کورومکانیکی تصادم قوا که در جهان بیجان و در جهان جانوران حکمرواست ، از روی قانون بیولوژیک جنگ ، برای رفتار انسانها الگوبرداری کند . انسان اجتماعی ، که میخواهد طبقه قوانین تکامل تمدن خود را هر چه عادلانه تر سازد ، نمیتواند از نبرد عناصر کور و طبیعت و جانوران جنگل سر مشق بگیرد . قوانین او انسانی است نه بهیمنی .

ممکن است بگویند : ترکیب بیکاری امان ازسوسی " و انسان دوستی عمیق و پیگیر " ازسوی دیگر در عمل با آسان نیست یا که محال است و مواردی پیش میآید که باید همه فضائل یکسو (دموکراسی ، انترناسیونالیسم ، هومانیزم ، عدالت رفتار) بسود فضائل سوی دیگر (قاطعیت در نبرد ، نیل به پیروزی بر ضد دشمن ، اثربخشی اقدام ، استفاده سریع از فرصت و فیره) یا نادیده گرفت یا بسیار محدود کرد . اینک ترکیب این دو جهت دشوار است سخن درستی است ولی اینکه محال است ما آنرا به مثابه یک خطای جدی منطقی و پیشاوری خطرناک اخلاقی رد میکنیم . اگر میل و همت و وقت وجود داشته باشد میتوان در هر مورد مشخص قاطعترین ، اثربخشترین و در همین حال انسانیترین شیوه رفتار را یافت . در زمان رهبران بزرگ انقلابی ، لنن با مسائل بسیار پرنجی روبرو بود و باین مسائل را چنان حل کرد که نام او را به مثابه " انسان " برای همیشه تا بنک نگاه داشته است .

«پراودا» و مسئله سبک کار حزبی

روزنامه «پراودا» ارگان مرکزی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در سرمقاله شنبه دوم آوریل ۱۹۷۲ خود تحت عنوان «ضرورت تکمیل سبک کار»، نقش این سبک (ستیل) را در پیشرفت مبارزه حزب برجسته میکند و از آنجمله مینویسد:

«شرط مهم نیل به پیشرفت، ضرورت تکمیل بازهم بیشتر سبک کار است. همانطور که نینسن خاطر نشان ساخت ضرورت راه «انتخاب آگاهانه وسایل، شیوه ها و اسالیب مبارزه، که نتوانند با کمترین صرف نیرو بیشترین و استوارترین نتایج را بدست دهند»، فراگرفته شود.»

پراودا مسئله «جمعی بودن» را در کار حزبی مورد توجه قرار داده و در این باره متذکر میشود: «تکمیل سبک کار ارگانهای حزبی با تحکیم همه جانبه شیوه کار جمعی ارتباطی بسیار نزدیک دارد. پراتیک نشان داده است که مراعات هر چه آکیدترین اصل منجر به اتخاذ تصمیم های دارای کیفیت خوب و اجراء کامیابانه آنهاست و ضامن قابل اعتمادی علیه ذهن گرائی (سوپرژکتیویزم) است.»

پراودا اجزای مختلف و بالکنیکی سبک نینسنی کار حزبی را بیان میدارد و این مطلب را بنحو زیرین فرمولبندی میکند: «در شرایط کنونی توقع جدی تر از سبک کار کارهای رهبری کننده، بیش از پیش کسب اهمیت میکند. این کارهای رهبری کننده، باید بتوانند: حزبیت در تصمیمات را با اطلاع عمیق از مسائل، انضباط را با برخورد خلاق به تصمیمات و وظائف، مطالبه و سخت گیری را با روش پرازشفت و توجه به انسانها، درآمیزند. ملاک اساسی برچین کردن کارها و پرورش آنها نیز بر اساس همین قواعد تعیین میگردد: باید در همه کارکنان روح ناسازگاری با نقائص، قدرت ارزیابی نقادانه پراتیک خود، احتراز از ادعای همه دانی و همخوانی و خاطر جمعی بر اساس راپرورش داد.»

از آنجاکه سبک کار نینسنی در حزب، آن جهت ظریف و در ظاهر نامشهود کار است که از آن فتوحات ها و شکستها، آسانها و دشواریها زانید میشود، ما این نقل قولهای جامع و متین را برای حزب خود ما نیز متضمن آموزشی ضروری و جابجایی خود توجه بدان و فراگیری آنرا دارای اهمیت درجه اول میشماریم.

(ادامه «منتاز تروتسکیسم در ایران»)

آنانرا نمی شناخته است و تنها در رساله های اخیر است که در ظل توجهات همایون «مخالف آنسوی دریاها، راهی ایران شده اند تا شاید بخت خود را در رخساری بیایمانند و نیشی برجسته انقلابی ایران که از چهار سوز پیرضربت دشمن است بزنند. حاصل کار آنان چیزی جز جنگ نخواهد بود.»

«دگراندیشان» در نقش عمال «سیا»

دکتربلیا فسکی، که در گروه «دگراندیشان» (با اصطلاح مطبوعات ایران «ناراضی ها») فعالیت میکرد و از طرف گردانندگان این گروه با ما موافق «سیا» ارتباط پیدا کرده و مدتی برای آنان جاسوسی میکرد، پس از مدتی فعالیت خرابکارانه و جاسوسی از اعمال خود پشیمان شده، از فعالیت های ضد میهنی دست بر میدارد. بلیا فسکی طی نامه سرگشاده ای به هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی که رونوشت آنرا به سازمان ملل متحد و کنگره ایالات متحده آمریکا نیز ارسال داشته، پرده از اعمال «دگراندیشان» و شرکت مستقیم ناموران «سیا» در اعمال خرابکارانه آنان بر میدارد. ما در این شماره «دنیا» ترجمه بخش هایی از این نامه را به اطلاع خوانندگان عزیز میرسانیم.

بلیا فسکی در آغاز نامه سرگشاده خود مینویسد، نوشتن این سطورهایی من کار آسانی نیست، اما پس از مدت زیادی اندیشیدن در بار موضوع خود به این نتیجه رسیدم که من موظف بنوشتن چنین نامه ای هستم، باشد که این نامه برای کسانی که هنوز هم در گمراهی هستند و کسانی که تحت تاثیر مراکز تبلیغاتی غرب که از نام تا شام در مورد «پیکر» «دگراندیشان» و مسئله «حقوق بشر» در اتحاد شوروی جنجال میکنند بگمراهی کشاند میشود در میسر می باشد و محتوی واقعی و هدف این تبلیغات ضد سوسیالیستی و اقدامات و فعالیت های این عناصر «دگراندیشان» را روشن سازد.

در آغاز سال ۱۹۷۲ من با عناصری از «دگراندیشان» آشنا شدم و از آن پس سر نوشت خود را بدست آنها سپردم. در ظاهر انگیزه ناراضی این گروه آن بود که طبق موازین قانونی موجود در اتحاد شوروی گذرنامه خروج از اتحاد شوروی بآنها داده نشده بود و آنها به همین علت مسئله «حقوق بشر» و «آزادیهای دموکراتیک» را دستاویز قرار داده و آنان را به سود آگری میبرد داشتند.

با وجود اینکه این عناصر در مورد اشکال و شبهه های اقدام در این زمینه ها، دارای نظریات مختلفی بودند اما از رهبری واحدی یعنی مراکز جاسوسی آمریکا و سازمانهای ضد شوروی در کشورهای غربی تبعیت میکردند و بطور منظم از مجاری غیر رسمی رهنمود و نشریات ضد شوروی و پول دریافت میکردند.

گروهی که من در جرگه آنها بودم بوسیله آزیل، لرنر و روبین اداره میشد. من در واقع سمت مشخصی در این گروه نداشتم و ما موافق بودیم، با پنج جهت در جریان تمام برنامه عمل و اقدامات این گروه بودم.

از همان سال ۱۹۷۲ برای من روشن شد که این گروه با اصطلاح رهبری، با کارمندان سفارتخانه های چند کشور خارجی ارتباط دارد. اولین رهبریتسکی و جوزف پرسل کارمندان سفارت آمریکا در مسکو و خبرنگار آمریکایی بنام آلفرد فزندی و پیترا و سنوس با آزیل و روبین بطور منظم تماس میگرفتند. کارمندان سفارت آمریکا و خبرنگاران آمریکایی و دیگر عناصری که بعنوان خبرنگاران ایالات متحده آمریکا و کشورهای غربی بمسکو آمدند مثلا شوکیرومانیکوفسکی در جلساتی که در منزل روبین و لرنر

تشکیل میشد ، شرکت میکردند . در این جلسات فعالیت و اقدامات گروه " دگراندیشان " بررسی میشد و برهبری آن رهنمود و دستورعمل داد میشد . در ابتدا این رهنمود بطور کلی پیرامون اقدامات تحریکات میزبانه شوروی و تحریف حقایق در باره آزادیهای فردی و موازین حقوق بشر در اتحاد شوروی بود .

یکی از فعالیت های تحریک آمیز این گروه " اعلام گرسنگی " به نشانه اعتراض علیه نادان گذرنامه خروج از کشور از جانب مقامات دولتی اتحاد شوروی بود . جریان " اعلام گرسنگی " در نتیجه فعالیت شدیدی همین کارمندان سفارت و خبرنگاران خارجی و بوسیله مطبوعات و مراکز رادیویی ضد شوروی در کشورهای غربی با سر و صدای فراوان پخش گردید .

من مانند پزشک ناظر جریان این " اعلام گرسنگی " رو به رو و آریل بودم . این دو نفر در روزهای که اعلام گرسنگی کرده بودند بیش از روزهای دیگر موضع غذای خود می رسیدند و خبرنگاران خارجی هم شاهد این جریان بودند . این " اعلام گرسنگی " و دیگر اقدامات تحریک آمیز این گروه که با دست و توطئه چینی عاملین خارجی انجام میگرفت در مراکز تبلیغاتی ضد شوروی در کشورهای غربی بعنوان " تصادم و برخورد " میان عناصر ناراضی شوروی با ارگانهای دولتی ، وانمود میشد .

هدف واقعی این گروه و حامیان و محرکین خارجی آنها عبارت بود از تضعیف کردن نظام شوروی ، براه انداختن جار و جنجال در باره " فقدان آزادیهای دموکراتیک " در اتحاد شوروی و ایجاد اختلاف و نفاق ملی در میان خلقهای شوروی . همین اقدامات تحریک آمیز و تبلیغاتی زهر آلود مراکز رادیویی غرب موجب شد که عده ای از خانواده های یهودی مقیم اتحاد شوروی میهن خود را ترک گفته به اسرائیل مهاجرت کنند . ولی بسیاری از آنها پس از ورودش با واقعیت زندگی پراز فقر و مشقت و محرومیت در اسرائیل این کشور را ترک کرد و در کشورهای مختلف غرب سرگردان شدند .

در ابتدا فعالیت گروه ناراضیان بطور عمدی در سمت دامن زدن بمسئله مهاجرت خانواده های یهودی از اتحاد شوروی و بر این زمینه تحریف واقعیت نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی بود . سران این گروه بهمین منظور خود سرانه برای فراخواندن " کنفرانس بین المللی فیزیک دانان " و " کنفرانس بین المللی فرهنگ یهودیان " در مسکو اقدام و تبلیغ میکردند ، و به نشانی . دانشمندان سرشناس خارجی و دارندگان جایزه نوبل دعوتنامه میفرستادند . مبتکرین این اقدامات با اینکه از پیش بخوشی آگاه بودند که دعوت چنین کنفرانسهایی خارج از صلاحیت آنهاست و اقدامات آنها در این زمینه با عدم موفقیت روبرو خواهد شد ، به این اصرار دست میزدند تا برای دامن زدن به تبلیغات ضد شوروی از جانب مراکز رادیویی خارج کمک کنند .

اما پس از اینکه " رهبری " ناراضیان از این نوع کوششهای خود نتایج مطلوب حاصل نکردند در نحو فعالیت های خود تغییرات جدی دادند . این گروه از اینکه فعالیت و اقدامات آنها مبتدل شده و برای حامیان و محرکین خارجی که کمکهای مالی هنگفتی از آنها دریافت میکردند ، دیگر جالب توجه نباشد ، نگران بودند . بهمین علت تصمیم گرفتند با گروه به اصطلاح نظارت بر اجرای موافقتنامه های هلستینکی که پوری آرلوف معروف آنرا رهبری میکرد ، متحد شوند . رو به رو و شاناسکی و ونفر از رهبران گروه " دگراندیشان " به گروه آرلوف پیوستند . مراکز تبلیغاتی ضد شوروی در غرب ایمن اقدام را بمشابه گامی در جهت اتحاد مبارزان بخاطر " حقوق بشر " در شوروی جلوه دادند .

لرزه ای دیگر از اعضای همین گروه که با ملوین لویتسکی و جوزف پرسل کارمندان سفارت امریکا در تماس بود ، پیشنهاد کرد که از سازمانها و موسسات شوروی که در رشته نظامی و دفاعی کار میکنند ، اطلاعات محرمانه جمع آوری شود و این اطلاعات در اختیار محافظ غرب قرار داده شود . قرار بر این شد که رو به رو پس از مهاجرت از اتحاد شوروی در مورد این مسئله در ایالات متحده امریکا مشورتاتی بعمل

آورد و نتایج آنرا به لرزه اطلاع دهند .

در ماه اوت سال ۱۹۷۶ از رو به رو که به ایالات متحده امریکا رفته بود بوسیله اوسنوس خبرنگار امریکائی نامه ای دریافت شد . در نامه درخواست شده بود که در ارسال اطلاعات از موسسات شوروی و سازمانهای دفاعی شوروی تسریع شود و قید شده بود که با در دست داشتن این اسناد میتوان در ایالات متحده امریکا برای جلوگیری از صدور ورمایشین آلات امریکائی به اتحاد شوروی کارزار تبلیغاتی براه انداخت . کاملا روشن بود که مسئله فرستادن اینگونه اطلاعات عبارت از همکاری مستقیم با ما موران سازمان های جاسوسی امریکا است که بزیر عنوان رسمی کارمند سفارت و خبرنگار در مسکو فعالیت میکنند .

پس از اینکه در سال ۱۹۷۴ من در منزل رو به رو با ملوین لویتسکی آشنا شدم ، رو به رو توجه مرا به این مطلب جلب کرد که لویتسکی کارمند " سیا " است و توضیح داد که وی به کدام مساعلو و اطلاعاتی علاقمند است . پس از آنکه لویتسکی مطالب مورد علاقه خود را مطرح کرد برای من کاملاً روشن شد که منظور ستودن به اقدامات تخریبی و جمع آوری اطلاعات جاسوسی است . در سال ۱۹۷۵ آریل که به ایالات متحده امریکا مهاجرت کرده بود از امریکایم تلفن کرد و توصیه نمود که دستورات لویتسکی را اجرا کنم .

پس از چند روز من در منزل رو به رو با لویتسکی ملاقات کردم و وی نامه ای از آریل بمن داد . در نامه بازم اصرار شده بود که من به لویتسکی کمک کنم . مسئله کمک به لویتسکی که آریل باره اصرار داشت از بنقرای بود : رئیس یکی از پژوهشگاههای علمی مربوط به مسائل دفاعی واقع در اطراف مسکو از آشنایان من بود . آریل و لویتسکی اصرار میکردند که من این شخص را به همکاری با ما موران " سیا " جلب کنم تا این شخص اطلاعات و اسناد مهم مربوط به مسائل دفاعی و نظامی را در اختیار ما موران " سیا " بگذارد .

از رهنمود ها و تکیه بوسیله لویتسکی دریافت میکردم برایم کاملاً روشن شد که کارمندان سفارت امریکا دیگر مرا به جاسوس " سیا " میدانند . در سپتامبر سال ۱۹۷۵ من از خفگی گاهی که وسیله ارتباط من با کارمندان سفارت امریکا بود نامه ای از طرف " سیا " دریافت کردم که در آن گفته میشد : " طبیعی است که دولت ما به اطلاعات مربوط به جنبش یهودیان علاقمند است . اما بهتر است که اطلاعات در این زمینه بوسیله کسان دیگری جمع آوری شود . ما به شرکت و فعالیت شما در این جنبش احترام میگذاریم ، اما اگر شما فعالیت خود را بران اجرای تقاضاهای ما متمرکز کنید فعالیت شما در مبارزه با نظام شوروی موثرتر خواهد بود " . در نامه دیگری که از همان سازمان دریافت کردم چنین نوشته شده بود : " ما از دریافت فرستاده شما و مخصوص فیلمهایی که از اسناد و مدارک مسوود علاقه ما تهیه کرده بودید بسیار خرسند شدیم . بنظر ما کمترین بر داری بهترین شیوه برای بدست آوردن اینگونه اسناد است . ما امید داریم که شما برای تکمیل اطلاعات در آینده هم از همین وسیله استفاده کنید " .

لیفانسکی در پایان نامه سرگشاده خود مینویسد : من توجه کننگره ایالات متحده امریکا را به این مطلب جلب میکنم که چه علت " سیا " بزبان منافع و مصالح ایالات متحده و اتحاد شوروی ، دولت و مردم امریکا را گمراه میکند و چرا به کارکنان ایجاد بدبینی و خصومت میان خلقهای مادست میزند و یک مشقت عناصر و مانده را وسیله سوداگری قرار داده و آنها را قهرمان راحق و قربانی بیعدالتی وانمود میسازد . من توجه سازمان ملل متحد را به این مطلب جلب میکنم که تحت تاثیر تبلیغات و اخبار گمراه کننده و قیاس نیکردن مسئله در باره حقوق افراد مسئله در باره حقوق بشر را نباید با مسئله مجازات عادلانه نمیکند . مجرمین سیاسی که در واقع مجرمین جنائی نیز هستند ، مخلوط کرد .

بری گلدواتر - یکی از مظاهر «جهان آزاد»!

نام بری گلدواتر (Barry Goldwater) سناتور ایالت آریزونا (جنوب غربی ایالات متحده آمریکا، پایتخت آن شهر فینیکس) راحت‌خوانندگان شنیده‌اید. این شخص در ۱۹۶۴ از جانب حزب جمهوریخواه آمریکا نامزد ریاست جمهوری بود و در مبارزه انتخاباتی با لیندن جانسون ۲۵ میلیون رای بدست آورد. وی از سران بانفوذ حزب جمهوریخواه و از سناتورهای معروف آمریکاست در "دائرة المعارف آمریکائی زندگی نامه‌ها" درباره گلدواتر چنین نوشته شده است: "گلدواتر که با استحکام تمام مخالف هرگونه لیبرالیسم و موافق ادامه سیاست "جنگ سرد" است، مظهر محافظه‌کاری سالم شناخته میشود و در راه عودت ارزشها و فضایل اخلاقی و سُنن آمریکائی پُوریتن در این ایالت اولیه مبارزه میکند و بر اثر شرافت و سجایای عالیله خود احساس احترام را برمی‌انگیزد".

این توصیف چرب و نرم "دائرة المعارف آمریکائی زندگی نامه‌ها" از سناتور آریزونا نشان میدهد که آمریکائی رسمی مایل است وی را با چه سیمایی به جهان معرفی کند.

ولی از روشن سال گذشته تا مارس سال جاری جوادی در آریزونا گذشت که روشن ساخت که این مظهر فضایل و سجایای عالیله "جهان آزاد" که "احساس احترام برمی‌انگیزد" صاف و ساده یکی از همدستان و سرکردگان شبکه بزرگ گانگسترهای سه ایالت آریزونا و نیواورکالاکیفورنیاست.

اجازه دهید جریان را آنطور که در برخی مطبوعات آمریکا (و از آنجمله در روزنامه "انترنشنل هرالد تریبون" ۱۶ مارس ۱۹۷۷) منعکس شده است به ترتیب با اطلاع خواننده برسانیم.

در روشن سال گذشته خبرنگار روزنامه مشحلی آریزونا موسوم به "آریزونا ری پبلیک" بنام دونالد بولس (Don Bolles) در اثر ترکش بیسی که گانگسترها در اتوموبیل او کار گذاشته بودند به قتل رسید. بولس در این اواخر مشغول جمع‌آوری اسنادی در باره زمین‌خواری و سفته‌بازی با مستغلات شهری در منطقه آریزونا بود. گویا در این کار بولس زیاد پیشرفته و محتاجی رسیده بود، که میبایست جان خود را بر سر آن ببازد.

مرگ بولس تا شش ماه پیش، یک تنه ۳۶ نفری از روزنامه نگاران و مفسران بنامی که از ۲ روزنامه آمریکائی، سازمانی بنام "سازمان تحقیقی گزارشگران و مفسران" (Investigative Reporters and Editors Inc.) تشکیل دادند و از آریزونا شدند. این گروه قصد برآمد ندعلت قتل بولس را کشف کنند. بزودی روشن شد که قاتل بولس سازمان مافیای محلی است. در جستجوی دانستن چند و چون این سازمان روشن شد که شبکه گانگستری وسیع و متشکلی در سه ایالت آریزونا، نیواورکالاکیفورنیایا عمل میکند و این شبکه از آنکی که "رابرت گلدواتر" برادر سناتور رییس‌آنست، اعتبار را دریافت نمیدارد و خود باند، مالک هتل بزرگی است که بانک براد رگد واتر به اداره آن کمک می‌رساند. و نیز روشن شد که برادران گلدواتر (بری و رابرت) همراه شخصی دیگری بنام هری روزن تسواپگر جوهر فروش معروف شهر فینیکس (که ضمناً رییس حزب جمهوریخواه آریزونا بود) با شخصی بنام

میرلانسکی (Meyer Lansky) که امور مالی "جهان مخفی جانان" (Underworld) در دست اوست، روابط نزدیک دارند.

روزنامه نگاران نامبرده در گزارش خود چنین می‌نویسند: "تقریباً سه سال سناتور بری گلدواتر برادرش و دست نزدیکان هری روزن تسواپگر رییس سابق حزب جمهوریخواه در شهر فینیکس پایتخت آریزونا، سرشناسترین سرکرده بودند و در این ایالت تبهکاران متشکلی (مافیای) وجود داشته و این سمن با این سازمان متشکل تبهکاران روابط دوستی را حفظ می‌کرده‌اند".

بری گلدواتر، بنقل روزنامه "هرالد تریبون"، وجود "سازمان متشکل تبهکاران" را تنها در مسئله زمین‌خواری در ایالت خود تصدیق کرده ولی البته شرکت خود را در این جریان بکلی منکر شده و گفته: "این آقایان آمدند جریان بولس را کشف کنند، چون چیزی گیرشان نیامده، بالاخره خواستند کاری برای خود درست کنند".

ولی بنا بر گزارش نامبرده، سناتور حتی از سال ۱۹۵۲ که برای اولین بار در آریزونا دست به کارزار انتخاباتی برای سناتور شدن زد، از سازمان مافیای محل هزاران دلار کمک انتخاباتی دریافت کرد. این همان گلدواتر معروف است که در سال ۱۹۶۵ اعتراض کرد که چرا از مبارزان هائوی خود - داری میشود و پس از فشار او و طرفداران این روش، سرانجام بمبارانهای وحشیانه هائوی آغاز گردید.

اینک تاریخ چهره شوم این دزد جنایتکار را که گویا "مظهر سجایای عالی" و "پوری تانیم و پارسانی سنتی آمریکائی" است، چیزی که همیشه دروغ بوده، فاش کرده است. و این ماهیت و چهره برای اکثر رجال آمریکائی امپریالیستی نمونه‌وار است. مادر مورلدیندن جانسن، ریچارد نیکسون نمونه‌های آنرا دیده‌ایم.

در کشور شاه از طریق شعبان جعفری که در جریان ۲۸ مرداد و حوادث شغونین ۱۵ خرداد نقش حساس داشته، همین مکانیم جهنمی پول و جنایت را در دست دارد.

آری، "جهان آزاد" شیوه دیگری برای زندگی خود نمی‌شناسد.



بهترین هنرمندان ما حربه معجزه نمون هنر را به افزار بیداری

خلق، افشاء، ستمگر، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای

این تعهد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند.

درد آتشین ما باین یاران صدیق و خرمند مردم!